حج عارفان

رحیم کارگر



بسم الله الرحمن الرحیم

حج عارفان

نویسنده:

رحیم کارگر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج عارفان

مشخصات کتاب

سرشناسه : کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور : حج عارفان/ رحیم کارگر؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۱۹۹ ص.

شابک : ۶۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۴۸-۴ ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ ششم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ هشتم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ نهم)

یادداشت : چاپ دوم و سوم: ۱۳۸۰.

یادداشت : چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ ششم، هفتم و هشتم: ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ نهم: مهر ۱۳۸۳.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۹۷] - ۱۹۹؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.

موضوع : حج

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ک۱۸۳ح۳ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م‌۸۰-۱۳۷۷۱

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص: ۷

پیشگفتار

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج بطور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».
حضرت امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.
مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.
پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی قدس سره حجّ را

ص: ۸

نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکهٔ اللّه، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل قدس سره، احیاگر حجّ ابراهیمی و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیهٔ‌اللّه خامنه‌ای- مدّ ظلّه‌العالی- با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فرا راه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاشهایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارساییها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

ومن اللّه التوفیق وعلیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ص: ۹

حج، نشانه‌ای از عبودیت مطلق و مظهری از فرشته سیرتی انسان است.

حج، وادی سیر و سلوک عرفانی و طور سینای عارفان ربّانی است.

حج، ضیافت‌خانه قدسی حضرت رحمان و گلشن با صفای کمال و تعالی انسان است.

حج، برتر و بزرگ‌تر از آن است که به وصف و بیان ما در آید و درک واندیشه بشر، ناتوان‌تر از آن است که به تمام اسرار و رموز این آیین پرارزش دست یابد.

و بالاخره حج، دریای ژرفی‌است از عرفان، معنویت، تقدّس و روحانیت.

در اندیشه و دیدگاه عارفان وپیشوایان دین، حج جایگاهی بس والا و شگرف دارد. آنان بیش از همه، به باطن و حقیقت حج نظر دارند و توشه‌های فراوانی از این منظر، برگرفته‌اند. آنان، محبوب خویش را در ورای این قیل و قال ظاهری می‌جویند و شوق وصال او را در دل می‌پرورانند.

ص: ۱۰

ای حاجیان ای حاجیان، در کعبه و دیر مغان‌جویید کوی دلستان، از عاشقان یک دله

مشتاق یار خویشتن، حیران به کار خویشتن‌دور از دیار خویشتن، یاران هزاران مرحله

آری، در سایه‌سار بینش توحیدی و عرفانی این بزرگان و دستورالعمل‌های ملکوتی آنان است که می‌توان حج واقعی و عارفانه را انجام داد و در پرتو، ارشادات و گل گفته‌های آنها است که می‌توان به باطن و اندرون حج، راه یافت و به اسرار و رموز بی‌شمار آن پی‌برد.

و اینک ما با این اندیشه، آداب عرفانی «حج» را از دستورالعمل‌ها و ارشادات آن نیکوسیرتان اخذ کرده‌ایم و به عنوان تحفه‌ای گران‌بها، به حضور راه یافتگان کوی دوست، تقدیم می‌داریم.

امید آن که حج‌گزاران عزیز ما از این درّگفته‌ها، توشه‌ها برگیرند و آنها را با معنویت و معرفت تمام، به کار بندند.

در این میان تذکّر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه: نوشتارهای برخی از این عارفان الهی، بدون هیچ دخل و تصرّف ادبی در این مجموعه آمده است، تا از نورانیت و معنویت کلام آنان، کاسته نشود و اثرات واقعی آن هرچه بیشتر و بهتر نمایان گردد.

رحیم کارگر

ص: ۱۱

در ره عشق خدا

اشاره

ص: ۱۲

ص: ۱۳

اشارات حج

از بند انتظار دلم کی رها شودوین کالبد عاریتی کی فنا شود؟

تابو که یک زمانه که ما در حرم شویم‌این رسم قیل و قال همه کی هبا شود؟

احرام حق بگیرد و لبیک عاشقان‌وز عالم فنا به مقام بقا شود؟

بهر رضای او دل و جان را فدا کنیم‌از جان عزیزتر چه بهای رضا شود؟

(احمد جام نامقی)

سزاوار و بایسته است که در مرحله اوّل این سیر و سلوک عرفانی، گام در وادی «اسرار و فلسفه حج» بگذاریم و معرفتی هر چند اندک، نسبت به این تکلیف مهم الهی پیدا کنیم.

«حج» مقصود عرفانی، هزاران مشتاق و دلداده حضرت باری تعالی

ص: ۱۴

است و به همین دلیل باید رمز و راز «مشتاقی و دلدادگی» را دریابیم و آنها را به کار بندیم.

در این فصل، تلاش کرده‌ایم تا از گفتارهای دلپسند و معنوی عارفان ربّانی و سالکان صمدانی، جهت تبیین و توضیح اسرار حج بهره ببریم و آنها را بر صفحه کاغذ بیاوریم.

هم چنین در صدد آنیم که شرایط و آداب آماده سازی جسم و روح را برای این سفرالهی تشریح کرده، بیان کنیم که چگونه وبا چه اندیشه و کرداری، باید خود را برای حج آماده کنیم و مقدمات باطنی آن را فراهم سازیم.

پیشوای ششم، حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَاعْلَم، بِانَّ اللّه تَعالی لَمْ یَفْرِضُ الحجَّ وَلَمْ یَخصَّه مِنْ جَمیع الطّاعاتِ بالإضافَةِ إلی نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعالی: وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا ولا شَرع نَبیّه سنهً فِی خِلال المَناسِكِ عَلی تَرتیب ما شَرعَهُ إلّاللِاستِعانَةِ والإشارةِ الی الموتِ والقبرِ والبعثِ والقِیامَةِ وفَضْلِ بَیانِ السَبْقِ مِنَ الدُخول فی الجنّهٔ أهلها ودُخُولِ النّارِ أهلها بِمُشاهَدَةِ مَناسكِ الحَجِّ مِنْ أوَّلِها إلی آخِرِها لِأولِی الألباب وأولِی النُّهی؛(۱)

و بدان خداوند بدین سبب حج را واجب کرده و تنها آن را از میان همه عبادات به خود انتساب داده و فرموده است:

وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا

و پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و مناسک آن را تشریع فرموده است، تا بدین وسیله از او درخواست کمک و استعانت

۱- – مصباح الشریعهٔ، ص ۹۴ و ۹۵؛ المحجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۵

شود در درک مرگ و قبر و بعث و قیامت، و صاحبان عقل و پندپذیران، قبل از ورود به صحنه محشر، با مشاهده مناسک حج از اوّل تا آخر، چگونگی دخول اهل بهشت را به بهشت و دخول اهل آتش را به جهنّم مشاهده کنند.»

عارف کامل، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله(۱) فرموده است:

«از جمله نعمت‌های بزرگ الهی، آن است که کعبه را خانه خویش قرار داده و به مردم اذن فرموده است که قصد زیارت آن کنند و از آنها این را، به عنوان «زیارت خود» پذیرفته و آن را مورد پاداش و قبول و رضای خود قرار داده است.»

این منتهای لطف و ارفاق و کرم است؛ زیرا شخص بصیر، چون در معانی مناسک حج تأمّل کند، به عظمت لطف خدای تعالی؛ بلکه به محبت او برای عنایتی که به مؤمنان دارد، پی خواهد برد و منتهای عنایت او را برای کشانیدن بندگان به درگاه خویش و دعوت آنان به قرب و جوار خویش، خواهد فهمید. هم چنین قدر نعمت وجود این پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که ما را به این عوالم گرامی هدایت فرموده و اسرار این مقامات شریفه کریمه را به ما شناسانیده است و این دل‌های مرده را به روح ایمان زنده کرده و

۱- - عارف الهی، محقّق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیت‌اللَّه حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله از اعاظم علمای الهی عصر اخیر و به حق از عالمان برتر در فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان بوده است.

از اساتید او می‌توان به ملّاحسینقلی همدانی و آقا رضا همدانی اشاره کرد. از مرحوم ملکی تبریزی کتاب‌های گران‌بهایی همچون: اسرار الصلاهٔ، السیر الی اللَّه لقاء اللَّه، المراقبات اعمال السنه و ... به یادگار مانده است. ایشان در سال ۱۳۴۴ ه. ق. در ارض اقدس قم، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

ص: ۱۶

کوری چشم آنان را به نور یقین برطرف و روشن ساخته است، خواهد دانست.

خدای سبحان، بنی آدم را از خاک آفرید و آنان را به سوی قرب و جوار و لقای خود- که اعلی علیین و مقام روحانیین است- دعوت فرمود وچون آدمی در اوایل امر، به جهت فرورفتن در ظلمات عوالم طبیعت و اسارت در زندان آب و گل کره خاکی، به این عوالم عالی دست نخواهد یافت، به لطف خویش از عالم خودشان معموره‌ای ساخت و نام آن را «بیت اللّه» گذاشت و آن را مطاف زائران و خواهندگان حضرت او قرار داد تا دورش طواف کنند و آن را زیارت نمایند و به پروردگار خود انس پیدا کنند و بر حسب حالات خود به او مأنوس شوند و بدین ترتیب برای وصول به عوالم ما فوق آن (از عوالم قدس و جهان قرب) آمادگی پیدا کنند. و برای این زیارت نُسُک و راه‌هایی قرار داد که تمام آنها، پله‌هایی برای ترقّی و بالا رفتن از عالم ملک به عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر این مناسک، عامل به آن را برای زیارت کعبه حقیقی، مستعد و مهیّا می‌سازد که درباره آن فرمود:

«لا یَسَعُنی ارْضی وسَمائی بَلْ یَسَعُنی قَلبُ عَبدیَ المؤمنِ»؛(۱)

«زمین و آسمان قابل جاگرفتن من نیست، بلکه جای من دل بنده با ایمان من است.»

این مناسک، به وجود آورنده معرفت نفسی است که در آن معرفت رب، مندرج است؛ چنان که در مناجات شعبانیه آن حضرت عرض می کند:

«أنِرْ ابْصارَ قُلُوبِنا بِضیآءِ نَظَرِها الَیْکَ حَتی تُخْرِق ابْصارُ

۱- – میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۱۹۶

ص: ۱۷

القُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلُ الی معدِنِ العَظَمَةِ و تَصیرَ ارواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِک؛

روشن‌ساز دیدگان دل‌های ما را به شعاع نظر آنها به سوی تو، تا آنکه دیدگان دل‌ها، پرده‌ها و حجب نور را بردارد و به معدن عظمت برسد و روان‌های ما به عزّ قدس تو آویخته گردد.»

زیرا آدمی به سبب حجاب‌های ظلمانی و نورانی از وصول به معدن عظمت، در پرده و محجوب است ...».(۱) صاحب ینبوع الاسرار(۲) گوید:

«حج اشارت است که به حضرت عزّت مراجعت می‌باید و از هر چه بی‌اختیار خواهد بریدن، به اختیار ترک آن گفتن:

ناچار می‌برندت باری به اختیارتا پیش شاه با شدّت اعزاز و آبروی

مستان و عاشقان بر دلدار خود روندهر کس که گشت عاشق، رو دست از او بشوی

ماهی که آب دید، نیاید به خاکدان‌عاشق، کجا بماند در دور رنگ و بوی

۱- – المراقبات اعمال السنهٔ، ج ۲، ص ۱۹۶

۲- – کمال الدین حسین خوارزمی، از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری است. او شارح مثنوی مولانا و صاحب آثار و تألیفات بسیار دیگری است که از آثار وی می‌توان به: ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کنوز الحقایق، المقصد الاقصی و ... اشاره کرد.

کمال الدین در حمله اوّل ازبکان به خوارزم در قید حیات بوده و در واقعه حمله دوّم آنان ۸۳۹ ه. ق. به شهادت رسیده است.

ص: ۱۸

خاصه کسی که عاشق سلطان ما بودسلطان بی‌نظیر و خداوند قندخوی

در خواب شو ز عالم و از شش جهت گریزتا چند گول گردی و آواره سو به سوی

یعنی: ای قرار گرفته در شهر انسانیت و مقیم گشته در دیار طبیعت حیوانیت و از کعبه وصال و طلب مشاهده جمال ما بی‌خبر مانده!
چند در این منزل بهیمی مقام کنی و پای بسته
إِنَّ مِنْ أَزْوَ جِكُمْ وَ أَوْلدِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ(۱)
باشی؟ برخیز و این بندها همه بگسل و زن و خان و مان را وداع کن:
هرچه غیر حق تو را خوب و خوش است‌آدمی خوارست و عین آتش است

و دل که نظرگاه خاص ماست از آلایش تعلّقات ایشان پاک ساز:

دل ز امل دور کن زانکه نه نیکو بودمصحف و افسانه را جلد به هم ساختن

چند رصدگاه عقل، بر در دل داشتن‌چند قدمگاه پیل، بیت حرم ساختن

(خاقانی)

و قدم از این منازل و مراحل خوش آمده دنیاوی، بیرون نه و به بادیه نفس امّاره، قطع کن، و چون به احرام‌گاه دل رسی، به آب انابت غسلی کن، و از لباس کسوت بشریت مجرّد شو، و احرام عبودیت در بند، و لبّیک

۱- – التغابن ۶۴ آیه ۱۴

ص: ۱۹

عاشقان بزن، و به عرفات [معرفت] درآی و به جبل الرحمهٔ عنایت برآی، و قدم صدق در حرم حریم قرب ما نه، و به مشعرالحرام شعار بندگی، ثنایی کن و از آنجا به منای منی آی، و نفس بهیمی را در آن منحر، قربان کن، و آن‌گاه رو به کعبه وصال ما نه که: «دَعْ نَفْسُکَ وَتَعال».

از بیابان هوا احرام گیرپس طریق کعبه اسلام گیر

هر زمان سعیی بباید با صفادر صفا و مروه خوف و رجا

آتش اندر خرمن پندارزن‌آن گهی لبیک عاشق‌وار زن

چون پدید آمد حریم بارگاه‌نفس خود قربان کن اندر پیش شاه

زین به پشت مرکب توفیق کن‌پس طواف کعبه تحقیق کن

کعبه مردان نه از آب و گل است‌طالب [دل] شو که بیت‌اللَّه دل است».(۱)

«حج»، حقیقتی سرمدی و جاویدان است که بی‌نیاز از شرح و تفسیر می‌باشد.

«حج»، آینه تمام‌نمای خوبی‌ها و حسناتِ اولیای الهی و عاشقان بی‌دل است و صحیفه‌ای تمام‌ناشدنی از شرح اتّصال و عروج مردان خدا می‌باشد.

۱- – کمال الدین حسین خوارزمی، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۳۵ و ۵۳۶

ص: ۲۰

«حج»، وادی سیر و سلوک، تزکیه و تهذیب، نور و پاکی و عرفان و طهارت است.

تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تمام خیرها و حسنات به آن ختم می‌شود.

سرود زندگی معنوی، در آن سروده می‌شود و گل‌نغمه بازگشت و توبه در آن، شکوفا می‌گردد.

سالک عارف مرحوم بهاری همدانی رحمه الله(۱) نوشته است:

«بدان، غرض از تشریع این عمل شریف لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلق انسان،

مَعْرِفَةُ اللّهِ و الوُصوُلُ الی دَرَجَةِ حُبِّهِ و الأُنْسِ بِهِ و لا یُمْکِنُ حُصُولُ هذَینِ الامرینِ الّا بِتَصْفیهِ القَلْبِ

[/ مقصود اصلی از خلقت انسان شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با خداست و رسیدن به‌این دو غرض، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نمی‌باشد] و آن هم ممکن نبود که

کفّ النَّفسِ عَنِ الشَهواتِ و الانْقطاعُ مِنَ الدُّنیا الدَّنیَّةِ وایقاعُها عَلَی الْمَشاقِّ مِن العِباداتِ ظاهِرِیَّةً و باطِنیَّةً

[/ نگه‌داشتن نفس از هواهای نفسانی و بریدن از دنیای پست و افکندنِ نفس بر مشقّت‌ها و

۱- - عارف سالک، حاج شیخ محمد بهاری رحمه الله از عالمان و عرفای طراز اوّل و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است. ایشان در سال ۱۲۶۵ ه. ق. در شهر بهار در شهرستان همدان چشم به جهان گشود. مرحوم بهاری درجه اجتهاد را در بروجرد اخذ کرد و سپس در نجف اشرف از ملازمان درس آخوند ملاحسینقلی همدانی گردید.

در سال ۱۳۱۱ ه. ق. که آخوند به رضوان الهی خرامید، او شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علما و تجّار از محضرش کسب دستور سلوک می‌نمودند.

ایشان در نهم رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. در زادگاهش بهار، به رحمت ایزدی پیوست و در جوار حق آرام گرفت.

ص: ۲۱

سختی‌های عبادات ظاهری وباطنی]. ازاینجا بوده که شارع مقدّس عبادات را یک نَسَق نگردانیـده؛ بلکه مختلف جعل کرده؛ زیرا که به هر یـک از آنها، رذیله‌ای از رذایل از مکلّف زایل می‌گردد تا با اشـتغال به آنها، تصـفیه تمام عیار گردد؛ چنانچه صـدقات حقوق مـالیه و ادای آنهـا، قطع میـل می‌کنـد، از حُطـام دنیویّه کما اینکه «صوم» قطع می‌کنـد انسان را از مشـتهیات نفسانیه و «صـلات» نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هکذا سایر عبادات و چون عمل حج، مجمع‌العناوین بود با زیادی؛ چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاق اعمال که هر یک بنفسه صلاحیّت تصفیه نفس را دارد،

مثلُ انْفاقِ المالِ الْکثیرِ و القَطْعِ عن الأهلِ وَالاوْلادِ وَالْوَطَنِ و الْحشرِ مَعَ النُّفُوسِ الشَّریرةِ وَ طَیِّ المَنازِلِ البَعیـدَةِ مَعَ الابْتِلاءِ بِالعَطَشِ فِی الحَرِّ الشَّدید فِی بَعْضِ الاوانِ و الوُقوُعِ عَلی اعمْالٍ غَیرِ مَأْنوُسَةٍ لایَقبَلُها الطِّباعُ مِن الرَّمْیِ و الطَّوافِ و السَّعْیِ و الاحْرام و غیر ذلک

[/ ماننـد عطـا کردن مـال فراوان و بریـدن از زن و فرزنـد و وطن و از گرد آمـدن بـا افراد شـرور و پیمودن منازل دور، همراه با مبتلا گشتن به تشنگی در گرمای شدید، در برخی از اوقات و وارد شدن بر اعمالی غیر مأنوس که طبع افراد پذیرای آنها نیست؛ مانند: رمی جمرات، طواف، سعی، احرام پوشیدن و ...].

با اینکه دارای فضایل بسیاری است، ایضاً از قبیل تذکّر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر

فی صُقعٍ واحِدٍ عَلی نهجٍ واحدٍ لا سیَّما فِی الإحْرامِ وَالوُقوُفَین

[/ و اجتماع بسیاری از مردمان در سرزمینی واحد و به صورتی واحد به‌خصوص در حالت احرام و وقوف در عرفات و مشعرالحرام] و رسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم- صلوات اللّٰه علیهم اجمعین- و تشرّف به مَحلِ اقدام(۱) آن

۱- - اقدام: آثار، قدمگاه‌ها، جای پاها.

ص: ۲۲

بزرگواران، مضافاً بر تشرّف بر حرم خـدا و خانه او، علاوه به حصول رقّت که مورثِ صـفایِ قلب است، به دیـدن این امکنه شـریفه اخری ...

الحاصـل چون حـج، دارای جملهای از مشـاقّ و فضایل کثیرهای از اعمال بود و رسول‌خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «مبـدّل کردم رهبانیت را به جهاد و حـج» و انسان نمی‌رسـد به این کرامت عُظمی، الّا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن.»(۱) صاحب المراقبات در نتیجه‌گیری اسرار و رموز «حج»، نوشته است:

«خلاـصه آنکه خداونـد به لطف خود، برای اهـل این جهـان، خـانهای را از جنس عـالم خودشان قرار داد تا از فیض زیارتش محروم نماننـد و برای این خـانه هم مناسـک و وسایـل مؤثری، قرار داد تـا زائر را برای زیـارت خانه حقیقی او مهیا و سـزاوار سازد. و باکی نیست از آنکه ما به پارهای از آنچه از اخبار آل محمد- صـلوات اللّه و سـلامه علیهم اجمعین- از اسـرار مناسک حج برای ما روشـن گشته است و موصل به زیارت حقیقی باطنی است، اشاره کنیم. از این رو گوییم:

اوّل بهتر آن است که به آنچه از امام سـید الساجدین علیه السـلام از اسـرار مناسک روایت گشـته است، تبرک جوییم و آن حضرت در این روایت، مقصـود حقیقی از هر یـک از اعمـال حـج را به شـبلی تفسـیر فرمـوده و گفته است که «اگر تـو این اعمـال را، به این مقصود انجام ندهی، چنان است که اصلًا عملی، به جای نیاوردهای»:

نزول به میقات، به کندن لباس گناه و پوشیدن لباس طاعت؛

و کندن لباس، به تجرّد از ریا و نفاق؛

۱- – محمد بهاری همدانی، تذکرهُ المتقین، ص ۸۰- ۸۲

ص: ۲۳

و غسل کردن، به تطهیر از خطایا و گناهان؛

و احرام بستن، به تحریم آنچه که خدا حرام ساخته است؛

و پیمان بر حج، به تحلیل و گشودن هر عقد و گرهی، غیر از گره خدایی؛

و دخول به میقات پس از احرام، به قصد زیارت خدا؛

و نماز در این مقام، به قصد تقرّب به سوی خدا؛

و لبّیک گفتن، به گفت و گو با خدای تعالی برای هر طاعتی و مصون ماندن از هر مصیبتی؛

و دخول در حرم، به قصد حرام ساختن هر غیبتی نسبت به اهل ملّت اسلام؛

و دیدار خانه، به قصد دیدار خانه خدا و بریده شدن از غیر خدا؛

و سعی بین صفا و مروه، به فرار به سوی خدای تعالی؛

واستلام حجرالاسود، به مصافحه با خدای تعالی؛

و وقوف در مقام ابراهیم، به وقوف بر هر طاعتی و تخلّف از هر معصیتی؛

و نماز در مقام، به قصد نماز ابراهیم خلیل علیه السلام و شاید در آن اشاره به وصول به [مقام] خلّت می‌باشد؛

و مشرّف شدن به زمزم و نوشیدن از آن، به اشراف بر طاعت و چشم پوشی از معصیت؛

و مشی بین صفا و مروه، به بودن بین بیم و امید؛

و خروج به سوی منا، به ایمن ساختن مردم از زبان و دل و دست خود؛

و وقوف به عرفه، به معرفت خدا و اطلاع خدا بر سرائر دل؛

ص: ۲۴

و بالارفتن بر جبل رحمت، به اعتقاد اینکه خداوند بر هر مؤمن و مؤمنه‌ای رحم می‌کند؛

و راه‌رفتن بر مزدلفه و جمع‌کردن سنگریزه، به دور شدن از هر گناه و نادانی و اثبات هر علم و عملی؛

و رفتن به مشعر، به شعار قلب ساختن شعار اهل تقوا و خوف را؛

و وصول به منا و انداختن سنگ، به رسیدن به مقصود و قضای حوائج؛

و تراشیدن سر، به طاهر شدن از چرکینی‌ها و برون شدن از گناهان و تبعات بنی آدم؛

و رفتن به مسجد خیف، به نداشتن خوف مگر از خدا و امید نداشتن به غیر او؛

و ذبح حیوان، به سر بریدن طمع و اقتدا به خلیل الرحمان علیه السلام و ذبح پسر خود؛

و برگشتن به مکه و طواف افاضه، به فیض بردن از رحمت خدا و رجوع به طاعت خدا و تقرّب به خدا.

سپس ایشان می‌فرمایند:

بدین جهت مقصود اصلی از قرار دادن حج و هم چنین سایر عبادات، «تقویت جانب روحانیت است» تا اینکه انسان بشری، روحانی شود و از عوالم جسمانی، به عوالم روحانی ترقّی نماید و برای او معرفت اللّٰه و دوستی خدا و انس او حاصل آید و با اولیای خدا در دار کرامتش مجتمع گردد:

وَحَسُنَ أُوْلِئِكَ رَفِيقًا؛

«این جماعت چه نیکو رفیقانی هستند» و چون هر انسانی (جز عده اندک و نادری) به واسطه فقدان عقل، علم و عمل، قبل از بلوغ حیوانیت، در او کامل است، به حدّی که صفات

ص: ۲۵

حیوانیت، (از سبعیت و بهیمیت و شیطانیت) در او قوی و قوه عقلانی و روحانی در او ضعیف است ... اقتضای لطف خدای تعالی آن است که، آنها را به همان حال خود رها نکند. از این رو پیامبران را برگزید و برای آنها شریعت‌ها تشریع فرمود و عبادات و مناسکی مقرر کرد تا اینکه آنان را از جسمانیت به روحانیت و از کوری به هدایت برگرداند و از حیوانیت به انسانیت برساند و از ظلمت به نورانیت و از بعد به قرب بکشاند. پس برای آنان تکالیف و عباداتی مقرر داشت تا بعضی از آنها برای دفع ظلمت و رفع تاریکی سودمند باشد و برخی در طلب نور و اثبات آن مفید گردد و به عبارت دیگر، بعضی در «تخلیه» مؤثر و پاره‌ای در «تحلیه» و پاره‌ای دیگر جامع هر دو امر باشد و حج ازاین قسم اخیر است؛ زیرا آن معجونی است الهی مرکب از اجزای سودمند که حقاً برای تمام امراض قلوب به کار می‌آید».(۱)

چند دستور العمل

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«اذا ارَدْتَ الحجَّ، فَجَرِّد قَلبَکَ للَّهِ تعالی مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وحِجابٍ وفَوِّضْ امورَک کُلَّها الی خالِقِکَ وتَوَکَّلْ عَلَیهِ فی جمیعِ ما تَظْهر مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وحُکْمِهِ وقَدَرِهِ و دَعِ الدنیا والرّاحة والخَلْق واخْرج مِن حُقوق یلزمک مِن جِهَهٔ المَخْلُوقین(۲)

؛ و ... چون اراده حج کردی، قلبت را برای خدا از هر شاغلی و حجابی خالی کن و تمام امور را به خالقت

۱- – المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۱۹۶- ۲۰۴

۲- – مصباح الشریعهٔ، ص ۸۶؛ محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۲۶

واگذار و در جمیع حرکات و سکنات خود بر او توکّل کن و تسلیم قضا و قدر و حکمش باش و دنیا و ما فیها را رها کن و حقوقی را که از مخلوق بر گردن داری ادا کن و ...».

حج چیست؟ از پا و سر بیرون شدن کعبه دل جستن و در خون شدن

فارغ از این عالم خاکی شدن در ره عشق خدا مجنون شدن

بعد از آشنایی مختصری با گلستان معنوی «فلسفه و اسرار حج» و استشمام از گل‌های معطّر دستچین شده اولیای الهی و دانشمندان اخلاقی، گام در وادی دستورالعمل‌های آنان می‌گذاریم.

حج، سفری ساده و شبیه سفرهای معمولی نیست و این یک مسافرت معنوی و عرفانی است، که باید آداب و شرایط آن به خوبی شناخته شده و رعایت گردد.

شخصی که به عزم حج حرکت می‌کند، باید متوجّه باشد که می‌خواهد به زیارت خانه خدا و میهمانی پروردگار متعال برود و در این صورت لازم است عظمت و احترام صاحب خانه را، آن طور که باید رعایت کند و مانند کسی که میهمان است خود را در اختیار میزبان بگذارد و اشتغالات و اعمالی را که منافی انس و مصاحبت است، ترک کند و با شخصی که عازم حج است، متوجّه باشد که برنامه حج، نمایش کامل و آزمایشی است عملی از سیر انسان به سوی پروردگار متعال، و در این برنامه به رنگ‌های مختلف واطوار گوناگون، انقطاع انسان از عوالم طبیعت و انعزال از علایق مادی و پیدا کردن حالت تجرد و توجّه به عالم

ص: ۲۷

روحانیت و تمرین قدم‌های روحانی و تصویر حالات خضوع و خشوع و از خودگذشتگی، عملی می‌شود.

پس با هم بر سفره احسان عارفان باللّه می‌نشینیم و از رهنمودها و فرموده‌های آنان به عنوان آمادگی برای سفر حج توشه‌ای بر می گیریم.

حکیم متألّه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله(۱) فرموده است:

«هزینه‌ای که [حج‌گزار] برای حج صرف می‌کند، باید حلال باشد و از تجارت و کسبی که دل را پریشان کند، دست بازدارد تا هدف او تنها خدا و دل او مطمئن و متوجّه ذکر و تعظیم شعائر او باشد(۲)».

سید صدرالدین محمد موسوی کاشف دزفولی رحمه الله گوید: «واجب است بر هر که مستطیع باشد، که ظاهر را با باطن موافق گرداند؛ یعنی، چنان که ظاهرِ او متوجّه خانه خدا باشد، باطنِ او نیز متوجّه صاحب خانه باشد و احتراز کند از اینکه در راه کعبه خود را بر مردم بیندازد یا از مال حرام و شبهه، زاد راه خود را بردارد، یا معرفتی به صاحب خانه مطلقاً نداشته باشد. خلاصه سعی باید نمود که تعب خود را در این راه ضایع نسازد».(۳)

پرستش گهی هست تا بود جای‌بدو اندرون یاد کردی خدای

۱- – علّامه شهیر و نابغه‌عالی قدر، مرحوم مولی محمّد معروف به مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلام و مذهب شیعه در عهد صفویه بوده است.

وی در تمام علوم‌دینی وپاره‌ای از علوم دیگر مهارت و تبحری شگفت‌انگیز داشت. او از محضر بزرگانی چون علّامه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی و مرحوم ملّا صدرای شیرازی کسب فیض نمود. تألیفات مرحوم فیض به ۱۳۰ جلد می‌رسد که معروف‌ترین آنها عبارت است از: تفسیر صافی و تفسیر مصفی، شافی، الحقایق، سفینهٔ النجاهٔ، حق الیقین، عین الیقین، المحجّهٔ البیضاء و ....

۲- – فیض کاشانی، المحجّهٔ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۸۹

۳- – راه وصال، ص ۱۰۷

ص: ۲۸

خداوند خوانده است بیت‌الحرام‌بدو شد تو را راه یزدان تمام

ز پاکی ورا خانه خویش خواندنیایش‌کنان را بدان پیش خواند

سوی کعبه رو، رخ برافروخته‌حساب مناسک درآموخته

چو پرکار گردان در آن نقطه‌گاه‌به پای پرستش بپیمای راه

طوافی که زان نیست کس را گریزبه جای آر و در خانه را حلقه گیر

نخستین در کعبه را بوسه ده‌پس آن گه بر آن آستان سر بنه

حاج سید محمود امینی صاحب کتاب جواهر الاخلاق نویسد:

«هر کس مستطیع شد و عازم گردید، فراوان در آن سفر، یاد آخرت کند و از دیدن غرائب و عجائب بسیار، قدرت آفریدگار را ملتفت گردد و با اهل معرفت صحبت دارد و مکارم اخلاق و آداب پسندیده کسب نماید و هر گاه شخصی با استطاعت، حج نکرده از دنیا برود، چون قیامت بر پای شود، خداوند او را در صفوف یهود و یا نصارا محشور می‌کند(۱)».

بر تو واجب کرد چون حج ذوالجلال‌گر کنی تأخیر، افتی در ضلال

ترک غفلت کن ز کعبه رو متاب‌تا از آن درگه نباشی ردّ باب

صاحب تفسیر کشف الاسرار وعدّة الابرار رشیدالدین میبدی(۲) نیز

۱- – جواهر الاخلاق، ص ۲۳۴

۲- – رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی‌سعد میبدی از عالمان و فقهای شافعی مذهب در قرن ششم‌هجری است. او در تفسیر و حدیث خبره و در عرفان و اخلاق صاحب ذوق بود.

از آثار وی می‌توان به: الاربعین، الفصول وکشف الاسرار و عدّة الابرار اشاره کرد.

ص: ۲۹

سفر حج را تشبیه به سفر آخرت کرده و نوشته است:

«بدان که سفر حج بر مثال سفر آخرت نهادند و هر چه در سفر آخرت پیش آید، از احوال واهوال مرگ در رستاخیز، نمود کار آن در این سفر پدید کردند تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند، به هر چه رسند و هر چه کنند، منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند که صعب‌تر است و عظیم‌تر».(۱) در این مورد حجّت الاسلام محمد غزّالی(۲) نیز گفته‌است:

«این سفر، از وجهی بر مثال سفر آخرت نهاده‌اند که در این سفر، مقصد خانه است و در آن سفر، خداوند خانه. پس از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال آن سفر یاد کند».(۳) این سفر معنوی، بهترین زمان برای شناخت و تقرّب به خداوند متعال است. در حج باید بسیار خدای را یاد کرد و بسیار به یاد او بود. در این سفر می‌توان بسیاری از حالات وملکات معنوی را مشاهده کرد و به عوالم عرفانی و روحانی پی‌برد. باری، لحظه به لحظه و دقیقه به دقیقه سفر حج، پرارزش و سودمند است و باید آن را غنیمت شمرد.

۱- - کشف‌الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

۲- - محمّد غزّالی مکنّی به ابو حامد، ملقّب به حجت الاسلام، از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. او در فقه، حکمت و کلام سرآمد عصر خود بود. غزّالی پس از مدّتی تحصیل به نیشابور رفت و در خدمت استاد خود امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلّم گردید.

از آثار او است: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، تهافت الفلاسفه، نصیحة الملوک و ....

غزالی در سال ۵۰۵ ه. ق. در زادگاهش طابران طوس درگذشت و در همان جا مدفون شد.

۳- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

ص: ۳۰

در آخر این گفتمان، شایسته است مطلبی از رشیدالدین میبدی را زینت‌بخش این صفحات بکنیم که نوشته است:

«وَأَتِمُّواْ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ

حج عوام دیگر است و حج خواص دیگر.

حج عوام، قصد کوی دوست است و حج خواص قصد روی دوست. آن رفتن به سرای دوست و این رفتن برای دوست.

دردم نه ز کعبه بود کز روی تو بودمستی نه ز باده بود، کز بوی تو بود

عوام به نفس رفتند، در و دیوار دیدند؛ خواص به جان رفتند، گفتار و دیدار یافتند. روش خاصگیان در این ره، چنان است که آن جوانمرد گفته:

خون صدّیقان بپالودند و زان ره ساختندجز به جان رفتن در این ره یک قدم را بار نیست

او که به نفس رود، رنج یابد و بار کشد، تا گرد کعبه برآید و اینکه به جان رود، بیارامد و بیاساید و کعبه خود گرد سرایش برآید».(۱)

باز پیک روضه رضوان عشق‌خواند ما را جانب سلطان عشق

کای همایون طائر عرش آشیان‌وقت آن شد تا شوی مهمان عشق

مرحبا ای پیک فرّخ فام دوست‌ای یگانه محرم دیوان عشق

گر چه مهمانی است در آغاز کارعاقبت باید شدن قربان عشق

(حسن زاده آملی(۲))

۱- – کشف الاسرار و عدهٔ الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

۲- – نامه‌ها بر نامه‌ها، ص ۴۳

ص: ۳۱

صفای نیّت

لبّیک بزن بر نیّت من شو مُحْرِم‌کاری مکن از حج به ریا بازآیی به مُحَرَّم

مهم‌ترین بخش سفر روحانی حج، دقّت در نیّت و به وجود آوردن حالت «اخلاص» در اعمال و مناسک آن است.

در رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم آمده است:

« [نیت] عبارت است از خالص ساختن قصد در سیر و حرکت و جمیع اعمال از برای خدای تعالی و قطع طمع از اغراض دنیویه، بلکه اخرویه؛ بلکه از جمیع آنچه به خود راجع شود؛ بلکه در اواخر حال، امر به انتفای نیّت منتهی گردد؛ چنان که از بزرگی سؤال کردند:

«ما تُرید؟ قال:

ارید ان لا ارید»(۱)

[چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم که خواسته‌ای نداشته باشم.]

پس انسان حج را به جای می‌آورد، به خاطر خدا و با قصد قربت و نزدیکی به او و اگر غیر از این باشد، زحمات خود را به هدر داده است.

عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله(۲) گوید:

۱- – رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۴۶ و ۱۴۷

۲- – مولا احمد نراقی ۱۱۸۵- ۱۲۴۵ ه. ق. فرزند مولا محمّد مهدی نراقی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است. عمده تحصیلات او نزد پدر دانشمند خود، در زادگاهش نراق بود. سپس در نجف و کربلا، از محضر اساتیدی چون: علّامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی، بهره‌مند گردید. بیش از بیست تألیف از او به جای مانده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: مستند الشیعه، عوائد الایام، خزائن، معراج السعاده، طاقدیس و ... اشاره کرد.

شیخ اعظم انصاری حدود چهار سال از محضر ایشان استفاده کرد.

ص: ۳۲

« [حج‌گزار باید بداند که این سفر] مثل سایر سفرهای دنیا نیست و متذکّر گردد که چه امری را اراده کرده و رو به چه جایی آورده است و قصد زیارت که را دارد و بداند که او متوجّه است به زیارت آستانه حضرت مالك‌الملك و از جمله کسانی است که منادی پروردگار، او را صلای دعوت داده و او به جان و دل قبول نموده؛ پس قطع علایق و ترك خلایق کرده، رو به خانه رفیع‌القدر عظیم‌الشأن آورده تا دل خود را فی‌الجمله به ملاقات خانه تسلّی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال- که لقای جمال جمیل ایزد متعال باشد- سازد(۱)».

مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله در حقایق فرموده است:

«کسی که به قصد خانه خدا حرکت کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین مناسب است کاری کند که در میعاد معیّن، به فیض لقای خدا فائز شود و ثابت است که کامیابی از لقای رحمت او، منوط به اخلاص در عمل- که بهترین راه ملاقات حضرت کردگاری اوست- می‌باشد.»(۲) پس دستورالعمل عرفانی در این مرحله، دقّت و توجّه در نیّت و خالص کردن آن است.

سالك عارف محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«هر عبادتی از عبادات، باید به نیّت صادقه باشد و به قصد امتثال امر شارع به جا آورده شود ... کسی که اراده حج دارد، اولًا باید قدری تأمل در نیّت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه؟

نستجیر

۱- - معراج‌السعاده، ص ۶۹۶

۲- - حقایق در اخلاق سیر و سلوك، ص ۵۳۰

ص: ۳۳

باللَّه

غرضـش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمّت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن- بنابر اینکه معروف است هر که ترک حج کند، او مبتلا به فقر خواهد شد- یا امور دیگری از قبیل تجارت و تکیف(۱) و سیر در بلاد و غیر ذلک [نباشد].

اگر درست تأمل کنـد، خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار. اگر معلوم گردید که غرض خدا نیست، باید سـعی در اصـلاح قصد خود نماید. لااقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک‌الملوک را کرده، برای این‌گونه مطالب بی‌فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود، نه به طرز غرور و عُجب».(۲) شیخ بهایی سروده است:

هر در که زنم صاحب آن خانه تویی توهر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو

در میکده و دیر که جانانه تویی تومقصود من از کعبه و بتخانه تویی

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

خیالی بخارایی نیز گفته است:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه‌خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

۱- – تکیف: خوشحالی، مشعوف گردیدن.

۲- – تذکرةالمتقین، ص ۸۲

ص: ۳۴

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجدیعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

هر کس به زبانی سخن از عشق تو راندعاشق به سرود غم و مطرب به ترانه

«عمل خالصانه در حج»، آن چیزی است که حج‌گزار را به قلّه شرف و سرافرازی رهنمون می‌سازد و «نیت خدایی»، به او کمک می‌کند که در همه جا و در همه حال به فکر خالق و آفریننده‌اش باشد و بداند که در این خانه عزیز، میهمان چه‌کسی است وبر سفره دعوت چه کسی نشسته است.

در این زمینه مرحوم سید عبداللَّه شبر رحمه الله(۱) گفته است:

«سزاوار است کسی که آهنگ حج می‌کند، بداند که تصمیم بر امری گرفته که شأنی رفیع و خطیر دارد. پس باید عجله کند و تصمیم بر عملی خالصانه برای خدا و به دور از ریا و سمعه گیرد؛ وگر نه مال خود تلف کرده و نفس خود، به رنج سفر گرفتار نموده و کسب گناه کرده است و زیانبار دنیا و آخرت شده و همین است زیان آشکار».(۲)

آنجا ز غیر حق، دل و جان پاک کردی؟اخلاص خاص عاشقان ادراک کردی؟

۱- - مرحوم حجّت الاسلام سید عبداللَّه شبّر در سال ۱۱۸۸ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. سید به حق یکی از افتخارات عالم تشیّع و از مؤلّفان ارجمند و توانای آن محسوب می‌شود. از او در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم مختلف به یادگار مانده است، که از جمله آنها کتاب «الاخلاق» می‌باشد. مرحوم سید در شب پنج‌شنبه ماه رجب سال ۱۲۴۲ ه. ق. در کاظمین به ملأ اعلا پیوست و در حرم امام هفتم و امام نهم به خاک سپرده شد

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۳۵

شرک و نفاق و شید را در خاک کردی؟درد تو را کرد آن طبیب عشق درمان؟

(الهی قمشه‌ای)

«حج» فقط باید برای خدا باشد و بس و جدّ و جهد حاجی بر این باشد که به خدا تقرّب جوید و هوای بهشت و دوزخ را از سر بیرون کند؛ چه خوش گفته است رابعه عدویّه که: «الهی! اگر تو را از خوف دوزخ می‌پرستم، در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می‌پرستم، بر من حرام گردان و اگر از برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار(۱)».

حج‌گزار باید از کارها و اعمال مخالف با شؤون حج دوری کند و تار و پود وجود خود را با عشق الهی، گره بزند و ...

عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله(۲) در جامع السعادات گوید:

« [حج‌گزار باید] نیّت خود را برای خدا خالص گرداند، به نحوی که هیچ یک از اغراض دنیوی آن را آلوده نسازد و انگیزه او بر توجّه به حج، جز امتثال امر خدا و رسیدن به ثواب او و رهایی از عذاب او نباشد. پس

۱- – مقامات اربعین، ص ۸۷

۲- – عالم بزرگوار، مولا محمّد مهدی فرزند ابوذر نراقی، یکی از مجتهدان برجسته در دو قرن ۱۲ و ۱۳ هجری و دارای تألیفات با ارزش است. او از مشاهیر علمای این دو قرن بود.

در سال ۱۱۲۸ ه. ق. در قریه نراق در ده فرسنگی کاشان متولد شد و در سال ۱۲۰۹ ه. ق. در نجف اشرف به دیار باقی شتافت.

از اساتید او، می‌توان به آقا وحید بهبهانی، مولا اسماعیل خاجوئی، شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی رضوی اشاره کرد.

او کتاب‌های زیادی را تألیف کرده است از جمله: معتمد الشیعه، انیس الحجّاج، تجرید الاصول، جامع الافکار، جامع السعادات، جامع المواعظ، المناسک المکیه و ....

ص: ۳۶

بایـد بسـیار احتیاط و حـذر کنـد از اینکه در پنهانی‌های دل او، نیّت و انگیزه‌ای دیگر باشد؛ از خود نمایی و احتراز از مذمّت مردم و فاسق انگاشـتن ایشان او را به سـبب نرفتن به حج یا ترس از فقر و تلف شدن اموال اگر حج را ترک کند؛ زیرا مشـهور است که: «هر که حـج نکنـد، به فقر و ادبار گرفتار می‌شود.» یا قصـد تجارت یا کاری داشـته باشـد که همه اینها عمل را از اخلاص و قصـد قربت بیرون می‌برد و مـانع از فایـده و ثوابی- که وعـده داده شـده- می‌گردد و چه احمق است کسـی که این همه اعمال دشوار را- که به واسـطه آنها می‌توان تحصـیل سـعادت جاودانی کرد- تحمّل کند؛ ولی به سـبب خیالات فاسد، جز زیان و خسـران سودی نبرد. پس بایـد بکوشـد که عزم و نیّت خود را برای خـدا خالص سازد و از شائبه ریا و سـمعه دور گردد و به یقین بدانـد که از قصد و عمل او چیزی قبول نمی‌شود، مگر آنچه خالص باشـد و از بـدترین زشتی‌ها آن است که قصـد خانه پادشاه و حرم او نمایـد و مقصود غیر او باشد. باید عزم را در نفس خویش تصحیح کند و تصحیح آن، به «اخلاص» است و اخلاص به اجتناب از ریا و سمعه(۱)».

سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش‌چو قرب او طلبی در صفای نیّت کوش

ابونصر سرّاج می‌گوید:

«از ابن سالم شـنودم که گفت: نیّت به خداست و از خداست و برای خداست و آفاتی که در نماز [و حج] افتد، از نیّت افتد و اگرچه بسیار بود،

۱- - جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۴۸۳

ص: ۳۷

آن را موازنه نتوان کرد با نیّتی که خدا را بود و به خدای بود(۱)».

نیتجه اخلاص، چیزی جز نور و پاکی و تقرّب به خدا نمی‌تواند باشد؛ چنان که ابوالحسن خرقانی گفته است:

«شیخ گفت: دست در عمل زن تا اخلاص ظاهر شود. دست در اخلاص زن تا نور ظاهر شود(۲)».

کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی صاحب کتاب الرسالهٔ العلیّه نوشته است:

«ای عزیز! حج عوام دیگر است و حج خواصّ دیگر. حج عوام قصد کوی دوست است و حج خواص روی دوست. آن رفتن است به سرای او و این رفتن است برای او.

الیکَ حَجّی لا بالبِیتِ و الحَجَروَ فیکَ طوُفی لا فِی الرّکن و الأَثر

للنّاس کُلّهم حجٌّ و معتمرٌو انت یا سیدی، حجّی و مُعتمری

لبّیک عاشقان به از احرام حاجیان کانست سوی کعبه و این است سوی دوست

کعبه کجا بِرَم؟ چو بُرَم راه بادیه کعبه است کوی دلبر و قبله است روی دوست.»(۳)

وصول به کعبه مثال و شهودی را بر طبق آن آداب و شرایطی مقرّر است

«أدّبوا النفس أیّها الأصحاب/ طُرُقُ العِشقِ کُلَّها آدابٌ.»

[/ همه

۱- – تذکرهٔ الاولیاء، ص ۶۴۰؛ مقامات اربعین، ص ۲۵

۲- – نورالعلم، ص ۲۹ به نقل از فرزانگان.

۳- – الرسالهٔ العلیّه، ص ۹۳

ص: ۳۸

راه‌های عشق ادب بندگی در راه حق است.] در این زمینه بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج‌گزار] نه تنها قصد حج [می] کند و بس؛ بلکه در این ضمن باید چندین عبادت را قاصد باشد که یکی از آنها حج است؛ از قبیل زیارت قبور مطهّره شهدا و اولیا و سعی در حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلّم احکام دینیّه و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائراللَّه و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک(۱)».

یا املی و بغیتی، لیس هوای فی سواکلیس سواک منیتی، لیس هوای فی سواک

یار گرفته‌ام کسی، چون تو ندیده‌ام کسی‌غیر تو نیست مونسی، لیس هوای فی سواک

(فیض کاشانی)

زینت‌بخش سطرهای پایانی این بخش، سخنانی است از عارف کامل مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله که فرموده است:

«نخستین چیزی که بر هر مکلّفی در هر عبادتی واجب است، درست کردن نیت و اخلاص صادقانه است و اجمال آن در این مقام این است که با سفر حج، مهیّا برای برداشتن پرده‌ها بین او و بین پروردگارش و رساننده او به زیارت خدایش باشد. و باید در قصد خود، ملاحظات دیگری را داخل نسازد(۲)».

۱- – تذکرهًْالمتقین، ص ۸۵

۲- – المراقبات اعمال‌السنهْ، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۳۹

حال که حج‌گزار قصد و نیت خود را خالص کرده و متوجّه حضرت باری تعالی شده است، باید قدم در وادی شوق و محبت الهی بگذارد و شهود و لقای او را در سر بپروراند و خود را مهیّای حضور بکند.

ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«و اما اینکه بدین وسیله، قصد «مقام قرب و زیارت» را داشته باشد، باید از جدیت در سعی و اهتمام و شوق فروگذاری نکند؛ و به تمام قدرت در رفع موانع بکوشد و ...

در تفسیر آیه مبارک

وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضَی(۱)

روایت شده است که او (حضرت موسی) چهل روز نخورد و نیاشامید و نخوابید، برای شوقی که به لقای خدا داشت ...

پس هرآنچه او را از خدا مشغول دارد- از محرمات و مکروهات و مباحات- مانع از رسیدن به مقصد و آرزو است. پس به ناچار بایستی او قطع علاقه و شهوات و تمام مرادات را بکند، مگر اراده وصول و رسیدن به خدا را.

بالجمله برای هر کسی که وارد این میدان می‌شود، به ناچار بایستی با کمال جدیّت و منتهای استطاعت، خود را مهیّا سازد و از نعمات خداوندی استمداد کند و از جذبات لطیفه ربانی کمک بخواهد تا حضور ربّ‌العالمین- جلّ شأنه- برای او فراهم آید و عمده در این کار «تحصیل شوق» است و بهتر است در این کار آنچه را که در «مصباح‌الشریعه» از امام صادق علیه السلام در وصف مشتاقان وارد آمده است، به یاد آورد. آن حضرت فرموده است:

۱- - طه ۲۰ آیه ۸۴

ص: ۴۰

«المُشْـتاقُ لایشـتَهی طَعاماً و لایَلتَـذُّ شَـراباً و لایَسْـتَطیبُ رُقاداً و لایَأنَسُ حمیماً و لایَأوی داراً و لایَسـکُنُ عُمراناً و لایَلبَسُ ثیاباً و لا یَقِرُّ قَراراً و یَعْبُدُاللَّهَ لَیْلًا و نَهاراً راجیاً بِانْ یَصِلَ الی ما اشْـتاقَ اِلَیهِ ویُناجِیَهُ بِلسانِ الشَّوقِ مُعَبِّراً عَمَّا فی سَـریرَتِهِ کَما اخْبَرَاللَّه تعالی عن مُوسی فی میقاتِ رَبِّه وَ عَجِلْتُ إِلَيْکَ رَبِّ لِتَرْضَی وفسَّر النبیّ صلی الله علیه و آله عَنْ حالِهِ انَّهُ:

مااکَلَ ولاشَرِبَ ولانامَ ولااشْتَهی شَیئاً مِنْ ذلِکَ فی ذِهابِهِ ومَجیئِهِ اربعینَ یَوْماً شوقاً الی رَبِّه»؛

«مشتاق، اشتهای خوراک ندارد و از نوشیدنی لذّت نمی‌برد و از خواب خوشوقت نمی‌گردد و با دوستی انس نمی‌گیرد و در خانه‌ای قرار نمی‌یابـد و در آبادی ساکن نمی‌شود و لباسـی نمی‌پوشـد و قرار گاهی پیـدا نمی‌کنـد و شب و روز «خدا» را عبادت می‌کند، به امید اینکه به آنچه مشـتاق آن است، برسد و او را با زبان شوق مناجات می‌کند؛ چنان که خدای تعالی از حالت موسـی علیه السـلام در میقات پروردگارش خبر داده و فرموده است: «شـتاب کردم به سوی تو ای پروردگارم تا تو خشـنود شوی». و پیامبر صلی الله علیه و آلـه از حـالت او بـه این تفسـیر فرمـود که: نخـورد و نیاشامیـد و نخوابیـد و نه به چیزی از اینهـا میـل کرد، به واسـطه شـوقی که به پروردگار خودش داشت.»

پس چون قدم در وادی شوق گذاشتی، خویشتن و مراد خود را، از دنیا رها کن و تمام آنچه مورد الفت تو است، واگذار و از سوای مورد شوق خودت، منصرف شو و بین مرگ و زندگی لبیک بگو

(لبّیک اللّهم لبیک) ...

».(۱)

۱- – المراقبات، ص ۲۰۷- ۲۱۱

ص: ۴۱

توبه راستین

سنّت راه است که در این مقام‌پاک نمایند یکایک تمام

آینه خویش جلایی دهندزنگ زدایند و صفایی دهند

اوّل از آلایش تن پاک شوپس به حریم دل او خاک شو

(محیی لاری)

امام العارفین حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ثمّ اغسل بماءِ التوبَةِ الخالِصَةِ ذنوبَک والبِسْ کَسْوهَ الصِّدقِ والصَّفا والخُضُوعِ والخشوعِ واحْرِمْ من کلّ شیء یمنعکَ عن ذِکْرِ اللَّه و یَحجُبکَ عَنْ طاعَتِهِ؛(۱)

سپس با آب توبه خالصانه، گناهانت را شسته، لباس صدق و صفا بپوش و خضوع را پیشه کن و هر چه را که از یاد خدا بازت می‌دارد و از اطاعت او محرومت می‌کند، بر خود حرام کن».

اوّل تو مسلمان شو، از کرده پشیمان شووانگه طرف کعبه، طوفی کن و احرامی

حج‌گزار، وقتی آماده سفر حج شد و نیّت خود را خالص کرد، شایسته است از جمیع معاصی و غفلت‌های خود توبه کند و عهد و پیمان جدیدی با خدای خود ببندد؛ عهدی که دیگر به سوی گناهان بازنگردد و هرگز خدا را معصیت نکند. حکیم متألّه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله خطاب به حج‌گزار می‌گوید: «اگر می‌خواهی زیارتت قبول شود، اوامر او

۱- - مِصباحُ الشریعه، ص ۸۹؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۴۲

را اجرا کن و مظالم را باز گردان و نخست از همه گناهان خود به درگاه او توبه کن و علاقه خویش را از توجّه به آنچه غیر اوست منقطع گردان، تا روی دل به او آوری؛ همچنان که روی ظاهر را به سوی خانه او کرده‌ای.

اگر چنین نکنی بهره تو از سفر حج در اوّل، جز رنج و تعب و در آخر، جز ردّ و طرد چیز دیگری نخواهد بود. حج‌گزار، باید علایق خود را از موطن خود چنان قطع کند که گویا دیگر به آنجا باز نخواهد گشت و وصایای خود را درباره عائله و فرزندانش بنویسد ....

هنگام قطع علایق از موطن خود برای سفر حج. قطع علایق را برای سفر آخرت به یاد آورد؛ چه آن را در پیش رو دارد و آنچه را در این سفر به جا می‌آورد، به امید تسهیل آن سفر است و آنچه ثابت و سرنوشت‌ساز می‌باشد، همان سفر آخرت است. از این رو نباید به هنگام آماده‌شدن برای مسافرت حج، از آن سفر غافل بماند ... [بنابراین] ردّ مظالم کند و توبه خود را از همه گناهان برای خدا خالص سازد و بداند که هر مظلمه‌ای، علاقه‌ای است و هر علاقه، مانند طلبکار حاضری است که گریبان او را گرفته و فریاد می‌کند: به کجا می‌روی؟ آیا قصد زیارت خانه شاه شاهان داری، در حالی که در خانه خود فرمان او را اجرا نمی‌کنی و آن را سبک می‌شماری و مهمل می‌گذاری، یا آنکه شرم نداری از اینکه همچون بنده‌ای گنهکار، بر او وارد شوی و او تو را برگرداند و نپذیرد؟».(۱) احمد جام نامقی(۲) در مورد «توبه» گوید:

۱- - المحجّهٔ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۹۸- ۱۹۹

۲- - احمد جام نامقی، یکی از صاحبدلان بلند پایه و مشایخ زنده دل و روشن ضمیر کشور ما در نیمه اوّل قرن ششم هجری است. در ۲۲ سالگی تغییر حال و انقلابی درونی در وی پدید آمد و به حلقه تائبان و پیراستگان کشیده شد. از آثار او می‌توان به: مفتاح النجات، انیس التائبین، سراج السائرین، کنوز الحکمه و ... اشاره کرد.

ص: ۴۳

«توبه نه چنین خرد بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند. توبه نجات مردان است، و حیات دل و پرورش جان است، و پل آخرت و تخم مودّت است، و راحت روح است، و سرور مؤمن است، و شفای درد گناهان است، و مرهم ریش دردمندان است، و حبل افتادگان است، و دلیل گمشدگان است، و نور بصیرت روندگان است، و مفتاح سمع مستمعان است، و صدق نطق ناطقان است، و قدم استقامت مستقیمان است و ...».(۱) پس در سلوک عرفانی حج، یکی از گام‌های مهم «توبه» است و البته باید آن را با شرایط و آداب مخصوص خود به جای آورد. در این مورد عارف نامی بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج‌گزار] باید تهیّه حضور ببیند از برای مجلس روحانیین، با به جا آوردن یک توبه درستی، با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق چه از قبیل مالیه باشد- مثل خمس و ردّ مظالم و کفارات و غیرها- و یا از غیرمالیّه باشد- مثل غیبت و اذیّت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر- که باید استحلال از صاحبانش بنماید، به آن تفاصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدّمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در «منهاج العارفین» مسطور است، به جا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد، مهما امکن آنها را هم از خود راضی کند، تا پاک و پاکیزه از منزل در آید؛ بلکه تمام علایق خود را جمع‌آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید، تا به تمام قلب رو به خدای خود کند».(۲) عالم ربّانی مولی مهدی نراقی نیز گوید:

۱- - مفتاح النجات، ص ۱۰۲- ۱۰۳

۲- - تذکرة المتقین، ص ۸۲ و ۸۳

ص: ۴۴

« [حج‌گزار] بایـد به سوی خـدای تعـالی توبه کنـد، توبه‌ای خالص و مظلمه‌هایی که از مردم بر گردن اوست رد کنـد و ذمّه خود را پاک سازد و دل از همه علایق برکند و متوجّه خدا شود و تصوّر کند که از این سفر برنخواهد گشت ...».(۱)

چون غسل کردی تن به آب توبه شستی؟با عاشقان در کوی یار احرام بستی؟

هر عهد بستی غیر عهد حق شکستی؟تا در صف پاکان شوی زین عهد و پیمان

(الهی قمشه‌ای)

سهـل بن عبـداللّه گفته است: «اوّل چیزی که [حـج‌گزار] را لازم آیـد، توبه است و آن نـدامت است و شـهوات از دل برکنـدن و از حرکات مذمومه، به حرکات محموده نقل کردن».(۲)

خانه‌آسا کعبه دل را بپرداز از بتان‌تا نهندت راستان بر آستان روی نیاز

(جامی)

رشیدالدّین میبدی، اشارات جالبی درباره حج و توبه دارد. بدین مضمون که: در

الحَجّ أشهرٌ مَعْلُوماتٌ

حاء، اشارت است به حلم خداوند با رهیکان خود. جیم اشارت است به جرم بندگان و آلودگی ایشان،

۱- – جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۷

۲- – تذکرهٔ الاولیاء، ص ۳۱۵؛ مقامات اربعین، ص ۳۰

ص: ۴۵

چنانستی که اللّه گفتی: بنده من اکنون که جرم کردی، باری دست در حبل حلم من زن و مغفرت خواه تا بیامرزم، که هر کس که آن کند که سزای وی باشد؛ سزای تو نابکاری و سزای من آمرزگاری [است]:

قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ

. بنده من! اگر ... عذرخواهی، عذر از تو و عفو از من؛ جرم از تو و ستر از من؛ ضعف از تو و برّ از من؛ عجز از تو و لطف از من؛ جهد از تو و عون از من؛ قصد از تو و حلم از من؛ بنده من چندان دارد که عذری بر زبان آری و هراسی در دل و قطره آب گرد دیده بگردانی، پس کار [به من] واگذار. بنده من! وعده دادم که راست کردن بر من، کار که پیوستم، تمام کردن بر من؛ بنا که نهادم، داشتن بر من؛ تخم که پر کندم به برآوردن بر من؛ چراغ که افروختم، روشن داشتن بر من؛ در که گشادم، بار دادن بر من؛ اکنون که فرا گذاشتم، در گذشتن بر من؛ اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن بر من؛ اکنون که به سؤال فرمودم، بخشیدن بر من؛ هر چه کردم، کردم، هر چه نکردم باقی بر من!»(۱) تائب حج‌گزار، علاوه بر اینکه باید آداب و شرایط توبه مخصوص به حج را مراعات کند، سزاوار است آداب عمومی «توبه» را نیز به جای آورد و آن کند که خدایش از او خواسته است و در به ثمر نشستن توبه‌اش، نصوح‌وار پا به وادی عصمت و دوری از گناه نهد و ....

احمد جام نامقی، یکی از صاحبدلان بلندپایه و روشن‌ضمیر قرن ششم، درباره توبه می‌نویسد:

«تائب را چنان باید بود که نفسی را از آن خویش، ضایع نگذارد و قبله دل خویش را کردار بد خویش کند؛ می‌نگرد که چه کرده است، گفتار

۱- – کشف الاسرار و عدهٔ الابرار، ج ۱، ص ۵۳۹

ص: ۴۶

و کردار من چه بوده است، به چشم انصاف در آن نگرد و حکم کند که هر بنده‌ای که با خدای خویش چنین کند، مکافات وی چه باشد و عذاب و عقوبت وی چون بود. هم‌چنین سیاست ملک و بیم قطیعت و عذاب دوزخ، قبله دل خویش کند تا آتش ندامت، هر زمان در دل وی بالاتر می‌گیرد و دل به سوختن آید و چشم به گریستن آید و زفان (زبان) به نالیدن آید و تن فراگداختن آید. چون چنین کرد چشم نگاه دارد از نادیدنی و گوش نگاه دارد از ناشنودنی و زفان نگه دارد از ناگفتنی.

قرین بد بدرود کند. به‌پای نرود جایی که‌نباید رفت، وبه دست نگیرد چیزی که نباید گرفت؛ هفت اندام خود در بند بندگی کند، و هر خصمی که می‌خشنود تواند کرد، خشنود کند و بر گذشته حسرت و ندامت خورد، و خوفی تمام بر دل بنهد که آیا این خطاهای من و جفاهای من، درگذارند یا نی؟ آیا که با من چه خواهند کرد؟ بیامرزند یا عذاب کنند؟ نفسی در بیم و یکی در امید می‌گذارد و شب و روز به کار خدای مشغول گردد؛ طعام خوردن به روز بدرود کند و خواب به شب بدرود کند و به همه اوقات زفان به ذکر حقّ تعالی تر دارد، خاصّه بامداد و شبانگاه که آن را خاصیتی است؛ چنان که حق تعالی می‌فرماید:

فَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا

و ....

و نیک باید جهد کرد تا تن را از آنچه خو فرا کرده است، باز پس آرد و از درگاه شیطان به درگاه رحمان آرد. نبینی که حقّ تعالی رسول صلی الله علیه و آله بدین فرمود؛ چنان که گفت:

قُمِ الَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا* نِّصْفَهُو أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا

و جای دیگر گفت

وَ مِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ

و ...».(۱)

۱- – مفتاح النجات، ص ۱۰۵– ۱۰۸ و ص ۱۱۳

ص: ۴۷

و در آخر به ارزش و مقام بلند تائب اشاره می‌کند و می‌گوید:

«... و هر که او توبه کند و آنچه شرط توبه بود، به جای آرد و این سیرت که یاد کردیم، بر دست گیرد، بر هر زمینی که بگذرد آن زمین بر زمین‌های دیگر فخر کند و هر جا که بنشیند، آن جای بر دیگر جای‌ها فخر کند و اگر تائبی بر جویی، یا به رودی، یا بر دریایی بگذرد و از سر اخلاص توبه و صفاوت دل و طهارت تن بگوید:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم»

آن آب‌ها جمله تا قیامت او را تسبیح و تهلیل می‌کنند و از خدای عزّوجل او را آمرزش می‌خواهند و آفتاب و ماه و ستارگان که بر وی می‌تابند، او را آمرزش می‌خواهند و حقّ تعالی او را در دل خلق شیرین گرداند و فرشتگان آسمان وی را آمرزش می‌خواهند و به دل خاصگان و دوستان، دوست گرداند ...».[(۱)] ولی سوگمندانه باید گفت که آن طور که شایسته و بایسته است، حجاج حرم الهی، به این تکلیف مهم، عمل نمی‌کنند و یا اصلًا توجّهی به آن ندارند. «توبه» رکن اصیل و بنای استوار حج است و بدون آن، حج کامل نمی‌گردد.

شیخ مصلح الدین سعدی گوید: «هیچ آوازی نیست عزیزتر به درگاه خدای تعالی از آواز بنده عاصی که از سر درماندگی و بیچارگی و مفلسی، بنالد و گوید:

خداوندا!، بد کردم و ظلم بر خود کردم. از حضرت عزّت ندا آید:

عبدی! انکار خود نکردی،

ادعونی استجب لکُم؛

مرا بخوانید تا اجابت کنم هر چه جویید از ما جویید».

۱- – همان، ص ۱۱۳

ص: ۴۸

با توبه، باید دل را زنده کرد و بدین وسیله حیاتی دوباره یافت و اگر چنین نشد، بایستی عاجزانه چنگ در دامن رحمت الهی آویخت و از او تقاضا کرد تا با لطف خود، دل‌های مرده را بیدار کند و روح جاودانگی را بر آن بدمد.

شیخ عطّار نیشابوری آورده است:

«به عارفی گفتند: ای شیخ! دل‌های ما خفته است، که سخن تو در وی اثر نمی‌کند، چه کنیم؟ گفت: کاش خفته بودی که خفته را بجنبانی بیدار شود! دل‌های شما مرده است، که هر چند می‌جنبانی، بیدار نمی‌گردد».(۱) خواجه عبداللَّه انصاری(۲) در مناجات خود سروده است:

«بر نهاد خود کار کن ... تا بر پیدا شود، آنچه تو آن را جویایی.

هیچ طریقی نداری، الّا آنکه آینه آبی راه تویی.

کجا روی؟ حجاب تویی. از که نالی؟ سد تویی؛ برکه تویی؛ آینه تویی؛ کجا نگری؟»(۳) باز برمی‌گردیم به حج و سخن را با درّ گفته‌های عارف زنده‌دل، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله به پایان می‌رسانیم:

« [حج‌گزار باید] مافات از واجبات و کفّارات را تدارک کند و ردّ

۱- - فرزانگان، ص ۱۴۹ تذکرهٔ الاولیاء، ص ۲۵۰.

۲- - خواجه عبداللَّه انصاری م ۳۹۶ ه. ق.- ۴۸۱ ه. ق. دانشمند و عارف بنام ایران است. وی از اعقاب ابوایوب انصاری است که در هرات دیده به جهان گشود. خواجه انصاری از ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی فایده‌ها برگرفت و تا پایان عمر به امر تعلیم و ارشاد، اشتغال داشت. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتاب‌های مشهوری است که تألیف کرده است؛ مانند: طبقات انصاری، تفسیر خواجه انصاری، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفین، کنز السالکین، الهی نامه و ....

۳- - همان، ص ۵۶ مجموعه رسائل، ص ۶۰.

ص: ۴۹

حقوق و مظالم- به آنچه در محلش مقرر است- بنمایـد و بهتر آنکه عمـل وارده در ماه ذی‌قعـده را از غسل و نماز و دعای توبه، به جا آورد و به تکلیفش در امور وطن و اهل و عیال و امانات پروردگارش، تـدبیر نمایـد، به صورتی که دلش از مشـغول‌بودن به فکر آنها فراغت یابد و وصیت خود را بکند و فرض کند که از این سفر بر نمی‌گردد ولکن تدبیر او و در این کار، محض امر خدا و به قدر امر خدا باشد».(۱) پس توبه خود را در حرم منوّر الهی کامل کند و در حریم عشق سر بر آستان عصمت حضرت حق بگذارد و از او بخشش بخواهد و بگوید:

خدایا بر در تو بنده توست‌همی خواهان آن گلْ خنده توست

تو روی نازنین از من مگردان‌بزرگی و کرم زیبنده توست

خداوندا منم با ناله همدم‌شریک غصّه‌ها و محنت و غم

قبولم کن که هستم شرمسارت‌تمام کرده‌هایم ناقص و کم

(نگارنده)

تقوای الهی

تا معتکف راه خرابات نگردی‌شایسته ارباب کرامات نگردی

از بند علایق نشود نفس تو آزادتا بنده رندان خرابات نگردی

در راه حقیقت نشوی قبله احرارتا قدوه اصحاب لباسات نگردی

چون محور پـذیرش هر عملی «تقوا و وارسـتگی» است، خداونـد متعـال اسـاس کعبه و مناسک حـج را، با تقوا پی‌ریزی کرده است. مفسّر

۱- – المراقبات اعمال السنهٔ، ج ۲، ص ۲۱۱

ص: ۵۰

عالی‌قدر قرآن، حضرت آیت اللَّه جوادی آملی گوید:

«یکی از بارزترین مصادیق سیر الی اللَّه، سفر حج است. گر چه در همه جا می‌توان خدا را عبادت کرد و از ضیوف‌الرّحمان شد ولیکن ذات اقدس الهی، بعضی از مکان‌ها و زمان‌ها را برای ضیافت و پذیرایی مشخّص و آماده فرموده است؛ مانند حج و روزه.

به طور مسلّم حج یک سرّ خاصی خواهد داشت که «فرار الی اللَّه»، به حج تفسیر شده است و آن فرار الی اللَّه، این است که انسان ما سوی اللَّه را ترک کند و اللَّه را طلب نماید».(۱) صاحب کتاب عرفانی تذکرهٔ المتّقین گوید:

«امّا زاد او (حاجی) اعمال خارجیّه اوست که تعبیر از آن، به «تقوا» می‌شود؛ از فعل واجبات و ترک محرّمات و مکروهات واتیان به مستحبات و اصل معنای تقوا، پرهیز است که اوّل درجه آن پرهیز از محرّمات است و آخر درجه آن پرهیز از

ما سوی اللَّه جلَّ جلالُه وبینَهما مُتوسِّطاتٌ

[/ و آخرین درجه آن پرهیز از غیر خدای بزرگ است و بین این دو درجه، درجات دیگری نیز هست که آن درجات میانه‌اند.]

فَحاصِلُ الکلام اینکه هر یک از ترک محرّمات واتیان به واجبات، به منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویّه، احتیاج افتد، به درجات الحاجه که اگر همراه خود نیاورده باشی، مبتلا خواهی بود،

نستَجیرُ مِنْ هذه البَلوَی العَظیمهٔ

[/ از این آفت و بدبختی بزرگ به خدا پناه می‌بریم]».(۲) حج‌گزار باید نهایت تقوا و اخلاق اسلامی را رعایت کند و معرفت

۱- – عرفان حج، ص ۲۷

۲- – تذکرهٔ المتّقین، ص ۸۶

ص: ۵۱

تامی نسبت به اعمال و مناسک حج پیدا نماید. تقوا، اندوخته‌ای است که در سیر الی اللّه، دست انسان را می گیرد و او را به کمال نهایی سوق می‌دهد. بدون رعایت تقوا و نداشتن معرفت، اعمال او ناقص خواهد بود و چیزی جز خستگی و تعب برای خود باقی نخواهد گذاشت. سالک کامل، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«سزاوار است [حج گزار]، سیر خود را در حج، سیر الی اللّه و تقرّب او قرار دهد و هر چند بدن او به طرف خانه خدا سیر می کند، دل او به سوی پروردگار سیر کند و در این سفر روحانی، مراعات کند که توشه راه او «تقوا» و مرکب سواری او، بدنش و رفیق راه او از مؤمنان اهل تقوا، و دلیل او- که او را به سوی پروردگار راهنمایی می کند- از اهل علم و یقین، و امیرالحاج او، امام او باشد.

مراعات «تقوا» آن است که با نفس خود، در تحصیل مراتب تقوا مجاهده کند و مرتبه اوّل آن، پرهیز از محرّمات و مرتبه وسط آن، پرهیز از شبهات و آخر آن، پرهیز از هر چیزی که او را از یاد پروردگار باز دارد.

مراعات بدن به تدبیر آن است به صورتی که او را در سفر الی اللّه بکشد و توشه او را بردارد و در بار بردن و راه پیمودن، مطیع فرمان او باشد و نافرمانی نکند و ضعف و خستگی در او راه نیابد.

مراعات دلیل نیز عبارت است از [پیدا کردن] مرجع تقلید در مسائل فقهی و معلّم خیر در راه تهذیب اخلاق و عارف کامل در مراتب عرفانی و مراعات چنین کس، بدین صورت که به او اقتدا کند و به نور او استضائه نماید و طلب هدایت از ارشاد او کند.

و اما مراعات امیر حاج- که جانشین پیغمبر او و امام زمان اوست- شناختن او و ولایت و طاعت اوست و این از اهمّ امور و واجب‌ترین

ص: ۵۲

آنهاست و سیر الی اللّه بدون این امر میسّر نخواهد بود و آن از ضروریات است و در این راه به چیزی مانند آن سفارش نشده است و هر کس از امیرالحاج تخلّف کند، از راه بیرون رفته و با هالکین، هلاک شده و به حزب شیاطین ملحق گشته است.

«شناسایی امام و ولایت او» در صحّت عمل و قبول آن شرط است؛ چه اگر بنده‌ای تمام روزگار خود را روزه بدارد و تمام عمر خود را به نماز و عبادت و حج قیام کند و تمام مال خود را صدقه دهد، وقتی امام زمان خود را نشناخته باشد یا او را دوست نداشته باشد و این اعمال را به دلالت و راهنمایی او نیاورده باشد، از او پذیرفته نمی‌شود. به هر حال باید جدیّت و همّتش در اصلاح نفس خود و خلاصی از عالم طبیعت به عالم نور، به صورتی باشد که قلب و روح او آماده شود تا انوار جمال او را مشاهده کند و در موقع زیارت خانه خدا، سبحات جلال برای او کشف شود و خداوند، چنین حجّی را روزی ما و روزی تمام دوستان خود گرداند».(۱)

ایشان سپس می‌فرمایند که این کار، گرچه مشکل است ولی گریزی از آن نیست:

«گفته نشود که آنچه ذکر شد، جز برای انبیا و خواصّ اولیا، آن هم به مجاهده‌های دشوار و تحمّل مشقّت‌های بسیار در مدت سال‌های بی‌شمار، میسّر نیست و امثال ما را نیل به این مقام و اعمال و مقصود ممکن نخواهد بود و اگر فرض کنیم که ممکن باشد، جز به مجاهدت در عمرهای دراز نائل نخواهیم گردید و در مدت سفر حج، برای هیچ کس طمع در وصول به مثل چنین امری، میسّر نیست.

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۴– ۲۱۷.

ص: ۵۳

ما گوییم: این خطوری که به دل می‌آید، جز از ناحیه شیطان پلید نیست که می‌خواهد باب توفیق را بر انسان سد کند و در عمل را به روی او ببندد. پس اگر به او گوش کند، در به روی او بسته خواهد شد و از راه به در خواهد رفت و گمراه خواهد گردید.

و اگر او را رد کند، به اینکه خدای تعالی، بندگان مؤمن خود را برای نیل به این مراد، دعوت فرموده است و اگر محال بود، به این کار دعوت نمی‌فرمود و اگر این کار به حول و قوّه ما بسته بود، آنچه گفته‌ای حق است و شکی در آن نیست؛ ولی این مطلب اختصاص به طمع در این مرام ندارد؛ بلکه بالنسبه به تمام خیرات و جمیع امور مشترک است؛ زیرا خیری نیست جز اینکه از جانب اوست و حول و قوه‌ای نیست، بلکه نه اراده‌ای و نه وجودی جز آنکه به خداست و از ناحیه خداست و چون به حول و قوّه او و نفحات فضل و کرم اوست، پس او اقدر الاقدرین و اکرم الاکرمین و اجود الاجودین است و واسطه‌های فضل و وسیله‌های بندگان او به سوی او؛ یعنی، امامان معصوم علیهم السلام از طرف او خبر داده‌اند که مسافر به سوی او، مسافتش نزدیک است و او از خلق خود در پرده نیست؛ بلکه اعمال بد آنان پرده‌ای بین آنها و اوست و حج‌گزار باید معنای حج را تفقّه کند و بفهمد و مشتاق به سوی او شود و دعوت ظاهر و باطن را بشناسد و ...».[1] یکی از نشانه‌های تقوا، تواضع و فروتنی است و سالک این راه همیشه و در همه جا، باید خشوع و خضوع داشته باشد و فروتنی و تواضع را پیشه خود کند و نهایت عجز و انکسار را داشته باشد، تا مورد قبول حضرت حق، قرار گیرد.

۱- – همان، ص ۲۱۷- ۲۱۹.

ص: ۵۴

ای دل اگر عزم دیار یار داریقصد حجاز و کعبه دیدار داری

شوق شهود حضرت دلدار داریاوّل زدل نقش سوی‌اللَّه پاک گردان

(الهی قمشه‌ای)

آیا گمان می‌شود که بدون تزکیه نفس و رعایت تقوای الهی، می‌توان در حریم امن الهی، مأوا گرفت و گام در سلوک معنوی حج نهاد.

خواجه مشتاقان، عبداللَّه انصاری گوید:

«کعبه دل را از بتان هوا، خالی نکرده آن را قبله ساخت. لاجرم افتاد، چنان که برنخاست؛ نه بدانست و نه دانست که ندانست».(۱)

مرحوم الهی قمشه‌ای گوید:

«عنایت خاصّ ازلی حق و توجّه مخصوص حضرت احدیّت، به دل‌هایی است که پاک از هوا و منقطع از غیر خدا باشد و بت‌هایی که هوای نفس می‌تراشد، همه را بشکند و دل را پاک از توجّه به عالم آفل باطل الذّات کند و خلیل‌وار

لا احِبُّ الآفلین(۲)

گوید.

آن دل شایسته نظر خاص خداست و چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«لِکُلِّ ماشَغَلَکَ عَنِ اللَّه فَهُوَ صَنَمُکَ

؛ هر چه از خدا بازدارد تو را، آن بت است» و بت رجس و پلید است

فَاجْتَنِبُواْ الرِّجسَ مِنَ الْأَوْثنِ.(۳)

پس دل‌هایی که از صفات حیوانی و شیطانی منزّه و طاهر از لوث خودبینی شد و از هر چه غیر رضای اوست، پاک گردید و به کلّی شوق و

۱- - فرزانگان، ص ۵۲ مجموعه رسائل.

۲- - انعام ۶ آیه ۷۷

۳- - حج ۲۲ آیه ۳۰

ص: ۵۵

عشق و انس و طاعت و محبتش، خالص للّه و مختص به آن محبوب و معشوق مطلق شد؛ چنان پاک دل‌ها، لایق نظر و توجّه خداست و التفات و عنایت خاص حضرت احدیّت».(۱) «گویند شبلی یک روز چوبی در دست داشت، هر دو سر آتش گرفته!

گفتند: چه خواهی کرد؟

گفت: می‌روم تا به یک سر این دوزخ بسوزم و به یک سر بهشت را، تا خلق را پروای خدا پدید آید».(۲) آری، حاجی باید سر در هوای دلبر خود داشته باشد و از بهشت و دوزخ چشم بپوشد و تنها او را یاد کند و از او پروا نماید.

البته گفتنی است، به دست آوردن تقوا، احتیاج به مجاهدت‌های فراوان دارد و به آسانی به چنگ انسان نمی‌آید.

زاهد عابد مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی(۳) گوید:

« [انسان باید] هموم خود را یک جا جمع کند و با جدّ و جهد، تمام

۱- - حکمت عملی اخلاق مرتضوی، ص ۷۲

۲- - فرزانگان، ص ۱۸۵ تذکرة الأولیاء، ص ۲۴۰.

۳- - حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله، از زاهدان عصر و عارفان بی‌بدیل در این عصر بود. او در ۱۹۷۹ ه. ق. در اصفهان محلّه جهانباره چشم به جهان گشود. ایشان مدّتی در اصفهان و سپس در نجف اشرف در خدمت اساتیدی چون فشارکی، جهانگیرخان قشقایی، سید مرتضی کشمیری و ... دانش اندوزی نمود و در آخر نیز در مشهد مقدّس رضوی، سکونت کرد و در آنجا نیز دار فانی را وداع گفت.

او از ایام جوانی به فکر ترقّی روحی و گشودن درهای ملکوت بود و در این راه به مراتب بالای عرفان و دانش دست یافت.

ص: ۵۶

قدم در راه شریعت گذارد و برای به دست آوردن ملکه تقوا بکوشد؛ یعنی، تا آنجا که میسّر است، پیرامون حرام و شبهه و مباح- قولًا و فعلًا و حالًا و خیالًا و اعتقاداً- نگردد تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود؛ زیرا آنها شروط عبادت است، تا بر عبادتش اثری مترتّب شود، و عبادتش صوری محض نباشد

«انّما یتقبّل اللّه من المتّقین».(۱)

مقام معظّم رهبری، حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای- دام ظلّه العالی- فرموده‌اند:

«تقوایی که از بشر خواسته شده، این است که مراقبت کند تا راه را پیدا کند، مراقبت کند تا راه را گم نکند. مراقبت کند تا وسیله حرکت را حفظ کند. مراقبت کند تا در این راه از امنیّت برخورداری کند تا بتوان از آن گذشت، مراقبت کند تا هدف را فراموش نکند ... آن وقتی بشر به مقصد می‌رسد که این مراقبت‌ها را انجام دهد».(۲)

هر کس که هوای کوی دلبر داردازسر بنهد هر آنچه در سر دارد

ور نه به هزار چلّه ار بنشیندسودش ندهد که نفس کافر دارد

«درویشی از ابوسعید ابوالخیر سؤال کرد که: یا شیخ! بندگی در چیست؟

گفت: خدایت آزاد آفرید، آزاد باش.

گفت: سؤال در بندگی است.

گفت: ندانی که تا آزاد نگردی از هر دو کَوْن، بنده نشوی!»(۳)

۱- - نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۲۸۰

۲- - تهذیب نفس، ص ۱۲

۳- - فرزانگان، ص ۱۲۰

ص: ۵۷

رسم بنـدگی ایجاب می‌کند که حج‌گزار، در هر مکان و در هر عملی، خدا را به یاد داشـته باشد و بداند که الان میهمان مخصوص حضـرت باری تعالی است و اوست صاحب خانه و منادی دعوت به سوی رحمت و عنایتش. پس تقوا را رفیق راه و انیس شفیق خود قرار دهد و اعمال و مناسک حج را، ابراهیم‌وار و محمدگونه به جای آورد. در این راه مبارزه با هوای نفس را فراموش نکند و بداند که حج برای این واجب شده است که نیروی تقوا را در او زیاد کند و او را در جهاد اکبر یاری دهد.

ص: ۵۸

ص: ۵۹

عزم کوی دوست

اشاره

ص: ۶۰

ص: ۶۱

توشه راه

کار تن و جان را به ایزد واگذاری‌زادی به جز مهرش در این ره بر نداری

گامی مزن جز بر رضای ذات باری‌جز طاعتش باش از همه کاری پشیمان

(الهی قمشه‌ای)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ولا تعتمد علی زادک و راحِلتک واصْحابِک وقُوَّتِکَ وشَبابِک ومالک، مخافهٔ انْ یَصیرَ ذلِک عَدُوّاً و وَبالًا، فَانّ من ادّعی رضی‌اللّه واعتمدَ علی ماسواه، صیّره علیه وَبالًا وعَدُوّاً لیعلم انّه لَیْسَ لَهُ قُوّةٌ وَحِیلَةٌ ولا لأحدٍ الّا بِعِصْمَةِ اللّهِ وَتَوْفِیقِهِ.

فاستعد استعداد مَنْ لا ـ یَرجُو الرُّجُوعَ واحسِنْ الصُّحْبهٔ، وَراعِ أوقات فَرائِضَ اللّه وَسُنَنَ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله ومایَجِبُ عَلَیکَ مِنَ الأدَبِ والاحْتِمالِ والصَّبرِ والشُّکْرِ والشَفَقَهٔ والسَخاوَهٔ وایثارِ الزادِ

ص: ۶۲

عَلی دوام الأوقات؛(۱)

و بر توشه، مرکب، دوستان و جوانی‌ات تکیه نکن که مبادا دشمن وبال تو شوند؛ زیرا کسی که ادعای رضایت خدا را می‌کند و بر غیر او تکیه می‌نماید، خدا آنها را دشمن او و سبب بدعاقبتی او می‌کند تا بداند که نه او قدرت و حیله‌ای دارد و نه هیچ کس دیگر؛ مگر با توجّه و توفیق خدا.

پس چنان آماده شو که گویا امید بازگشت نداری. در راه مصاحب نیکو باش و فریضه‌های الهی و سنن نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله را در اوقات مخصوص به جای آر و ادب، تحمّل، صبر، شکر، شفقت، سخاوت و انفاق توشه را دائماً مراعات کن».

صاحب کتاب کیمیای سعادت می‌نویسد:

« [حج‌گزار] چون زاد سفر از همه نوع‌ها ساختن گیرد و همه احتیاطی به جای آرد که نباید در بادیه بی‌برگ (وسیله) بماند، باید بداند که بادیه قیامت درازتر و هولناک‌تر است و آنجا به زاد حاجت بیش است، زاد آن بسازد و چون هر چیزی که به زودی تباه خواهد شد، با خود بر نگیرد، که داند که با وی بنماند و زاد را نشاید و همچنین هر طاعت که به ریا آمیخته بود، زاد آخرت را نشاید».(۲) صاحب کتاب المراقبات نیز گوید:

«و چون قصد برداشتن توشه مسافرت می‌کند، بر خویشتن واجب بداند که توشه سفر آخرت را بردارد و آن «تقوا و پرهیزکاری» است و در حمل توشه خود، دقت کامل داشته باشد و از دوگونه توشه برای این دو

۱- - مصباح الشریعه، ص ۸۹، المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

ص: ۶۳

سفر (سفر حج و سفر آخرت) زیاد بردارد».(۱) البته روشن است که سفر آخرت بسی طولانی‌تر و مهم‌تر از سفر حج است و شایسته است انسان در هر حال، به خصوص در حج، به یاد قیامت و روز حشر و نشر انسان‌ها بیفتد و خود را برای آن روز آماده کند.

مرحوم سید عبداللَّه شبّر رحمه الله گوید:

«به هنگام برداشـتن توشه [و سایر وسایل حج]، توشه سفر آخرت را به یاد آورد؛ زیرا سفر آخرت بسی دورتر است و نیازش به توشه اعمال صالحه بیشتر. پس باید بترسد از اینکه اعمالی که توشه راه آخرتش هسـتند، بعد از مرگ برایش نمانند و قبل از آن به وسـیله ریا باطل شده باشند».(۲)

گر بر در دیر می‌نشانی ما راگر در ره کعبه می‌دوانی ما را

اینها همگی لازمه هستی ماستخوش آنکه زخویش وارهانی ما را

هر چنـد که امروزه حاجیـان، برای خود زاد و توشه‌ای بر نمی‌دارنـد و اینهـا همگی از طرف مسؤولان و گرداننـدگان کاروان‌ها تهیه می‌شود؛ لیکن حجّاج در رابطه با این گونه موارد نیز سفارش به صرفه‌جویی، انفاق و ...

شده‌انـد. هم‌چنین حاجی برای خود، وسایل و لوازمی بر می‌دارد که در رابطه با آنها نیز سـفارش‌های فراوانی شـده است. به هر حال حاجیان در زمان‌های نه چندان دور، با مشقّت و تحمّل سختی‌های فراوانی، طی

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- – الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۶۴

طریق می‌نمودند و از همه چیز مهم‌تر برای آنان، زاد و توشه راه بود.

عارف کامل مرحوم محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج‌گزار] مهما امکن سعی در حِلّیّت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید؛ زیرا که انفاق در حجّ انفاق در راه خداست. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج؟ بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که درهمی از او در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام به هفتاد درهم است. ازهد زُهّاد، اعنی سیّد سجّاد علیه السلام وقتی که حج می‌فرمودند، از قبیل بادام و شکر و طویات و سویق(۱) بر می‌داشتند».(۲) عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله گوید:

«توشه سفر حاجی، باید از حلال باشد و در آن وسعت و فراخی دهد و نیکوی آن را بردارد و از بذل و انفاق آن ناخشنود نباشد؛ بلکه خوشحالی و دلشادی نماید؛ زیرا انفاق در راه حج، حج کردن در راه خداست و یک درهم آن هفتصد درهم پاداش یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگواری مرد این است که چون برای سفر بیرون رود، توشه او نیکو باشد.» و حضرت سجّاد علیه السلام هرگاه به حج سفر می‌فرمود، از بهترین زاد از لوزینه (نوعی شیرینی که با بادام می‌سازند) و خشکبار و شیرینی‌جات، توشه بر می‌گرفت و حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی مسافرت می‌کنید، توشه‌دان برگیرید و نیکوترین خوردنی‌ها را در آن بنهید».(۳)

۱- - سویق: قاووت، آرد نخودچی که با قهوه و شکر، مخلوط می‌شود.

۲- - تذکرة المتقین، ص ۸۳

۳- - جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۳۸۸

ص: ۶۵

بلی سزاوار است که انفاق به میانه‌روی باشد، نه تنگ‌گرفتن و نه اسراف. و مراد از اسراف، آن است که انواع خوردنی‌های مرغوب و لذیذ را مصرف کند؛ چنان که عادت اهل خوشگذرانی است. و امّا بذل کردن مالِ بسیار به کسانی که استحقاق دارند، اسراف نیست که هیچ خیری در اسراف نیست و هیچ اسرافی در خیر نیست.

صاحب جامع السعادات در جای دیگر گوید: «و نیز سزاوار است که در این سفر از هر زیان و مصیبتی که در مال و بدن به او می‌رسد، خشنود و خرسند باشد که آن از نشانه‌های قبول حج اوست و از میان رفتن مال در راه حج، هر درهم آن، هفتصد درهم در راه خدا به حساب آید. و مصیبت، در راه حج، به منزله سختی‌ها و شدائد در طریق جهاد است. پس هر اذیّت و نقصانی که در راه حج به او برسد، برای او ثوابی دارد و چیزی از آن نزد خدا ضایع و گم نشود».(۱) در آخر این بحث، مطلبی از نایب‌الصدر شیرازی می‌آوریم که اشاره به بعضی از خصوصیات و رفتار ناپسند عده‌ای از حاجی نمایان دارد.

او در کتاب تحفة الحرمین گوید:

« [حاجی باید چند چیز را رعایت کند واز جمله آنهاست] طیب الکلام و اطعام الطعام، نه آنکه خود را به زحمت اندازد و مکفّا شود و هر روزه با حمله‌دار و مکفّاچیان آغاز نزاع و طرح دعوا نماید و ...

و بر سر سفره و پای حساب نیم‌لقمه و یک فنجان، کلمات مستهجن بگویند و بشنوند».

۱- – همان، ص ۳۸۹

ص: ۶۶

وداع

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم‌خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم

طبل جانبازی فرو کوبیم در میدان دل‌بی‌زن و فرزند و خان و همسر و سامان شویم

(سنایی)

میهمان حرم الهی، وقتی تمام کارهای خود را انجام داد و آماده سفر معنوی حج گردید، باید با تمام دوستان و آشنایان خود وداع کند و با آنها خداحافظی نماید. البته دل کندن از نزدیکان و آنچه مورد علاقه انسان است، سخت و دلهره‌آور است؛ لیکن شوق زیارت خانه خدا، همه سختی‌ها و مشکلات را آسان می کند. در اینجاست که رونده این راه، باید چشم دل خویش را باز کند و با معرفت و بصیرت از همه چیز دل بکند.

پیر عارفان، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

« [حج گزار باید] در قلب و باطنش، تمام آنچه مورد تعلّق اوست، از وطن و اهل و جمیع علایقش، همه را به خدا بسپارد و امر خویش را و آنچه در سفر با اوست، به پروردگار خانه واگذارد و به اینکه خدای تعالی، بهترین جانشین او در مراقبت به حال بازماندگان او و بهترین رفیق و همراه او در راه زیارت او و محل ورود او و آنچه با اوست، امید نیک داشته باشد و بداند که او بهترین جانشین و بهترین رفیق و میزبان است و نیز سزاوار است که در سفر خود، چیزی که فکر و خیال او را پراکنده کند، از علایق، مانند: زن و فرزند و رفیق ناموافق و اسباب غیرلازم برای خود قرار ندهد و حتی اسباب لازم را هم متروک دارد ورفیق او هم در حسب و توانایی جز

ص: ۶۷

مانند خودش نباشد، تا آنکه مؤمن‌خوار نباشد و خویشتن را خوار نکند و بر غیر خودش کلّ نباشد.

و شایسته است که رفیق او، از او داناتر و باتقواتر باشد تا او از صحبتش فایده برد و به تقلید از او در استکمال نفس خود بکوشد و به ذکر او متذکّر شود.

و خلاصه آنکه با جمیع آنچه جا می‌گذارد، با دل وداع کند تا حدّی که هم او از توجّه تام در آنچه قصد نموده است، او را مشغول ندارد و با خود چیزی را که او را از یاد پروردگار خودش و زیارت و تقرب او مشغول کند، با خود همراه نسازد؛ تا اینکه همّ و قصد او واحد و حال او در خدمت مولایش سرمد و دائم باشد».(۱) در این زمینه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گفته است:

«حج‌گزار، باید بداند که از عائله و وطن خود جدا شده و در سفری که شباهت به سفرهای دنیا ندارد، رو به سوی خدا آورده است. باید به یاد آورد که چه می‌خواهد و متوجّه کجا و خواهان زیارت چه کسی است؟

بداند او رو به سوی ملک‌الملوک آورده و در زمره زائران او قرار گرفته است؛ زائرانی که حضرتش آنان را به سوی خود فرا خوانده و آنها اجابت کردند و ایشان را تشویق فرموده و آنان مشتاق شدند و از آنها خواست برخیزند، برخاستند و علایق را قطع کردند و از خلایق جدا شده، رو به خانه او آوردند، خانه‌ای که خداوند امر آن را بزرگ شمرده و شأن آن را عظیم داشته و قدر آن را رفیع گردانیده است، تا لقای خانه در برابر فقدان لقای پروردگار خانه، تسلّی خاطر باشد و این تا زمانی است که به غایت

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۱

ص: ۶۸

مطلوب و نهایت مقصود خود برسند و سعادت نظرکردن به مولای خود را بیابند. باید در دل، امید به وصول و قبول داشته باشد؛ امّا این به سبب دلگرمی به اعمال و کوچ کردن از وطن و دوری از خانواده و مال نباشد؛ بلکه ناشی از وثوق او به فضل الهی و امید به تحقّق وعده‌هایی باشد که خداوند به زائران خانه خویش داده است و امیدوار باشد که اگر به مقصد نرسد و مرگ او در راه فرا رسد، خداوند را در زمره واردان و زائرانش دیدار کرده است؛ زیرا فرموده است:

وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.(۱)

پس حج‌گزار، همه علایق و خواسته‌های نفسانی را از خود می‌زداید و مادیّات و مظاهر دنیوی را به کناری می‌نهد و به راستی اعلان می‌کند که اینک این منم، تنها و پیراسته از قید و بندهای ظلمانی دنیا؛ فرار کننده از شهوات و هواپرستی‌ها؛ زداینده کجی‌ها و ناروایی‌ها. من تمام آن چیزهایی را که مورد علاقه و پسند من است، به کناری می‌نهم و با آرامش خاطر و ضمیری امیدوار، به سوی خدای خود سفر می‌کنم و سر در آستان رحمت او می‌سایم.

صاحب المراقبات گوید:

«موقع به جا آوردن هر عملی در حج خود، از لوازم عادّی و عبادی، آنچه با احوال حج حقیقی و واقعی او مناسبت دارد، باید قصد کند و در صحّت افعال حج ظاهری باید مراقبت داشته باشد؛ مثلًا وقتی که قصد مهاجرت از اهل و اولاد وطن را می‌کند، با آن قصد مهاجرت از شهوات و معاصی و هر چه مکروه خداست بکند؛ بلکه هر چیز که او را از یاد خدا باز

۱- – المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۰

ص: ۶۹

می‌دارد. و در آنچه در وطن به جا می‌گذارد، به رضای خدا معامله نماید و در نفس خود بداند که خدای تعالی از آنچه به جا گذاشته و چگونه به جا گذاشته است، پرسش خواهد فرمود و او جز در روز قیامت به سوی آنها، برنخواهد گشت، و آنها را ملاقات نخواهد نمود و دیگر آنکه از هر کس که او را می‌شناسد، حلیّت بطلبد و با این سفر، سفر آخرت خود را یادآور شود».

و چه زیبا گفته است، مرحوم بهاری همدانی رحمه الله که:

« [حج‌گزار] از خانه خود حرکت نکند، مگر اینکه نفس خودش را در هر چه با خودش برداشته، با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلّق به او دارد، امانتاً به خالق خود- جلّ شأنه- بسپارد، با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود؛

فانّه جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نِعْمَ الحَفیظُ و نِعمَ الوَکیلُ ونِعمَ المَولی ونِعم النَصیرُ».(۱)

سید عبداللَّه شبّر نیز سفر حج را تشبیهِ به سفر آخرت کرده و گفته است:

«حاجی در حال خروج از شهر، باید بداند که از خانواده و وطنش جدا شده، به سوی خدا در حرکت است و راهی سفری شده که با سفرهای دنیا مشابهت ندارد. آن گاه از خود بپرسد: چه می‌خواهد؟ به کجا می‌رود؟

و قصد دیدن چه کسی را دارد؟ و بداند که سفر آخرت و جدایی خانواده و وطن، مفارقتی است که بازگشت ندارد».(۲) حجت الاسلام غزالی، رشید الدین میبدی و نایب الصّدر شیرازی،

۱- – تذکرة المتقین، ص ۸۵

۲- – الأخلاق، ص ۱۲۲

ص: ۷۰

سفر حج و لحظه وداع و خداحافظی با خویشان و آشنایان را به مرگ و سکرات آن تشبیه کرده‌اند. غزالی گفته است: «چون اهل و دوستان را وداع کند، بداند که بدان وداع ماند که در سکرات موت خواهد بود و چنان که باید که نخست دل از همه علایق فارغ کند. پس بیرون شود در آخر عمر و نیز باید که دل از همه دنیا فارغ کند؛ اگر نه، سفر بر وی متعفّن بود».(۱) رشیدالدّین میبدی نیز در تفسیر کشف‌الاسرار و عدّهٔالابرار گوید:

« [حج‌گزار] چون اهل و عیال و دوستان را وداع کند، بداند که این مثال سکرات مرگ است، آن ساعت که بنده در نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی درآیند و او را وداع کنند.

سارالفؤاد مع الاحباب اذا ساروایوم الوداعِ فدمع العین مدرارا».

نایب‌الصدر شیرازی در تحفهٔ الحرمین نوشته است:

«در هنگام خروج از وطن و اهل و عیال، چنان بداند که از دنیا می‌رود و دیگر بازگشتی ندارد و قطع تمام علایق و هستی بکند و به محاسبه خود با حق و خلق رسیدگی نماید، تا در وقت وصول به مواقیت، معطّل و در جواب منکر و نکیر سرگردان نماند».

و در آخر، گفته‌های عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمه الله را زینت‌بخش این قسمت می‌کنیم که فرموده است:

«حج‌گزار باید در وقت اراده سفر، متذکّر عظمت خانه و صاحبخانه گردد و به یاد آورد که او را در این وقت ترک اهل و عیال و مفارقت از مال و جاه و دوری دوستان و مهاجرت از اوطان را اختیار کرده، به جهت قصد

۱- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

ص: ۷۱

امری رفیع الشأن عظیم‌القدر؛ یعنی، زیارت خانه خدا که او را مرجع مردم قرار داده [است]».(۱)

مرکب

آمدم تا خویش را برلا و برالّا زنم‌تا نماند غیر یار اغیار گردد تار و مار

آمدم فانی شوم در ساقی جام الست‌تا بقا یابم بدان ساقی بمانم پایدار

(فیض کاشانی)

[حج‌گزار] چون بر مرکب [و وسیله نقلیه] سوار می‌شود، خدا را بر این نعمت شکر گزارد که چهارپایان [و آهن‌آلات و ماشین‌ها] را مسخّر بشر گردانیده تا بارها [و خود او] را به شهرها [و کشورها] حمل کنند که این را بشر جز با مشقّت بسیار به آنها نمی‌رسید و آن گاه به یاد مرکبی بیفتد که برای سفر آخرت بر آن سوار می‌شود؛ یعنی، همان تابوتی که به وسیله‌اش جسدها را حمل می‌کنند. بسیار عجیب است حال کسی که برای سفرهای مشکوک دنیا- که تحقّق آنها حتمی نیست- خود را آماده می‌کند؛ ولی برای سفر حتمی آخرت، آماده نیست؟!(۲) آری، سزاوار است که آدمی دیده بصیرت خویش را باز کند و با معرفت بهتری به این سفر بپردازد. تمام حرکات و اعمال انسان در حج، می‌تواند برای او درس عبرتی باشد که روشنی‌بخش فردای دلهره‌آور گشته

۱- – معراج السعادهٔ، ص ۶۹۷

۲- – الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۷۲

و به او آرامش و نیکبختی عطا کند.

عارف نامی میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«از گرفتن مرکب سواری، قصد کند که در سفر آخرت محتاج به راحله است و مرکب سواری آخرت، بدن است. از این رو مراعات آن را واجب بداند و همان طور که مراقب تیمار مرکب سواری است، از بدن نیز مراقبت داشته باشد و آنچه لازمه تقویت آن است، به آن بدهد و از آنچه زیادکننده قوت و نیروی او و موجب چموشی آن است، آن را باز دارد و به طوری که نیروی بدن تقاضا می‌کند، آن را براند و آن قدر که بار می‌کشد، بر آن بار کند و مراعات حقوق هر دو مرکب را فراموش نکند، به همان قسم که خداوند رعایت آنها را امر فرموده است».(۱) سالک کوی عرفان، مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج‌گزار] باید تأمّل کند و بداند که این «سفر جسمانی الی اللَّه» است و یک سفر دیگری هم، «سفر روحانی الی اللَّه» باید بکند و به دنیا نیامده، برای خوردن و آشامیدن؛ بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آن هم سفر دیگری است؛ کما اینکه در این سفر حج، زاد و راحله و هم سفر و امیر حاج و دلیل و خُدّام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد، کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید، بل به هلاکت خواهد افتاد؛ در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است والّا قدم از قدم بر نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده، راه برود، قطعاً رو به ترکستان است، کعبه حقیقی نیست.

امّا راحله او در این سفر بدن اوست، باید به نحو اعتدال از خدمت آن

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

ص: ۷۳

مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت باز ماند.

خیرالامور اوسطها،

افراط و تفریط آن مذموم است».(۱) حجت الاسلام غزالی، مرکب را به تابوتی تشبیه کرده و گفته است:

«و چون بر جمازه (شتر تندرو) نشیند، باید که از جنازه (تابوت) یاد کند که به یقین داند که مرکب وی در آن سفر خواهد بود و باشد که پیش از آنکه از جمازه فرود آید، وقت جنازه درآید، باید که این سفر وی چنان باشد که زاد آن سفر را بشاید».(۲) حال که حاجی عزم راه دارد و سوار بر مرکب شده و یا از آن پیاده گردیده و به سوی میقات‌ها و امکنه مقدس حرکت می‌کند، چه باید بکند؟

چگونه باید برود؟ چسان حرکت کند؟ و ...

عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

« [حج گزار] ژولیده موی و گردآلود باشد و خود را زینت و آرایش نکند و به اسباب تفاخر و خودنمایی و برتری جویی مایل نشود، تا نام وی در میان متکبّران ننویسند و از دفتر ضعیفان و مسکینان نزدایند و اگر تواند پیاده رود؛ خصوصاً بین مشعرها (از مکّه به عرفات و از عرفات به مشعر و از مشعر به منا) و در خبر است: «افضل عبادات پیاده‌رفتن است». و سزاوار است که انگیزه پیاده‌روی، کم کردن خرج نباشد؛ بلکه رنج‌بردن و ریاضت کشیدن در راه خدا باشد و اگر مقصود او صرفه جویی و تقلیل خرج با وجود توانگری باشد، سواری افضل است.

۱- - تذکرة المتقین، ص ۸۵ و ۸۶

۲- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵

ص: ۷۴

هم چنین برای کسی که پیاده‌روی باعث ضعف و بدخلقی و قصور در عمل و عبادت می‌شود، سواری بهتر است. در خبر است: «سواری را برای شما دوست‌تر دارم که در این حال نیروی دعا و عبادت بیشتر است».

و چون مرکبی برای سوارشدن حاضر شود، باید در دل خود، خدای تعالی را بر تسخیر چهارپایان، شکر گزارد که، رنج بار را می‌کشند و مشقّت او را کم می‌کنند».(۱)

نیست جز تقوا در این ره توشه‌ای‌نان و حلوا را بنه در گوشه‌ای

همسفران حج

حج‌گزار، وقتی خواست عازم سفر حج گردد، بالضروره هم‌سفران و رفقایی خواهد داشت که او را در این مسافرت همراهی خواهند کرد. پس برای اینکه از این سفر معنوی، بتواند بهره‌های فراوانی ببرد، در انتخاب دوست و هم‌سفر دقّت کند و هم چنین بشناسد که راهنمایان و انیسان او در این سفر چه کسانی خواهند بود. مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:(۲)

اما هم‌سفر، مؤمنین هستند که به همّت همدیگر و اتّحاد قلوب شخص، این منازل بعیده را طیران خواهند نمود.

وَالَیهِ یُشیرُ قَوْلُهُ عَزَّ مِنْ قائلٍ: تَعاوَنُوا عَلَی البِرّ وَالتَّقْوی

[/ و به همین معنا اشاره می‌کند، قول خداوندی که گوینده‌ای ارجمند است: «با یکدیگر بر نیکوکاری و تقوا همکاری کنید.»]

ولَعلَّ بدون اجتماع کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امّت منع شده باشد.

۱- – جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹

۲- رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۷۵

استاد ما- رضوان اللّه علیه- می‌فرمودند: «خیلی کار از اتّحاد قلوب ساخته گردد که از متفرّد بر نمی‌آید».

و امّا امیر حاج در این سفر ائمه طاهرین- سلام اللّه علیهم اجمعین- هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران، بر سر تو باشد و متمسّک به حَبل المتین ولای آنها باشی به کمال التجا، به آن خانواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والّا شیاطین جن و انس در قدم اوّل، تو را خواهند ربود؛ مثل چاپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجّاج را بی‌امیر حاج. کما هو واضحٌ خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید، دیگر ایمن است، از هر خوف

وَمَن دَخَلَهُ کانَ آمِناً.(۱)

اما هیهات که بتواند سر خودی به آنجا رسد، این نخواهد شد، واللّه العالم. و امّا دلیل این راه اگر چه ائمّه طاهرین- سلام اللّه علیهم- ادلّاء عَلَی اللّه [/ راهنمایان به سوی خدا] هستند و دلیلند؛ لکنَّهُ مع ذلک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم، از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلاواسطه نمی‌توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئیه و مفصّله به علمای آخرت و اهل تقوا، تا به یمن قدوم ایشان و به تعلیم آنها، درک فیوضات بنماییم که بی‌وساطت آنها، درک فیض در کمال عُسرت و تعذّر است. و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی‌شود».(۲) حال که شناختی امیر حاج تو چه کسانی‌اند، پس بر رفتار و کردار خود مراقبت نما و مؤدّب به آداب اسلامی شو. همه از تو انتظار دارند که در این سفر، حتماً اخلاق اسلامی را با دوستان، هم‌کاروانیان، مسؤولان

۱- – آل عمران ۳ آیه ۹۷ و کسی که در آن خانه درآید ایمن باشد.

۲- – تذکرهٔ المتقین، ص ۸۶- ۸۸

ص: ۷۶

و ... رعـایت کنی و نهـایت تواضع و انکسـار را از خودت نشان دهی. تو دیگر آن شـخص قبلی نیستی، بلکه تاج کرامت و افتخار بر سر نهاده‌ای و میهمان حضرت ربّ الارباب شده‌ای. استاد اخلاق میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«زائری باشد که همتش منحصر در زیارت حبیبش است و عبدی باشد که شاخص در خدمت مولایش است و چون چنین شد، ناچار است که خُلق خود را با رفقایش نیکو گردانـد و معامله خود را با آنان دوسـتانه نمایـد و اتصال با آنها را دوست بـدارد و به خـدمت آنـان شـایق باشـد و آزار آنهـا را تحمّل کنـد و از آنان لـذّت ببرد و به آنها مأنوس شود، حتّی با باربران و کارگران و ...؛ چنان که گفته‌اند:

امُرُّ على الدِّيار لَيلىاقَبِّل ذَالجِدارَ وَذَالجدارا

فَما حُبُّ الدِّيار شَغَفْنَ قَلْبىولكنْ حبُّ مَنْ سَكَنَ الدّيارا

و هم‌چنین شاعر شیرین زبان پارس گوید:

جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاطکه خارهای مغیلان حریر می‌آید

و شاید از این جهت بوده است که در روایتی از سـید سـجّاد و امام زهّاد علیه السـلام آمده است که آن حضـرت در توشه سفر حج، لوز و شـکر و غیر آنها از شـیرینی ها را همراه می‌برد تا آنها را بین حاجیان تقسیم کند و در راه خدا به زائران خانه خدا انفاق فرماید که بهترین نفقـات است و برای اینکه آنچه در این راه‌هـا خرج کنـد، خرج شـده در راه دوست و در برابر نظر دوست است و در این حال تصوّر نمی‌شود که آنچه از او مصرف و تلف

ص: ۷۷

می‌شود، بر او گران باشد؛ زیرا آنچه از مال خود مصرف کند و از جاه و نیروی خود بذل نماید، به اختیار خود مصرف کرده است و بدرفتاری خدمتکار و غلام بر او سنگین نباشد؛ بلکه آزار آنها بر او شیرین باشد و در مقابل معامله بد آنها، با آنان به مدارات و احسان معامله کند و در برابر آزار آنها به شکر و امتنان بپردازد؛ زیرا رضای خالق در جفای مخلوق است، چنان که در حدیث قدسی به آن اشاره شده است».(۱) پس در این سفر مقدّس، انسان باید با ناملایمات و سختی‌ها، کنار آید و آنها را برای خود شیرین گرداند. البته گفتنی است که یکی از پسندیده‌ترین و ارزنده‌ترین چیزها در حج، اخلاق و رفتار نیک است؛ یعنی، هر چند که اینها از همه انسان‌ها زیبنده است، ولی از میهمان خدا زیبنده‌تر است.

بنابراین باید در مشکلات و در هر کمبود و نقصی، بی‌خود، خود را ناراحت نکند و عصبانی نشود و بداخلاقی نکند. دیگران را از خود نرنجاند و متوجّه مقام و موقعیت خود باشد.

عارف فرزانه، بهاری همدانی رحمه الله می‌نویسد:

« [حج‌گزار] باید خوش خُلق باشد و تواضع بورزد از رفیق مُکاری(۲) و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت‌گویی و ناملایم در حذر باشد. نه حسن خلق تنها آن است که اذیّتش به کسی نرسد؛ بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر تحمّل اذیت بنماید؛ بل نه تنها متحمّل شود؛ بلکه در ازای او خفض جَناح کند، الی ذلک یُشیرُ قُولُه فی الحَدیثِ

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲- ۲۱۴

۲- - کرایه دهنده.

ص: ۷۸

القُدسیّ که حاصل آن اینکه رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام، هر که درصـدد رضاجویی از ماست، باید ایذاء غیر را متحمّل شود».(۱) عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمه الله نیز گوید:

« [حـج‌گزار] بایـد بـا رفقـا و اهـل سـفر خویش، خوش خلقی نمایـد و گشـاده‌رو و شـیرین کلام باشـد و بـا ایشان تواضع کنـد و از کـج‌خلقی و درشت‌گویی غایت اجتناب نمایـد و فحش نگویـد و سـخن لغو از او سـر نزنـد و سـخنی که رضای خـدا در آن نیست، نگوید و با کسی جدال و خصومت نکند.

حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله فرمود که: «حج مبرور، هیچ جزایی ندارد مگر بهشت». شخصی عرض کرد: یا رسول اللّه! مبرور کدام است؟ فرمود: «آن است که با آن خوش‌کلامی و طعام‌دادن باشد» و باید بسیار اعتراض با رفیق و جمّال و غیر اینها از هم‌سفران نکنـد؛ بلکه بـا همه همواری کنـد و بـا راهروانِ خانه خـدا، فروتنی و خفض جناح نمایـد و حسن‌خلق را پیشه خود کنـد و حسن‌خلق همین نیست که اذیّت او به کسـی نرسـد؛ بلکه اگر اذیتی از دیگر به او رسـد، متحمّل شود».(۲) حـج‌گزار، باید بکوشد که با کمک دوستان و رفقا، برنامه‌های دعا و جلسات اخلاقی تشکیل دهد و همراه آنان به امکنه مقدس برود و ...

خلاصه نه تنها با آنان با خوش‌اخلاقی رفتار کند، بلکه مراعات حال آنان نیز بکند. صاحب المراقبات گوید:

۱- – تذکرهٔ المتقین، ص ۸۴

۲- – معراج السعاده، ص ۶۹۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹

ص: ۷۹

«مراعات رفیق آن است که برای خویشتن «اخوان صفا» برگزینند و از مصاحبت دوستان بی‌وفا دوری جوید و در اتحاد دل و عمل خود با برادران خویش در تحصیل معرفت و محبّت خدا، کوشش کند و در تعاون بر تمام این امور مجاهده نماید؛ زیرا اجتماع و اتحاد دل‌ها و همّت‌ها را تأثیر خاصی در نیل به مقصود است».(۱) البته از طرف دیگر سعی کند که برای خود مشغله قلبی ایجاد نکند و این گونه نباشد که همواره با دوستان و رفقا به سر برد و با آنها سرگرم شود.

مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج‌گزار باید] مشغله قلبی در سفر برای خود فراهم نیاورد، تا او را در حرکات و سکناتش- که باید به یاد محبوب خود باشد- باز دارد؛ چه از قبیل عیال و اولاد باشد، یا رفیق ناملایم الطبع باشد، یا مال‌التجاره باشد، یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود، اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش در سفر، مصروف آن باشد؛ بلکه اگر بتواند با اشخاص هم‌سفر شود که تذکّر ایشان بر این غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید، آنها این را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس قدس سره با هم‌سفران معروف است».(۲) مطلب و سخنی که در آخر باید گفت این است که: حج‌گزار در کارها و امورات کاروان، نباید اصل تعاون و همکاری را فراموش کند و انتظار داشته باشد که در همه‌جا و در هر حال مسؤولان و کارگزاران کاروان، در خدمت او باشند و کارهای او را انجام دهند؛ بلکه او نیز به یاری و کمک

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- – تذکرة المتقین، ص ۸۳

ص: ۸۰

دیگران بشتابد و در کارها مشارکت داشته باشد. هم‌چنین اگر بتواند در این سفر، به دیگران خدمت کند و احتیاجات دیگر حج‌گزاران را برآورده سازد و ... رضایت خاطر حضرت باری تعالی را فراهم خواهد ساخت و پاداش‌های بیشماری را از جانب او دریافت خواهد کرد.

در صحرا و بیابان

بادیه میدان مردان است و ما نیز از نیازخوی این مردان گریم و گوی این میدان شویم

گر چه در ریگ روان عاجز شویم‌چون پدید آید جمال کعبه جان افشان شویم

(سنایی)

شهر به شهر، کشور به کشور، دشت به دشت، صحرا به صحرا و کوه به کوه، پیموده می‌شود تا زائران حرم الهی، به مقصود و مقصد خود دست یابند و به آرزوی دل خود برسند. به قول مولانا جلال‌الدین رومی: «این پاکبازان طی طریق می‌کنند؛ امّا می‌روند به جان نه سوار و نه پیاده، بی‌دل و دلداده، بی‌مرکب و زواده، بر قدم توکّل بر مالك جزو کل.»(۱) هر یک از عارفان شیرین گفتار مسیحا دم، درباره خروج از وطن و طی طریق در صحرا وبیابان‌ها، به مطلب و سرّی اشاره کرده‌اند؛ یکی آن را به عالم قبر تشبیه کرده است، دیگری به سفر آخرت و یکی نیز به عالم محشر و برزخ و ... ما نیز از سفره احسان هر یک از این مردان خدا،

۱- - مجالس سبعه، ص ۲۴

ص: ۸۱

توشه‌ای بر می‌گیریم و گوش دل به سخنان معنوی آنان می‌سپاریم.

صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدّهٔ الابرار نویسد:

«و چون عقبه‌ها و خطرهای بادیه بیند، از منکر و نکیر و حیّات و عقارب در گور- که شرع از آن نشان داده- یاد کند و به حقیقت داند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم در پیش است که بی‌بدرقه، طاقت بریدن آن دشوار است. اگر در این بادیه بدین آسانی بدرقه‌ای به کار است، پس در بادیه قیامت، بی‌بدرقه طاعت چون رستگار است؟

راستکاری پیشه کن کاندر مصاف رستخیزنیستند از خشم حق، جز راستکاران رستگار.»(۱)

سید عبداللّٰه شبّر نیز گوید:

«در آن هنگام که در بیابان راه می‌پیمایی و از گردنه‌های مخوف عبور می‌کنی، خروج از دنیا و شداید، هراس‌ها، محاسبه‌ها و مطایبه‌هایی را که آنجا دامنگیر خواهد شد، تصوّر کن.

چون هول راهزنان در دل آری، به یاد سؤال نکیر و منکر باشد.

از درندگان بیابان‌ها، عقرب‌ها، کرم‌ها و مارهای قبر را به یاد آور و از تنهایی در این بیابان‌ها و جدایی خانواده، وحشت و تنهایی قبر و گرفتاری آن را به یاد آر، شاید در این حال توشه‌ای اندوزی».(۲)

همّتی باید قدم در راه زن‌صاحب آن خواه مرد و خواه زن

غیرتی باید به مقصد ره نوردخانه‌پرداز جهان چه زن چه مرد

۱- - کشف الاسرار و عدهٔ الابرار، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۲۶

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۲

ص: ۸۲

شرط راه آمد نمودن قطع راه‌بر سر رهرو چه معجر چه کلاه

(عمّان سامانی)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله نیز گوید:
« [حج‌گزار] با قطع صحراها و سیر در بیابان‌ها و فرودآمدن از گردنه‌ها، متذکّر سفر آخرت- از حین مرگ تا نزول به دار الثواب- شود و بداند که به فرمایش امیر علیه السلام
«فیها عقباتٌ کَئُودهٔ»
در آنجا گردنه‌های دشواری است که جز گریه‌کنندگان از ترس خدا در دنیا، از آن نمی‌گذرند و آسان‌ترین آن عقبات مرگ است و ما بعد از مرگ، بزرگ‌تر و ترسناک‌تر است».(۱)
سفر کعبه نمودار ره آخرت است گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

خواجه عبداللّه انصاری گوید:
«بشتاب، مپرس! دلیری کن و بیا؛ که چون عزم درست کردی، همه دشواری‌ها بر تو آسان شود، جان کندن، جان پروردن شود».(۲)
آری این مشکلات و سختی‌ها در مقابل الطاف و عنایات الهی هیچ است و چه شیرین است تحمّل دشواری‌ها برای رسیدن به زیارت حضرت باری تعالی و سکنی گزیدن در حرم خاصّ او.
هر چند که امروزه چنان سختی‌ها و مشکلاتی که در گذشته بود، وجود ندارد و زائران حرم الهی با کمال آسایش و راحتی و به وسیله

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۱
۲- - فرزانگان، ص ۵۷ مجموعه رسائل.

ص: ۸۳

هواپیما و ماشین سفر می‌کنند، ولی خود این نیز می‌تواند درس عبرتی برای عبرت‌پذیران باشد.

همان طور که سفارش می‌شود با دیدن بیابان‌ها و صحراها و سختی‌های راه و ... به یاد سختی عالم برزخ و قبر و سؤال نکیر و منکر و روز حشر انسان و طولانی‌بودن گردنه‌ها و عقبه‌های قیامت بیفتد و بداند که هر چه قدر عملش اندك و ناقص باشد، مشکلات او و سفر آخرت او بیشتر طول خواهد کشید و هر چه قدر پرونده او سبك و اعمال او بیشمار باشد، به راحتی از این گردنه‌ها عبور خواهد کرد و به اندازه یك چشم به هم زدن در جوار قرب الهی سکنی خواهد گزید، همان گونه که با استفاده از وسایل نقلیه امروزی، سفرهای چندماهه به چند ساعته تقلیل یافته و مشکلات سابق دیده نمی‌شود.

در آخر، گفته‌های غزّالی را یادآور می‌شویم که گفته است:

«و چون عقبات و خطرهای بادیه بیند، باید که از منکر و نکیر و عقارب و حیّات گور یاد کند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم است، با عقبه‌های بسیار و چنان که بی‌بدرقه از هول‌های گور سلامت نیابد، بی‌بدرقه طاعت‌ها و چنان که در بادیه از اهل و فرزندان و دوستان تنها ماند، در گور هم‌چنین خواهد بود».(۱) و کمال الدین حسین خوارزمی نیز گفته است:

«ای دل! پی دل به نزد آن دلبر رودر بارگه وصال او بی‌سر رو

تنها ز همه خلق چو رفتی به درش‌خود را بر در بمان وآن گه در رو

پس از این تقریرات، مقرّر گشت که سفر راه کعبه نمودار راه آخرت است. هر رکنی از ارکان او کلید طلسم‌گشای صورت است؛ لاجرم ارباب صفا را که همه عمر سعی در طلب مرضاة اللّه کنند، شداید و آلام این راه، به امید بوسیدن خاك آن درگاه، عین راحت نماید.

نشاط کعبه چنان می‌دواندم چپ و راست‌که خارهای بیابان حریر می‌آید

اهل صورت از کعبه صورت، خانه بینند و اهل معنا، جان و جانانه.

سفر کعبه نمودار ره آخرت است‌گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

جان معناست به اسم صوری گشته برون‌خاصگان معنی و عامان همه آوا شنوند

کعبه را نام به میدانگه خاص عرفات‌حجره خاص جهان داور دارا شنوند

مشتری قرعه توفیق زند بر ره حاج‌بانگ آن قرعه بر این رقعه غبرا شنوند

عرشیان بانگ «وللّه علی الناس» زنندپاسخ از خلق «سمعنا واطعنا» شنوند

از سراپای درآیند، سرآپای نیازتا تعال از ملك‌العرش تعالی شنوند».(۲)

۱- – ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۸

۲- رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۸۴

ص: ۸۵

در میقات عشق

اشاره

ص: ۸۶

ص: ۸۷

احرام

بار به میعاد تعبّد رسان‌رخت به میقات تجرّد رسان

رشته تدبیر زسوزن بکش‌خلعت سوزن زده از تن بکش
هر چه بر آن بخیه زدی ماه و سال‌آر برون از همه سوزن مثال
باز کن از بخیه زده جامه‌خوی‌بو که تو را بخیه نیفتد به روی
گرنه زمرگ است فراموشی‌ات‌بو که بود کار کفن‌پوشی‌ات
لب بگشا یافتن کام رانعره لبّیک زن احرام را

(جامی)

احرام، نشانه تسلیم و صلح است. لباس تقوا و خاکساری است.
بیانگر راه درست و مستقیم است. شکوه بندگی و رقیّت است. جامه تواضع و فروتنی است و ... حال که می‌خواهی این لباس را بخری چه باید بکنی؟ سید عبداللّه شبّر گوید:
«به هنگام خرید احرام، به یاد کفنی باش که در آن پیچیده می‌شوی؛ زیرا بنده یک تکّه از لباس احرام را به دوش می‌اندازد و یکی را به کمر

ص: ۸۸

می‌بنـدد، تا به کعبه نزدیک شود و چه بسا که سـفرش تمام نشود و موفّق به انجام حـجّ نگردد؛ ولی بدون شک خدا را در حالی که در کفن پیچیـده شده، ملاقات خواهد کرد و هم چنان که کعبه را در حالی زیارت می‌کند که با لباس همیشـگی‌اش فرق دارد، خدا را با لباسـی ملاقات می‌کند که با لباس دنیا کاملًا متفاوت است. به هر صورت دو لباس کفن و احرام با هم بسـیار نزدیکند؛ چون در هیچ کدام دوختی به کار نرفته است». (۱) مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله نیز گوید:

«در هنگـام خریـد جامه احرام، بایـد به یاد کفن و پیچیـدن خود در آن بیفتـد؛ چه او به زودی در هنگام نزدیک‌شـدن به خانه خـدا، جامه احرام را به تن خواهد کرد و بسا سفرش تمام نشود و بدان نرسد؛ لیکن تردیدی نیست که او در حالی که در کفن پیچیده شده است، خداونـد را ملاقات خواهـد کرد و هم چنان که خانه را جز با لباس و هیئتی که مخالف عادت اوست، نمی‌بینـد، پس از مرگ نیز خداونـد را در جامه‌ای که متفاوت با لباس اهل دنیاست، دیـدار خواهـد کرد و این دو جامه شبیه یکدیگرنـد؛ چه هیچ کدام آنها دوخته نیست». (۲)

مقبلان را چو وحی باشد رای‌همه اندیشه استوار کنند

پس برهنه شوند چون شمشیرتا که با نفس کارزار کنند

جان روحانیان قدسی راوقت لبّیک شرمسار کنند

(عبدالرزاق اصفهانی)

۱- – الاخلاق، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

۲- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۰

ص: ۸۹

حال که به میقات عاشقان رسیده‌ای، با نهایت توجّه و دلدادگی، لباس‌های دنیوی را از تن در می‌آوری و لباس عشق و صفا را می‌پوشی.

متوجّه شو که دیگر «من گذشته» نیستی؛ بلکه تو میهمان مخصوص حضرت ربّ الارباب هستی. بنگر که چه خواهی کرد و چگونه خواهی بود. خودت را دریاب و به ارزش خود پی ببر. اینکه لباس دوخته را از تن بیرون می‌آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تاکنون، تار و پود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید، بیرون آورید و گرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته.(۱) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«واحْرِم عنْ کُلِّ شَیءٍ یمنعکَ عن ذِکْرِ اللَّهِ عزّوجلّ ویحجبکَ عن طاعته؛

پس از پوشیدن لباس احرام، نیّت احرام کن و آنچه را که تو را از ذکر پروردگار متعال باز می‌دارد و از اطاعت امر خدا مانع می‌شود، بر خود حرام کن.»

عالم ربّانی، علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله گوید:

«و چون به میقات رسد و جامه احرام پوشد، باید به یاد پوشیدن کفن افتد و متذکّر زمانی شود که او را به آن خواهند پیچید و ناگزیر با آن جامه، خدا را ملاقات خواهد کرد. پس هم چنان که خانه خدا را دیدار نمی‌کند، مگر به هیئتی که برخلاف عادت اوست. هم‌چنین خدا را بعد از مرگ ملاقات نمی‌کند، مگر در پوششی که مخالف پوشش دنیاست و این جامه شبیه است به آن جامه؛ زیرا همانند کفن، دوخته نیست».(۲)

۱- – عرفان حج، ص ۴۷

۲- – جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۹۰

باید نخست از جامه عصیان برآییبا جامه طاعت به کوی دلبر آیی

بشکست اگر پایت در این ره با سر آییتا گام بتوانی زدن در کوی جانان

***

احرام بستی در رهش از جان گذشتی؟وز دنیی دون، در ره ایمان گذشتی؟

از هر چه جز یاد رخ جانان گذشتی؟کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان؟

خواجه عبداللَّه انصاری گوید: «از خود بیرون آی، چون مار از پوست»(۱)؛ یعنی قالب عوض کن و شکل دیگری را پذیرا باش؛ شکل انسانیت، معنویت، عبدیت و ... بدان همان طور که به کعبه و زیارت آن دسترسی پیدا نمی‌کنی مگر در صورتی که دستورات مخالف با طبیعت را انجام دهی و در لباس غیرعادی در آیی، فردای قیامت نیز خدا را ملاقات نمی‌کنی، مگر در صورتی که ملبّس به لباس اهل دنیا نباشی.

ابوسعید حسن بن حسین شیعی گوید:

«مرد که به کعبه رود، اوّل احرام باید گرفت. احرام چیست؟ آنکه اوّل غسل بیارد، عمّامه خواجگی از سر بنهد، لباس رعنایی و تکبر از سر بکشد، ازاری و ردایی در خود پیچد و روی به مقصد آرد، لبّیک می‌زند، این قصد حج است. قصد احرام باطن است از جمله اغیار. در این احرام،

۱- - فرزانگان، ص ۵۰، مجموعه رسائل.

ص: ۹۱

ازاری از نیاز و زاری بایـد بست؛ ردایی از وفا و بردباری بایـد افکنـد و در عالم صـدق، لبّیک عشق بایـد زد. روی در بادیه فردانیت باید نهاد و از سر شوق این نعره باید زد که:

نام تو شمع است و دل پروانه‌اینام تو گنج است و دل ویرانه‌ای

تا شراب ناب تو نوشم زشوق‌بایدم از جان و دل پیمانه‌ای

آشنای نام تو دانی که کیست‌زین جهان و زان جهان بیگانه‌ای

هوشیار، ای هوشیار آن کس بودکو بود نزدیک تو دیوانه‌ای».(۱)

عارف نامدار ملکی تبریزی نیز لباس احرام را به لباس تقوا، تشبیه کرده و فرموده است:

«در بیرون کردن لبـاس خـویش، بیرون شـدن از آنچه مخـالف اراده خـداست، قصـد کنـد. و پوشـیدن لبـاس احرام، پوشـیدن لبـاس تقواست و

لباسُ التقوی ذلک خیرٌ

و کفن خود را که شبیه آن است، به یاد آورد و بداند که به آن پیچیده خواهد شد».(۲)

نام تو شمع است و دل پروانه‌اینام تو گنج است و دل ویرانه‌ای

تا از بیابان هوا احرام گیرپس طریق کعبه اسلام گیر

آتشی در خرمن پندار زنآن گهی لبّیک عاشق‌وار زن

زین به پشت مرکب توفیق کنپس طواف کعبه تحقیق کن

چون پدید آید حریم بارگاه‌نفس خود قربان کن اندر پیش شاه

(بیهقی)

۱- – مصابیح القلوب، ص ۱۶۲؛ الرسالهٔ العلیهٔ، ص ۹۳

۲- – المراقبات اعمال السنهٔ، ج ۲، ص ۲۲۱

ص: ۹۲

صاحب تذکرهٔ المتقین تشبیه جالبی دارد از برای بیرون‌آوردن لباس دنیوی و پوشیدن لباس احرام. او گوید:

«باری چون به میقات رسد، لباس خود را درآورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشید ثوب طاعت و بندگی را و هم چنین ملتفت باشد که هم چنان که در دنیا خدای خودش را به غیر ثوب زیّ خود و عادت خود، غبارآلود و سربرهنه و پابرهنه ملاقات می‌کند، هم چنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمّال خدای خود را به کمال ذلّ و انکسار و عریان. در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم، عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی، حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کلّ چیزهایی را که خداوند عالم، حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکّه معظمه پیرامون معاصی نگردد».(۱) شیخ ابوالقاسم قشیری گوید:

«موسی، اندر بنی‌اسرائیل قصه می‌گفت، یکی برخاست و پیراهن بدرید. خدای تعالی وحی فرستاد به موسی که گو: دل بده برای من، نه جامه!»(۲) و حال ای زائر حرم الهی، تعویض و درآوردن لباس کافی نیست؛ بلکه باید دلت را نیز عوض کنی و با قلبی صاف و روحی بدون آلایش، به ملاقات آن عزیز بشتابی. امام سجاد علیه السلام نیز به شبلی فرموده‌اند: «آن گاه که به میقات فرود آمدی و جامه‌هایت را درآورده، غسل احرام کردی و خواستی لباس احرام بپوشی، آیا چنین نیّت کردی که لباس گناه را از

۱- – تذکرهٔ المتقین، ص ۸۸ و ۸۹

۲- – فرزانگان، ص ۴۳ رساله قشیریه.

ص: ۹۳

خویشتن دور گردانی و جامه اطاعت خداوند را در بر بکنی؟ و آن هنگام که جامه‌های دوخته را از تن بیرون می‌آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبهه‌ناک نیز به درآیی؟ که اگر چنین نکنی، به راستی آداب میقات را به جای نیاورده‌ای!»

ندای لبّیک

دوست بگو دوست بگو دوست دوست‌تا نگری هر چه بود اوست اوست

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ولَبِّ بِمَعْنی إجابةٍ صادقةٍ صافيةٍ خالصةٍ زاكيةٍ للَّهِ تَعالی فی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّكاً بالعُروة الوُثْقی؛(۱)

آن گاه به عنوان یک اجابت صادقانه، خالص، بی‌پیرایه و صاف از دعوت خدا، لبّیک گویان به دستگیره محکم الهی چنگ بزن».

امام سجاد علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«هنگامی که لبّیک [می گویی]، نیّت و اندیشه‌ات این [باشد] که زبانت را تنها به طاعات خداوند بگشایی و از همه گناهان فرو بندی».(۲) باید توجّه کرد که در حال احرام که لبّیک گفته می‌شود، بزرگ‌ترین نعمت و مهم‌ترین حالت روحانی برای انسان رو آورده است؛ زیرا این موقعیتی است که انسان به میهمانی پروردگار متعال دعوت شده و مطابق دستور و شرایط و مقدّمات برای این دعوت پذیرفته شده و قدم به اولین

۱- – مصباح الشریعهٔ، ص ۹۰؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- – مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۷، ص ۱۶۶

ص: ۹۴

مرحله برنـامه میهمانی گذاشـته است و در مقابل توجّه میزبانی که آفریننـده و مالک و سـلطان جهان است لبّیک می گویـد. در طول مـدّت زندگی کمتر، نظیر آن حالت را می‌شود به دست آورد. و چون این توفیق و سـعادت برای یک فرد پیدا شده است، می‌باید از این توفیق قدردانی و تجلیل کند و با تمام توجّه و احترام، این برنامه را به بهترین نحوی انجام دهد.

سیّد عبداللَّه شبّر گوید:

«بـدان که لبّیک در میقات، اجابت نـدای خداست، «پس بین خوف و رجا معلّق باش»، از طرفی امید قبول و از طرفی ترس ردّ داشـته باش. ترس از آنکه در جوابت گوینـد: «نه لبّیک و نه سـعدیک». لبّیک گفتن شـروع کار در حـج و لحظه حساس است».(۱) صاحب کتاب اخلاقی حقایق نیز گوید:

«احرام و لبّیک گفتن در میقات، گاه حاکی از آن است که ندای ذات اقدس ربوبی را بدین وسیله اجابت کرده و باید آرزومند باشد که عملش پذیرفته گردد و بترسد مبادا «لبّیک» او

«لا لبّیک و لا سعدیک»

جواب داده شود. خلاـصه بـا خوف و رجا حرکت کنـد و به نیرو و توانایی خود اتّکا نداشـته باشـد؛ بلکه به فضل و کرم خـدا توکّل نمایـد؛ برای اینکه هنگـام لبّیـک گفتن، نخستین محل خطر را می‌پیمایـد و آغاز گرفتاری از همان جاست».(۲) ایشـان در جای دیگر گفته‌اند:

«احمد بن ابوالحواری گفته است: هنگامی که ابوسلیمان دارانی

۱- – الاخلاق، ص ۱۲۲

۲- – حقایق در سیر و سلوک، ص ۵۳۲

ص: ۹۵

می‌خواست احرام ببندد و من همراه او بودم، وی تلبیه نگفت تا یک میل راه پیمودیم.(۱) آن گاه تلبیه گفت و بیهوش شد. چون به هوش آمد، گفت:

ای احمد! خداوند به موسی وحی فرمود: به ستمگران بنی‌اسرائیل بگو کمتر یاد من کنند؛ زیرا هر کدام از آنها مرا یاد کند، من وی را با لعنت یاد می‌کنم. وای بر تو ای احمد! به من چنین رسیده است که هر کس با مال حرام حج کند، آن گاه که تلبیه گوید، خداوند به او پاسخ می‌دهد:

«لالبّیک و لاسعدیک حتّی تَردّ ما فی یدیک»

و ما ایمن نیستیم از اینکه همین سخن به ما گفته شود».(۲) «هنگامی که صدای حاجیان به تلبیه در میقات بلند می‌شود و ندای حقّ تعالی را که فرموده است:

واذّن فی النّاس بالحَجِّ یَأتُوک رِجالًا

پاسخ می‌دهند، باید تلبیه کننده، فریاد خلق را به هنگام نفخه صور و حشر اموات از قبور و ازدحام آنها را در عرصات قیامت به یاد آورد، در حالی که به ندای حقّ پاسخ می‌گویند و به دو دسته مقرّب و مبغوض، یا مقبول و مردود تقسیم می‌شوند و همه آنها در آغاز، میان خوف و رجا مردّد بوده‌اند؛ همان گونه که حج‌گزار در میقات مردّد است که آیا برای او میسّر خواهد شد که حج را تمام کند یا نه؟ و آیا آن قبول می‌شود یانه؟»(۳) صاحب المراقبات نیز گفته است:

«امّا نفس احرام و تلبیه، به منزله جواب دادن به خداست و پاسخ گفتن به موقعی است که حقّ تعالی او را به زبان خلیلش دعوت فرمود و

۱- – لازم به توضیح است که در مسأله مناسک حج، مسأله ۲۶۶، آمده است که: «جایز نیست، لبّیک‌واجب را از میقات تأخیر بیندازد». پس در میقات، باید لبّیک گفته شود.

۲- – المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱

۳- – همان.

ص: ۹۶

بایستی بر حال بیم و امیـد در «ردّ و قبول» باشـد و باید یاد آورد آنچه را که از سـیدالساجدین علیه السلام روایت شده است ...».(۱)

تلبیه، نوعی مناجات و گفت‌وگو با خـداست. در این حال، انسان خود را از قید و بندهای مادی خلاص می‌کند و هم آوا با دیگران، ندای بندگی و اطاعت و سرود اتصال و بازگشت را سر می‌دهد و خود را در پناه عنایت و لطف حضرت حق، قرار می‌دهد.

هر کس به راز و رمز و معنای

«لبّیک اللهُمَّ لبّیک»

پی ببرد، حلاوتی می‌یابد که بیش از تصوّر و اندیشه است. مولانا جلال‌الدین بلخی در این زمینه می‌گوید:

«هر که حلاوت این نام یافت، از ذروه عرش تا پشت فرش، پشت همّت او پر پشّه‌ای نسنجد و هر که را به جمال این نام صید کردند، هیچ صوت وصیت و رنگ و بو او را نتواند صید کردن و هر کلبه‌ای که آفتاب سعادت این نام بر وی تافت، شرفات و کنگره قصر ملوک عالم را خدمت آن، کلبه او فرستند تا او را پرستند. هر که حلقه بندگی این نام در گوش کرد، دنیا و عقبی را فراموش کرد، هر که از مشرب عذب این نام سیراب شد، عمرانات عالم در بصر و بصیرت او خراب شد».(۲)

ذکر حق پاک است، چون پاکی رسیدرخت بر بندد برون آید پلید

می‌گریزد ضدّها از ضدّهاشب گریزد چون برافروزد ضیا

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۲

۲- – مجالس سبعه، ص ۳۲

ص: ۹۷

چون درآید نام پاك اندر دهان‌نه پلیدی ماند و نی اندهان

(مولوی)

حج‌گزار، نباید به گفتن چند ذکر خشك و خالی اکتفا کرده و به معنا و باطن آنها توجّه نداشته باشد. هم‌چنین حال او نباید در این زمان، با اوقات دیگر یکسان باشد. بلکه او همواره باید متوجّه آفریدگار خود باشد و خود را در محضر او مشاهده کند و هنگامی که تلبیه می‌گوید، به خود بباوراند که در حال گفت و گو و مناجات با خداست و دارد به دعوت میهمانی او پاسخ می‌دهد. بنابراین اگر خشوع و خضوع و حضور قلب را رعایت نکند و از موقعیت خود، غافل بماند، ممکن است حضرت سبحان، از او روی برگردانده و به ندای او، جواب ندهد و یا پاسخ رد بدهد.

پس بنا به گفته مرحوم بهاری همدانی رحمه الله: «در حین لبّیک‌گفتن، باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجّه شده. اوّلًا قاصد باشد که قبول کردم کلّ طاعتی [را] که از برای خداوند متعال است و ثانیاً مردّد باشد که این عمل، از این قبول خواهد شد یا نه».(۱) صاحب کتاب عظیم الشأن جامع السعادات گوید:

«و چون احرام بست و تلبیه

«لبّیک اللهمّ لبّیک»

گفت، باید بداند که احرام و تلبیه، اجابت ندای خداوند است و باید به قبول شدن آن امیدوار و از ردّ شدن آن ترسناك باشد، که مبادا جواب آید:

«لالبّیک ولاسعدیک».

پس باید میان خوف و رجا سرگشته و متردّد باشد و از قدرت و قوّت خود

۱- - تذکرهٔ المتقین، ص ۸۹

ص: ۹۸

نومید و بیزار، و به فضل و کرم الهی واثق و امیدوار؛ زیرا وقت تلبیه آغاز عمل حج است و آن محلّ خطر است».

روایت است که: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام چون احرام بست و بر مرکب سوار شد، رخسارش زرد گشت و لرزه بر وی افتاد و نتوانست، تلبیه گوید. پرسیدند: چرا لبّیک نمی گویی؟ فرمود: می‌ترسم که پروردگارم گوید:

«لالبّیک ولاسعدیک»!

پس چون تلبیه گفت، بیهوش شد و از مرکب درافتاد و پیوسته این حال وی را فرا می گرفت تا از حج فارغ گردید».

وچون درمیقات آوازمردمان ازروی بیم و امید به تلبیه بلند شود، باید به یاد آرد که این اجابت ندای خدای تعالی است که فرموده است:

واذِّنْ فی النّاس بالحجّ یأتُوک ...(۱)

؛ و مردم را ندای حج در ده تا سوی تو آیند.

و از این ندا باید ندای خلق را به هنگام دمیدن صور و برآمدن ایشان را از گور و جمع شدن آنان را در عرصات قیامت- که اجابت ندای پروردگار است- یاد کند که بعضی مقبول و مقرّب و بعضی مردود و مطرودند. و در آغاز کار، همانند حاجیان در میقات، میان بیم و امیدند که نمی‌دانند اتمام حج و قبول آن برای ایشان میسّر است [یا نه]».(۲)

تو مجرّد گشته از جمله علایق مردواراندر آن موقف که هرکس می‌شد از جامه جدا

صوفیان گفتند ترک دوخته و اندوخته گشته از جامه برهنه، همچو تیغ اندر وغا

(عبدالرزاق اصفهانی)

۱- - حج ۲۲ آیه ۲۷

۲- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۹۹

پایان این فصل را گفته‌های نایب‌الصدر شیرازی در کتاب تحفهٔ الحرمین قرار می‌دهیم که نوشه است:

«هنگام گفتن لبّیک، متذکّر باشد که آیا در زمره:

«الّذین نُودوا فَاجابوا وشُوقوا فاشْتاقُوا واستنهضوا فنهضوا وقطعوا العلایق وفارقوا الخلایق وأقبلوا علی بیت اللّه الذی رفع قدره؛ تسلیاً بلقاء البیت عن لقاء ربّ البیت الی ان یرزقوا منتهی مناهم و سعدوا بالنظر الی مولاهم»

[/ آنانی قرار داری که فراخوانده شدند و آنان اجابت کردند و به سوی او تشویق شدند و با اشتیاق پاسخ دادند و به حرکت فراخوانده شدند و آنان به پا خاستند و از وابستگی‌ها رهیده و از همه بریدند. آنان به جای دیدار صاحب‌خانه، خود را به دیدار خانه تسلّی بخشیدند و سرانجام به آرزوی دیرینشان نائل آمده، به دیدار دوست، کامیاب گردیدند]، یا آنکه در حزب کسانی است که در جواب تلبیه بگویند:

«لا لبّیک ولا سعدیک»

در خوف و رجا باشد جز به فضل و کرم حق متکل نشود. اوّل خطرات است. پیر هروی می‌فرماید: «الهی! همه از انجام می‌ترسند، عبداللّه از آغاز».

لبّیک عشق زن تو در این راه خوفناکو احرام درد گیر در این کعبه رجا

(عطّار)

حال که با اسرار این «کلمه الهی» آشنا شدی، بکوش که آن را با تمام وجود بر زبان جاری کنی و نهایت توجّه و حضور قلب را داشته باشی.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب خلاصهٔ الأذکار گوید: «ذکر را چهار مرتبه است:

نخست آنکه ذکر تنها بر زبان جریان یابد.

ص: ۱۰۰

دومّ آنکه علاوه بر زبان، قلب نیز ذاکر و متذکّر باشد. بدیهی است که برای حضور قلب، مراقبت و مداومت لازم است؛ چه اگر قلب را به حال خود رها کنند، در وادی انکار سرگردان خواهد شد.

سوّم آنکه ذکر خدا چنان در قلب متمکن شود و بر آن مستولی گردد، که بازگیری توجّه قلب از آن، دشوار است ....

چهارم آنکه بنده خدا، یکسره در مذکور (خدای جلّ شأنه و ذکره) مستغرق شود که دیگر نه به ذکر و نه به قلب خود توجّه دارد».(۱) و ابوسعید خرّاز نیز گفته است: «ذکر سه وجه است:

ذکری است به زبان و دل از آن غافل، این ذکر عادت بود.

و ذکری است به زبان و دل حاضر، این ذکر طلب ثواب بود.

و ذکری است که دل را بگرداند و زبان را گنگ کند؛ قدر این ذکر کس نداند جز خدای تعالی».(۲) پس تو هم ذکری از دل و جان بگو و به آن معرفت داشته باش و با آن به خدای خود نزدیک شو و رضایت او را جلب نما.

چون سوی صحرای حجاز عشق رفتی‌اوّل به میقات وفا لبّیک گفتی؟

چون بلبل افغان کردی و چون گل شکفتی‌از شوق روی گلرخی در طرف بستان؟

***

احرام چون بستی به‌کوی‌عشق ایزدلبّیک گفتی دعوت آن یار سرمد؟

۱- – نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۴۱۷

۲- – مقامات اربعین، ص ۵۲

ص: ۱۰۱

گشتی چو محو جلوه آن حیّ‌بی‌حدّدیدی درون کعبه دل نور سبحان؟

***

لبّیک‌گویان آمدی در کوی یاری؟کردی در آن درگاه عزّت آه و زاری؟
گشتی زاشک شوق چون ابر بهاری؟تا خار زار دل شود باغ و گلستان

(الهی قمشه‌ای)

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۳

در مسجدالحرام

اشاره

ص: ۱۰۴

ص: ۱۰۵

مشاهده خانه خدا

خرّم آن دل که بود در حرم دلدارش‌خنک آن دیده که دارد شرف دیدارش
سر تسلیم بنه در قدمش بی چه و چون‌به سَرَم کار همین است و مکن انکارش
از کران تا به کران طلعت جانانه اوست‌از عیان تا به نهان مصطبه آثارش
به تمنّای وصالش همه اندر تک و پوی‌نجم سرگشته او، مهر و مه دوّارش

(حسن‌زاده آملی)

حال که به مکّه شهر دلدادگان و واصلان، مهبط ملائکه و فرشتگان و سرزمین اولیا و پیامبران، رسیده‌ای و می‌خواهی به آنجا داخل شوی، چگونه باید باشی؟ به چه شکل و هیئتی وارد این شهر مقدّس شوی؟ چه چیز باید بگویی و چه کار باید بکنی؟ در این زمینه استاد اخلاق سید

ص: ۱۰۶

عبداللَّه شبّر گوید:

«به هنگـام ورود به مکّه، بـدان که به حرم امن خـدا رسـیده‌ای. پس امیـد داشـته بـاش که از آتش جهنّم در امـان باشـی و بـترس که صلاحیّت قرب خـدا در تو نباشـد و در همین هنگام که به حرم وارد می‌شوی، خیانت پیشه و مستحق عذاب باشـی؛ ولی حال «رجا» همیشه باید بر خوف غلبه کند، که کرم الهی شامل و صاحب خانه کریم است و مراعات حق مهما امکن واجب، و شایسته نیست که حرمت پناهندگان حرم ضایع شود».(۱) مولی محسن فیض کاشانی هم گوید:

« [حـج‌گزار] در هنگام دخول به شـهر مکّه، به یاد آورد که به حرم امن الهی رسـیده است و امیدوار باشد که باورود به آن از عقاب خداوند در امان می‌ماند و بترسد از اینکه شایسـتگی قرب خداوند را نداشته باشد و در نتیجه با دخول به حرم، نومید و مستحق خشم الهی شـود. امّا بایـد در همـه اوقـات، امیـد او بر ترسـش غلبـه داشـته باشـد؛ چـه کرم خداونـد عـام و شـرافت خـانه او، عظیـم و حقّ زیارت‌کننده، محفوظ است و خداوند پناهنده و التجا کننده را ضایع نمی‌گذارد».(۲)

زمین باصفایی داره مکّه‌هوای آشنایی‌داره مکّه

ملائک آمدند و پرگشودندعجب حال و هوایی داره مکّه

مشاهده خانه کعبه

چون عروس حرم کند جلوه‌جان شیرین بر او نثار کنند

(اصفهانی)

۱- – الاخلاق، ص ۱۲۳

۲- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

ص: ۱۰۷

حال که وارد مکّه شده‌ای و رو به سوی خانه خدا داری، خدای را شکر کن که به شرف میهمانی او نائل آمده‌ای و مفتخر به زیارت خانه او گشته‌ای. پس رو به حرم کن و با مشاهده آن، سخنان عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی را به یاد آور که فرموده است:

«و چون چشم حج‌گزار به خانه افتد، بایـد عظمت خانه را در دل آرد و چنان تصوّر کند که گویا خداوند خانه را می‌بیند و امیدوار شود که لقای خود را روزی او کنـد؛ چنان که دیـدار خانه خود را روزی کرد و خدا را شـکر گزارد که او را به خانه خود رسانید و در زمره میهمانان خود درآورد.

و به یاد آرد که در قیامت، همه خلایق امید و آرزوی دخول به بهشت را دارند. سـپس منقسم شود: بعضی اذن دخول یابند و بعضی را بازگردانند؛ همانند انقسام حاجیان که بعضی را قبول کنند و بعضی را ردّ نمایند».(۱) مرحوم سید عبداللَّه شبّر نیز گوید:

«چون چشمت به خانه مبارک کعبه افتاد، عظمت خانه را به یاد آر و از آن گذشته، به صاحب خانه برس؛ چنان که گویی اکنون در مقابلش ایسـتاده‌ای و امید داری هم چنان که زیارت خانه‌اش را در دنیا روزی‌ات نموده، زیارت خود را در آخرت نصیب تو کند و یـاد آر آن زمانی را که همه مردم در قیامت، به امیـد بهشت به سوی آن حرکت می‌کننـد، آن گاه گروهی را راه داده و گروه دیگر را می‌رانند».(۲)

غرض از مسجد و میخانه‌ام وصال شماست‌جز این خیال ندارم خدا گواه من است

(حافظ)

۱- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۱

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۳

ص: ۱۰۸

و چه زیبا گفته است نایب‌الصدر شیرازی در کتاب تحفهٔ الحرمین که:

«و چون به حرم رسی- که حدّش از جوانب اربع تا بیت، چهار فرسخ است- چهار تکبیر زن یکسره بر هر چه که هست. قرق گاه ملک‌الملوک است، باید اندیشید:

«هل هو من جملهٔ من دخلها کان آمناً من عقابه ویوصل بحضرته او لیس اهلًا للقرب؟»

[/ آیا او از جمله آن کسانی است که داخل خانه خدا می‌شوند در حالی که مأمون از عقاب اویند و آیا به حضرتش خواهند رسید، یا شایستگی تقرّب را ندارند.] و به باب بنی‌شیبه می‌رسی، جمال کعبه نزدیک است، ملتفت باش که عهدی بستی با حضرتش روز الست و عهدنامه را وزیر دربار، در خزانه حجرالاسود سپرده. کدام عهد ببستی که عاقبت نشکستی؟ از چاه طبیعت بیروی آی و به آب زمزم اسماعیل‌وار، خود را بشوی. غوطه‌ور اشک بزن.»

کامل طریقت گوید:

پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک اندازشست و شویی کن وانگه به خرابات خرام

حال که به این حرم وارد شده‌ای، مدت‌های مدیدی را در آنجا مأوا گزین و به راز و نیاز و عبادت بپرداز. فقط به اعمال و آداب ظاهری اکتفا نکن و از آن مکان شریف، زود خارج نشو. دیگر کی به این شرف عظمی نائل خواهی آمد. دیگر کی قسمت خواهد شد که در جوار حق حضور یافته و به مناجات بپردازی؟

عارف زنده‌دل، شیخ محمد بهاری همدانی گوید:

«چون داخل حرم شود، باید حالش، حال رجا و امن باشد از سخط و

ص: ۱۰۹

غضب الهی؛ مثل حال مقصّری که به بَستخانه(۱) رسیده باشد به مفاد آیه شریفه

وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنا(۲)

جای زیادی رجا و امیدواری همین جاست؛ چه اینکه شرف بیت، عظیم و صاحب آن، به راجی خود کریم، جا دارد توسعه رحمت؛ زیرا که تو در آنجا میهمان خاص، اکرم الاـکرمین هستی. پی بهانه می‌گشت که تو را یک مرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد، اگر چه همیشه میهمان او بوده‌ای، حالا میسّر شده.

حاشا و کلّا از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید مضایقه داشته باشد،

ماهکَذَا الظَّنُّ بِهِ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ

[/ چنین گمانی به او نمی‌رود که او بزرگی‌اش با جلالت است.] این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد

فَضْلًا عَنِ الجَوادِ المُطْلِقِ

[/ چه رسد به بخشایشگر مطلق]، دیگر حالاـ تو نتوانی بیاوری، یا بیاوری، نتوانی نگهداری، یا از اصل ندانی چه باید بخواهی، یا کاری کنی به دست خود که مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد.

بلی عیب در این جاست که غالب مردم که مشرّف به مکّه شدند، اعظم همّتشان این است که زود صورت این اعمال را از سر وا کنند

عَلی سَبیلِ الاستعجالِ

[/ با عجله و شتاب]. آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند. امّا حواس به قدر ذرّه‌ای پیش معنای این اعمال باشد، نه، با اینکه همه حواس میهمان، باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و

۱- - بستخانه: محلّی که در آنجا، به بست می‌نشینند.

۲- - آل عمران ۳، آیه ۹۷

ص: ۱۱۰

حرکات و سکناتش به میل او، حتی روزه مندوب بی‌اذن او مذموم است، چه جای اینکه در خانه او هتک عِرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه است که وارد حرم الهی شود و اقلًا صد معصیت از او سر نزنـد؛ از دروغ و غیبت و اذیّت به غیر و سـخن‌چینی و تعطیـل حق غیر و فحش به عکّام(۱) و حمله‌دار و غیره که ورقه گنجـایش تفصیل آنها را ندارد؟ واللَّه العالم».(۲)

زنگ دل را زدای تا یاری‌بدهد در حریم خود بارت

به خدای علیم بی‌همتاحاجبی نیست غیر زنگارت

خواهش گونه‌گون نفسانی‌کرد در دام خود گرفتارت

سر تسلیم بایدت بودن‌گر به زارت کشند بر دارت

(حسن‌زاده آملی)

صاحب المراقبات گوید:

«بایستی حج‌گزار را نشانه عبودیت و خشوع و ذلّت باشد؛ چنان که در اخبار وارد شده است که: «یکی از دو کفش خود را به دست بگیرد».

باری هر قـدر بتوانـد، در اظهار خشوع و تذلّل جدیّت کند و حال او، مانند حال کسـی باشد از گناه کاران در روز قیامت، در موقعی که سلطنت الهی ظاهر می‌گردد و قرآن کریم به آن اشاره فرموده است:

ینظرون مِنْ طرفٍ خفيٍ

ولکن مختلط به مستی و محبّت و هیجان شوق باشـد و بایستی نظرش به زمین حرم خـدا و کوچه‌های مکّه و خانه‌های آن بویژه خانه کعبه، نظر هیبت و محبت داشته باشد. و بایستی جهت محبّت را تقویت کند و ذکر

«سبحان اللَّه والحمدللَّه ولا اله الّا اللَّه واللَّه اکبر»

را بسیار بگوید و اگر

۱- – آنکه بر شتر بار می‌بندد.

۲- – تذکرة المتقین، ص ۸۹ و ۹۰

ص: ۱۱۱

توفیق او را همراهی کرد، که در موقع تسبیح، سبحات انوار جلال و در موقع تحمید، انوار جمال، برای او تجلّی کند و موقع تهلیل، صفت توحید برای او مسلّم گردد و در موقع تکبیر، کوه انانیت او مندك شود، حقّاً که رستگار گشته است».(۱) در عین حال، حج‌گزار باید از جناب کبریایی او، شاکر باشد که وی را به این شرافت عظمی، مشرّف ساخته و در ردیف زائران خود قرار داده است.

عارف جامی در سبحهٔ الابرار گوید:

والی مصر ولایت ذوالنون آن به اسرار حقیقت مشحون

گفت در کعبه مجاور بودم در حرم حاضر و ناظر بودم

ناگه آشفته جوانی دیدم نه جوان، سوخته‌جانی دیدم

لاغر و زردشده همچون هلال کردم از وی زسر مهر سؤال

که مگر عاشقی ای شیفته مرد!؟ که بدین گونه شدی لاغر و زرد

گفت: آری به سرم شور کسیست کش چو من عاشق رنجور بسیست(۲)

۱- - المراقبات اعمال السنهٔ، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

۲- - هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۴۱۴

ص: ۱۱۲

هر چه در این باب بگوییم، کم گفته‌ایم و هر چه بنویسیم کم نوشته‌ایم. مگر می‌شود وصف وصال و پایان هجران را به کاغذ کشید؟

مگر می‌توان شرح عشق عاشقان الهی را به کتابت درآورد؟ مگر می‌شود پرده از راز و رمز اشتیاق و دلدادگی برداشت؟ ... ولی به هر حال باید گفت و نوشت تا ارزش و اهمیت آن مکان مقدّس و والا، برای حجّاج الهی بهتر و روشن‌تر درک شود، تا در نتیجه اعمال و مناسک واجب و مستحبی را نیکوتر و عارفانه‌تر به جای آورند و بهره‌های معنوی فراوانی نصیب خود کنند.

محیی لاری در کتاب فتوح الحرمین، پس از ذکر یک دوره آداب و مناسک حج، خانه کعبه را به شمعی تشبیه کرده، که باید مانند پروانه، بر گرد آن چرخید و سرانجام سوخت. آن گاه می‌گوید: «پرده خانه خدا را بگیر و چشم و دل و سینه خود را بر آن پرده بکش و با دیده گریان و دل دردناک و سینه سوزان و جگر چاک چاک، به پرده کعبه آویزان شو و از اینکه موفق شدی به دیدار حبیب نائل شوی و شب هجران، به صبح وصال مبدّل شود، گریه کن.

اینها را از عنایات خدا بدان که نصیب تو نموده است. این لطف دوست و طلب اوست که تو را به سوی خانه خود راهنمایی کرد.

اگر لطف ازلی او نبود، چه کسی تو را به این خانه راه می‌داد؟

آتش پروانه زدل برفروزخویش بر آن شمع زن و خوش بسوز

عادت پروانه ندانی مگرچرخ زند اوّل و سوزد دگر

ص: ۱۱۳

دست به تعظیم بر آن پرده زن‌تکیه نما بر کرم ذوالمنن

چشم و دل و سینه بر آن پرده سای‌نور دل و دیده بر آن بر فزای

دیده گریان و دل دردناک‌سینه سوزان و جگر چاک چاک

دست درآویز در استار اواشک فرو ریز به دیدار او

در برش آور زره اشتیاق‌صبحهٔ‌الوصل به روح الفراق(۱)

رعایت آداب ظاهری

در این قسمت، مقداری نیز از آداب ظاهری حج گفته می‌شود، تا شرط ظاهر نیز رعایت گردد. سپس در صفحات بعدی اشاراتی به بعضی از مطالب عرفانی و اسرار ربّانی حج خواهد شد که همگی برای بیدار کردن و تنبّه زائران حرم الهی، سودمند است. نایب الصدر شیرازی می‌نویسد:

«و دیگر اسباب تفاخر و تکاثر و زینت متکبرین بر خود قرار ندهد و بهتر و پاکیزه‌تر، لباس خود را بپوشد، مخصوص در مشاهد مشرّفه. نه آنکه لباس کثیف که بوهای بد می‌دهد و موجب بی‌احترامی خود و حرم است؛ چنان که مرسوم بعضی از حجاج روستایی و دهقانان است که آغایان حرم

۱- - حج در آئینه شعر فارسی، ص ۷۳ و ۷۴

ص: ۱۱۴

به آنها اذیت می‌نمایند؛ چرا که در خانه کدخدا هم باشد، به این قسم راهش نمی‌دهند که اینجا خانه خداست، به ابراهیم و اسماعیل چنان که فرمود:

طهّرا بیتی لِلطآئفین

به نبی‌خاتم فرمود: محض سرمشق تو

وثیابکَ فطهّر

و نعلین هستی بگذار و تا چه رسد که کفش خود را برای یک پول به کفش‌دار ندادن و در حرم خدا و رسول برند

فاخْلَعْ نَعْلَیکْ انَّکَ بِالواد المقدّس طُوی

و به همان قسم که به دربار همایونی مشرّف شد، عجز و انکسار و خضوع و خشوع را زیاد نماید؛ نه آنکه کلاه را کج بر سر نهند و بر سر خدا و رسول منّت گذارند و نگاه ننمایند جز بر عونت و جواب سلام نگویند مگر به خشونت.

از مردم بخواهند و متوقّع باشند، عبودیت و بندگی نمایند جناب آقا را؛ زیرا که دو اسبه سوار می‌شوند و فخریّه بر بندگان خدا می‌نمایند که ما صاحب خانه والاییم و زراعت و باغ داریم ... لسان الغیب فرموده:

قدم بنه به‌خرابات جز به شرط ادب که ساکنان درش محرمان پادشهند

مبین حقیر گدایان عشق را کین‌شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلهند

رسول خدا صلی الله علیه و آله حج فرمود و بر راحله سوار بود و در زیر پای مبارکش باری گذاشته که بسیار بی‌قیمت و مختصر بود و فرمود:

«خُذُوا عَنّی مَناسِکَکُم».(۱)

کعبه دل

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید؟معشوق همین جاست، بیایید، بیایید

۱– – تحفهٔ‌الحرمین و سعادهٔ الدّارین، ص ۵۰

ص: ۱۱۵

معشوق تو همسایه و دیوار به دیواردر بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

گر صورت بی‌صورت معشوق ببینیدهم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید

ده بار از آن راه بدان خانه برفتیدیک بار از این خانه، بر این بام برآیید

(مولوی)

خواجه عبداللّه انصاری گفته است:

«بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبه‌ای بنا کرده که او از سنگ و گل است و در باطن کعبه‌ای ساخته که از جان و دل است. آن کعبه ساخته ابراهیم خلیل است و این کعبه بنا کرده ربّ جلیل است. آن کعبه منظور نظر مؤمنان است و این کعبه نظرگاه خداوند رحمان است. آن کعبه حجاز است و این کعبه راز است. آن کعبه اصناف خلایق است و این کعبه عطای حضرت خالق است. آنجا چاه زمزم است و اینجا آه دمادم. آنجا مروه و عرفات است و اینجا محل نور ذات.

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن کعبه را از بتان پاک کرد، تو این کعبه را از اصنام هوا و هوس پاک گردان.

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل‌یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دل‌ها کن‌کافزون زهزار کعبه باشد یک دل.»(۱)

۱- – مناجات خواجه عبداللّه انصاری، ص ۳۸

ص: ۱۱۶

آری، سخن حق این است. تا عمر داری بکوش که دلت را پاک نگاه داری و از تیرگی و قساوت آن جلوگیری نمایی، که اگر دل تو آلوده به هوا و هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی و ظلمات گناه باشد، با چندین بار به مکّه‌رفتن هم، نتوانی آن را پاک و بی‌آلایش کنی.

شوق تو حزین از کشش کعبه گل نیست‌دل کعبه عشق است، نگهدار ادبش را

ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری نیز گوید:

«ابراهیم خلیل در ظاهر کعبه‌ای بنا کرد. جبّار جلیل در باطن کعبه‌ای بنا کرد. دل‌ها در سینه‌ها بر مثال کعبه است. کعبه ابراهیم خلیل از احجار و کعبه جبّار جلیل از اسرار. آن کعبه مطاف اصناف خلایق است، این کعبه مطاف الطاف خالق. آن کعبه قبله خلق، این کعبه منظور نظر حق. آنجا مسجد حرام، اینجا مشهد کرام. آنجا عرفات، اینجا تحیّات و کرامات. آنجا مقام خلیل، اینجا مقام انعام جلیل. آنجا چشمه زمزم، اینجا قدح الطاف دمادم. آنجا رکن یمانی، اینجا کنوز معانی.

سرّ عالم صورت، حرم است و سرّ حرم، مکّه و سرّ مکّه، کعبه.

سرّ عالم حقیقت قرآن است و سرّ قرآن، کلمه و سرّ کلمه، اللَّه.

بادیه «لا اله» بایـد بریـد و در بادیه «الّا» بباید رفت و از سر شوق این بادیه را به سر بباید برد تا به کعبه اللَّه برسی. آن گه مجرّدوار، طوافی از سر رجا و خوف بباید آورد و نفس خود را پیش وقت خود قربان باید کرد؛ امّا این کار هر کسی نیست. این را مردانی باید که سر به کونین فرو نیارند.

آنها که در این راه کمالی دارنداز مایه کونین ملالی دارند

ص: ۱۱۷

مشتاق لقای جان فزایند و لیک‌از قال گذشته‌اند و حالی دارند»(۱)

حال که متوجّه «دل» خود شده‌ای و می‌خواهی آن را از ناپاکی‌ها، پاک سازی، چه باید کنی و چگونه باید باشی؟ سیف‌الدین باخرزی گوید:

«آنها که سال‌ها بر در حجره محبّت

«یحبّهم و یحبّونه»

معتکف بوده‌اند و هر چه رقم ما سوی اللّه دارد، از حرم سینه بیرون کرده‌اند، نه بر آسمانی التفات بوده و نه بر زمین؛ نه امید بهشت دامن وقت ایشان را تاب داده و نه خوف آتش دوزخ، گریبان حال ایشان گرفته. نقود کاینات از صفحه ضمیر ایشان به کلّی محو شده، مگر هستی او و طلب او و تو را که بر هر گوشه‌ای از ریشه دستار خود عشقی است؛ بر هر ترکی از کلاه جاه خود میلی است، بر هر تکمه‌ای از قبای خود تکیه‌ای؛ دعوی محبّت، از تو چگونه درست آید؟ در این راه منزل اوّل دل دادن است و منزل دوّم، شکرانه را جان بر سر نهادن».(۲)

از کعبه جسم آمدی در کعبه دل؟چون عاشقان کردی به کوی دوست منزل؟

آیینه دل گشت با رویش مقابل؟تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

***

از کعبه تن ره به کوی دل گرفتی؟در عرش رحمان از صفا منزل گرفتی؟

۱- – مصابیح القلوب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

۲- – دو رساله عرفانی در عشق، ص ۴۵

ص: ۱۱۸

زنگ گناه از این دل غافل گرفتی؟در گلشن رضوان شدی زین تیره زندان

***

ای حاجیان رفتید چون در کوی دلبردلبر پسند و قلب پاك و دیده تر

یاد آورید از عهد و وصل روز محشرهنگام پاداش و جزای عدل و احسان

(الهی قمشه‌ای)

«قلب مؤمن» حرم دیگری است که باید آن را نیز پاس داشت و در منظر عمل، به آن توجّه نمود. مؤمن، عزیز خداست و این عزیز را بایـد گرامی بـداریم. در ایـن زمینه کاشـفی بیهقی گویـد: «ای عزیزا! حرم دو است: حرم ظـاهر و حرم بـاطن؛ گرد بر گرد مکّه، حرم ظـاهر است و گرد بر گرد دل مؤمن، حرم بـاطن است. در میـان حرم ظـاهر، کعبه‌ای است قبله مؤمنـان و در میان حرم باطن، خانه‌ای است نشانه نظر رحمتِ رحمان که

«قلب المؤمن بیت اللّه».

کعبه ظاهر مقصد زوّار است و کعبه باطن محلّ انوار است که:

«فهو علی نورٍ من ربّه».

احرام آن کعبـه لبّیـك زبـان، احرام ایـن کعبـه بیزاری از دو جهـان است. آن کعبه، قبله معـامله است و این کعبه، قبله مشاهـده. آنجا روند، همه در و دیوار ببینند و اینجا که رسند، همه انوار دیدار بینند».(۱)

۱- – الرسالهٔ العلیهٔ، ص ۹۳ و ۹۴

ص: ۱۱۹

طواف خانه خدا

عاشقان اوّل طواف کعبه جان کرده‌اندپس طواف کعبه تن فرض فرمان دیده‌اند

پیش کعبه گشته چون باران زمین بوس نیازو آسمان را در طوافش هفت دوران دیده‌اند

در طواف کعبه جان، ساکنان عرش راچون حلی دلبران، در رقص و افغان دیده‌اند

(خاقانی)

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَطِفْ بِقَلبِکَ مع الملائِکَةِ حَوْلَ العَرْشِ کطَوافِکَ مع المسلمین بنفسک حَوْل البَیْتِ؛(۱)

همان گونه که با بدنت در میان مردم طواف کعبه می کنی، با قلبت در جمع ملائک عرش خدا را طواف کن».

میهمان حضرت باری تعالی، بعد از اینکه وارد مسجدالحرام شد، هفت بار دور خانه خدا (کعبه) طواف می کند و عاشق آسا، به دور آن می‌چرخد.

«طواف و بر گرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبّت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود؛ آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد شمع می‌چرخد تا عاقبت خود را با بال و پری سوخته، به پای شمع می‌افکند. حاجی واقعی

۱- – مصباح الشریعه، ص ۹۰

ص: ۱۲۰

نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله‌ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لبّیک‌گویان خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است، پروانه‌وار گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد و با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق، چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست».(۱)

من امشب مستم و جامی ندارمدر اینجا زائرم نامی ندارم

طواف خانه دل روشنم کردمیان صبح و شب، شامی ندارم

خوشا به این سعادت بزرگ و زهی به این شرف و افتخار.

آیا می‌دانی که در چه جایی هستی و در کجا گام بر می‌داری؟

آیا می‌دانی که پیش از تو چه کسانی در این حریم رحمت، گام برداشته‌اند؟ آیا می‌دانی که اینجا محل وصل و اتصال عاشقان الهی است؟

و ... حال که به عظمت و بزرگی این مکان شریف پی بردی، گوش دل بسپار به نصایح وگفته‌های سالک الی اللّه، شیخ محمد بهاری همدانی رحمه الله که فرموده است:

« [حج‌گزار] چون شروع به طواف نماید، باید هیبت، عظمت و خوف و خشیت و رجای عفو و رحمت شراشر وجود او را بگیرد؛ اگر جوارح خارجیه نلرزد، اقلًا دلش بلرزد؛ مثل آن ملائکه که حول عرش، دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد متشبّه به آنها باشد- چنان که در اخبار است- و باید ملتفت باشد که طواف، منحصر به طواف جسمانی

۱- - حج مقبول، ص ۱۱۴

ص: ۱۲۱

نیست؛ بلکه یک طواف دیگری هم هست که اصل طواف حقیقی اوست و آن را طواف قلبش گویند، به ذکر ربّ البیت و اصیل بودن آن، برای این است که اعمال جسمانیه را امثِله آنها قرار داده‌اند که انسان، از اینها پی به آنها ببرد؛ چنان که مضمون روایت است و ایضاً باید بداند که هم‌چنان که بی‌قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند وغیره نمی‌شود، به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنان است که عمده حُجُب عُلْقه است و در بوسیدن حجر و مُلصَق(۱) به مُستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن، باید حال او، حال مقصّری باشد که از اذیّت و داغ و کشتن فرار کرده، به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند، ...، گاهی گریه می‌کند و گاهی او را به اعزّ اشخاص پیش او قسم می‌دهد، گاهی تضرّع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که انسان بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، ببین تا فرمان استخلاص نگرفته از خدمت او بر می‌گردد؟

لا وربّ الکعبهٔ

[/ نه به خدای کعبه سوگند] در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبهٔ به عذاب اخروی چون نسیه است، هیچ در فکر این مطالب نیست، حجّاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه، بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و بازارها و دیوارها.»(۲)

چون در حریم قدس عزّت پا نهادی کردی هم از روی لقای دوست یاری

۱- – ملصق: چسبیده شده.

۲- – تذکرهٔ المتقین، ص ۹۰ و ۹۱

ص: ۱۲۲

دل زین سفر از مهر خوبان یافت زاری‌تا ایزدت منزل دهد در بزم خاصان

(الهی قمشه‌ای)

عالم ربّانی، علّامه مولی مهدی نراقی نیز گوید:

«و هنگام طواف، بایـد دل خود را از تعظیم و محبّت و خوف و رجا، آکنـده سازد و بداند که در حال طواف شبیه است به فرشـتگان مقرّب بر گرد عرش و بداند که مقصود، طواف دل است به یاد خداوند خانه، نه مجرّد طواف تن به خانه، تا آغاز و انجام آن به ذکر او باشـد؛ چنـان که آغـاز و پایان طواف به خانه است. پس حقیقت طواف، همانا طواف دل است به حضـرت ربوبیّت و خانه نمودار ظـاهر است در عـالم مشـهود، برای آن حضـرت که به چشم دیـده نشود و از عالم غیب است. عالم ملك و شـهادت نردبانی است به عالم ملکوت و غیب، برای کسی که در بر او گشاده‌اند. و آنچه رسیده است که «بیت معمور» در آسمان در مقابل خانه کعبه است و طواف فرشـتگان به آن، ماننـد طواف آدمیان است به این خانه، شایـد اشاره به این مشابهت باشد و چون مرتبه بیشتر مردم از مثل آن طواف قاصـر است، ایشان را به تشبّه به فرشتگان به اندازه امکان امر فرمودند و وعده دادند که هر که خود را به قومی شبیه سازد، از آنان است

(من تَشَبَّهَ بقَوْمٍ فهو مِنهم)(۱)

.»

دارم هوس وصالت ای دوست‌دائم منم و خیالت ای دوست

این مرغ زجالها رهیده‌افتاده عجب به جالت ای دوست

(حسن‌زاده آملی)

۱- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۲

ص: ۱۲۳

پس دانستی که چون به طواف کعبه مشغولی، ملائکی را می‌مانی که گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و بر آن طواف می‌کنند. و دانستی که هدف اصلی از طواف جسم به گرد کعبه، این است که قلبت به طواف ذکر خدا، برخیزد و همان طور که طواف را از کعبه شروع کرده‌ای و در کعبه به پایان می‌بری، بدان که انجام و آغاز هر کارت نیز باید خدا باشد.

ای که در این کوی قدم می‌نهی‌روی توجّه به حرم می‌نهی

پای زاوّل به سر خویش نه‌خویش رها کن، قدمی پیش نه

چون که نهی بر سر هر کام، گام‌یابی از آن سیر به هر گام، کام

حکیم متألّه، مولی محسن فیض کاشانی، طواف را به نماز تشبیه کرده و خواستار آن شده که همان طور که در نماز خشوع و خضوع را رعایت می‌کنی، در طواف هم این گونه باشی:

«بدان طواف، در حکم نماز است و باید آنچه را از تعظیم و خوف ورجا و محبّت در مورد نماز گفته شده است، به خاطر آوری و بدانی در عمل طواف به فرشتگان مقرّب شباهت می‌یابی که پیرامون عرش حلقه زده و بر گرد آن طواف می‌کنند ... و باید بدانی که طواف شریف، طواف دل به حضرت ربوبیّت است و کعبه در عالم ملک و شهود مثالی ظاهری از حضرت ذوالجلال می‌باشد که از عالم ملکوت است و با چشم دیده نمی‌شود؛ چنان که بدن در عالم شهادت نموداری ظاهری برای قلب است که در عالم غیب می‌باشد و چشم آن را نمی‌بیند و عالم ملك و شهادت برای کسی که در را به روی او باز کرده‌اند، نردبان جهان غیب و ملکوت است ... و کسی که می‌تواند آن طواف را به جا آورد، همان است که درباره او گفته‌اند:

انّ الكعبة تزوره وتطوف به على ما رآه بعض المكاشفين

ص: ۱۲۴

لبعض أولياءاللَّه؛

كعبه به زيارت او مى‌رود و به گرد او طواف مى‌كند؛ چنان كه برخى از اهل مكاشفه آن حالت را نسبت به بعضى از اولياى خدا مشاهده كرده‌اند».(۱)

گرد حرم كردى طواف عاشقانه‌چون قدسيان بر عرش سلطان يگانه؟

با ياد حق كردى به فردوس آشيانه‌بوسيدى آن سنگ نشان كوى جانان؟

***

غسلى به آب زمزم اخلاص كردى؟ذكر و نمازى در مقام خاص كردى؟

روشن دل از توحيد خاص الخاص كردى؟همچون خليل اللَّه عشق پاك ايمان

***

شستى تن از زمزم، دل از آب محبّت؟در بزم مشتاقان زدى ناب محبّت؟

از روزن دل تافت مهتاب محبّت؟روشن روان گشتى به نور عشق و ايمان

(الهى قمشه‌اى)

آداب ظاهرى طواف

كمال الدين حسين خوارزمى، صاحب كتاب ينبوع الاسرار فى نصائح

۱- - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

ص: ۱۲۵

الابرار اشاره‌ای دارد به آداب ظاهری زیارت خانه خدا آنجا که می گوید:

«و چون [به حرم] رسیدی طواف کن؛ یعنی، بعد از این گرد ما گرد و گرد خویش مگرد و با حجرالاسود که دل تو است و آن یمین اللَّه است، عهد تازه کن و به مقام ابراهیم آی؛ یعنی، به مقام خلّت و آنجا دو رکعتی کن؛ یعنی، عبودیت از بهر بهشت و دوزخ مکن که گفته‌اند:

پرستیدن حق برای بهشت‌بود پیش ارباب دل سخت زشت

و بدان که طاعت از برای این اغراض، مزدوری است و مزدوری از خواجه دوری است، بندگی ما از اضطرار عشق [کن]، پس [چون عاشقان] به در کعبه وصال آی و خود را چون حلقه بر در بمان و بیخود در آی که خوب و حجاب از خود [ی] خیزد و امن و وصول از بیخودی که:

ومن دخله کان آمناً(۱).

روضه، روضه همه [ره] باغ منور بینندبر که، بر که همه جا آب مصفّا شنوند

بر سر روضه همه جای تنزّه شمرندبر لب بر که همه بانگ تماشا شنوند

بر در کعبه [که] بیت‌اللَّه موجودات است که مباهات امم زآن در والا شنوند

بار عام است و در کعبه گشاد است کزوخاصگان بانگ در جنّت مأوی شنوند

و چون آداب و مناسک طواف خانه گل دانستی، زیارت کعبه دل را

۱- - آل عمران ۳ آیه ۹۷

ص: ۱۲۶

که منزل خاص حق و محل تجلّی جمال مطلق است، بر آن قیاس کن

و قد ورد فی أحادیث القدسیه:

«لا یَسعنی أرضی وَلا سَمائی وَلکنْ یَسَعُنی قَلبُ عَبْدی التقیّ النقیّ الوادِع».

طواف کعبه دل کن اگر دلی داری‌دل است کعبه معنا، تو گِل چه پنداری

طواف کعبه صورت حقت بدان فرمودکه تا به واسطه آن دلی به دست آری

هزار سال پیاده طواف کعبه کنی‌قبول حق نشود اگر دلی بیازاری

ز عرش و کرسی و لوح و قلم فزون باشددل خراب که او را به هیچ نشماری».(۱)

نایب‌الصدر شیرازی هم اشاره به آداب ظاهری طواف دارد، هم اشاره به اسرار باطنی آن. او گوید:

«بـدان که طواف عبارت از اشواط هفتگانه است، بَدوِ هر شوطی و ختم هر شوطی، باید به این نحو باشد: ابتدا جزو اوّل بدن، به جزو اوّل حجر محاذات شود، به قسـمی که تمام بـدن از تمام حجر بگذرد، در حینی که بیت در محاذات شانه چپ باشد، در همه حال. و ختم نمایـد در هر شوطی به همان موضع که اوّل جز و حجر و اوّل موضع بـدن بود و جزوی از اجزای بیت از شانه چپ بیرون نشود؛ یعنی، بدو و ختم حرکت سالک،

۱- - ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۷- ۵۹

ص: ۱۲۷

همه از حق است و به سوی حق. و مبدأ و منتهی یکی است و طرف السیر قرار دادن بیت، لطیفه‌ای است که مثال کعبه غیبی (عالم صغیر) که در طرف السیر صدر است، با مثال کعبه عینی (عالم کبیر) یکی گردد و در هر شوطی، طوری و از هر طوری، نوری جلوه نماید و انوار سبعه در اطوار ارض وجودش، ظاهر و به مستجار لقای حق مختتم و سرّ سبع المثانی در کتاب مبین نمودار

«واشرقت الارضُ بنور ربّها»

متجلّی آنکه در مقام ابراهیم قرار گرفته

«وجّهت وجهی للّذی فَطَر السماوات والارض»

گفته و صلات دائم را به صلات قائم وصل می‌نماید:

«الطواف بالبیت، صلاةٌ

[و

] الصلاةُ معراج المؤمن».(۱)

استلام حجرالاسود

وز پی بوس خال رخسارش‌سر فشانند و جان نثار کنند

حبشی صورتی که سلطاناندست بوسش هزار بار کنند

روشنان فلک برای شرف‌کحل اغبر از آن غبار کنند

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«واستلم الحجر رضاً بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعاً لِعِزّتِهِ؛(۲)

حجرالاسود را با رضا به قسمت او و خضوع در برابر عزّ او لمس کن و ببوس».

«حجرالاسود سنگی است بیضی شکل، سیاه رنگ مایل به سرخی، به قطر سی سانتی‌متر که نقطه‌های قرمز رنگی روی آن وجود دارد. این

۱- – تحفة الحرمین وسعادة الدارین، ص ۵۰

۲- – مصباح الشریعة، ص ۹۰؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۲۸

سنگ در پوششی از نقره قرار دارد. یکی از مستحبات طواف خانه خدا، استلام رکن حجر است و اما استلام و تقبیل خود حجرالاسود نیز، روایات بی‌شماری درباره آن آمده و به آن سفارش اکید شده است.

بار دگر از پی نیت گذراز پی تقبیل به سوی حجر

باز چو گشتی به حجر رو به روی‌دست برآور به زبان این بگوی

دسترس ار هست بر آن بوسه ده‌ور نه به اخلاص بر آن دست نه».(۱)

استاد اخلاق، مرحوم سید عبداللَّه شبّر گوید:

«در حال استلام حجرالاسود، بنده با خدایش بر اطاعت و اجتناب از معاصی بیعت می‌کند. پس در همان جا تصمیم بگیر که بر این بیعت وفادار بمانی که هر کس در بیعت خود، مکر و حیله کند، مستحق غضب الهی می‌شود.

در روایت است که: حجرالاسود، دست راست خدا در زمین است که مانند شما، که با برادرانتان مصافحه می‌کنید، او نیز با بندگان خود مصافحه می‌کند».(۲) مرحوم الهی قمشه‌ای نیز گوید:

«حجرالاسود خالِ لب لعل است و این خال را ببوس تا به محبوبت برسی (بوس حَجر خال لب لعل نگاران)».(۳) مولی محسن فیض کاشانی نویسد:

«باید در هنگام استلام حجرالاسود، معتقد شوی که با خداوند بیعت

۱- - حج در آیینه شعر فارسی، ص ۱۲۵

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۴

۳- - عرفان حج، ص ۳۳

ص: ۱۲۹

می کنی تـا او را فرمانبردار باشـی. از این رو بر آن باش که به این بیعت وفا کنی، چه اگر کسـی در بیعت عـذر کنـد، سزاوار خشم خداوند است».(۱) ایشان در کتاب حقایق گفته‌اند:

«استلام حجرالاسود، به منزله دست راست خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «به استلام رکن بپردازید که آن مانند دست راست خـداست که با بنـدگان خود، مانند بنـده‌ای که با مولای خود مصافحه می‌کند، یا شخصـی که دیگری را در کار خود مداخله می‌دهد، مصافحه می‌نماید و گواهی می‌دهد که وی به عهد خود وفا کرده است».

مقصود از رکن، حجرالاـسود است ... و چون واسـطه میـان خلق و خـدا بوده که حاجیان را به آرزوی دیرینشان می‌رسانـد. حضـرت صادق علیه السـلام فرموده‌اند: «هنگامی که خدای تعالی پیمان‌های خود را از مردم اخذ کرد، فرمان داد حجرالاسود همه آنها را نزد خود نگهداری کند». به همین مناسبت حاجی در حین استلام، باید متوجّه این منظور بوده و بگوید:

«أمانَتی أدّیتُها وَمیثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بالمُوافاتِ؛

ای سـنگ! امـانتی که در دست داشـتم، به محلّش برگردانـدم و پیمان خود را با اسـتلام تو به انجام آوردم، تا فردای قیامت، گواهی دهی که من به عهد خود وفا کردم».

هم چنین رکن یمانی، دری از درهای بهشت است که از روزی که خدای متعال، آن را گشوده، دیگر آن را نبسته است.

حضـرت صادق علیه السلام رکن یمانی را تشبیه به در بهشت فرموده که استلام آن موجب دخول در بهشت است و نیز آن را به نهر تشبیه کرده که

۱- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

ص: ۱۳۰

گناهان مردم را می‌شوید.

حج‌کننده، هنگام استلام حجر، باید نیتش آن باشد که بدین وسیله، به ساحت کبریایی او نزدیک شود و محبّت بیت و پروردگار را در دل بپروراند و از لمس کردن آن تبرّک بجوید و بخواهد هر جزئی از بدنش که با آن تماس پیدا می‌کند، از خطرات مردم در امان باشد».(۱) هم‌چنین حج‌گزار با استلام حجرالاسود، قصد می‌کند که به قرب خداوند نائل آید. در این زمینه عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی گوید:

«و باید قصد آدمی در وقت بوسیدن ارکان و چسبانیدن خود به مستجار- بلکه هر جزئی از خانه- طلب قرب باشد. از راه محبّت و شوق به خانه و امید داشتن به اینکه به این وسیله، بدن او از آتش جهنّم محفوظ ماند و چون چنگ در دامن خانه کعبه زند، نیت آن کند که دست در دامن خدا آویخته و طلب مغفرت و امان می‌کند، مثل تقصیرکاری که دست در دامن بزرگی زند و چنان قصد کند که دیگر مرا ملجأ و پناهی نیست، به جز عفو و کرم تو راه به جایی ندارم و دست از دامن تو بر نمی‌دارم تا مرا ببخشی و امان عطا فرمایی».(۲) پس بنا به گفته نایب‌الصدر شیرازی «نزد حجرالاسود آی و تجدید عهدی نمای، سری بسپار تا سرّی بینی و از سویدای دل بخوان:

«اللّهمَّ ایماناً بِکَ وتصدیقاً بکتابِکَ و وفآءً بعهدِک»

، بعد از این قابل طوف حرم گردی».

۱- - حقایق، ص ۵۳۸ و ۵۳۹

۲- - معراج السعاده، ص ۷۰۰

ص: ۱۳۱

آویختن به پرده‌های کعبه

سید عبداللّٰه شبّر گوید:

«در آن هنگام که با چسبیدن به ملتزم، کعبه را در بر می‌گیری، باید نیت تو، حبّ و شوق خانه و صاحب آن و تبرّک به وسیله تماس با خانه و امنیت اجزائی که به خانه چسبیده‌اند از آتش جهنّم باشد و چون به پرده کعبه دست می‌آویزی، نیّتت اصرار در طلب مغفرت و درخواست امان باشد؛ چون گناه‌کاری که دست به دامن کسی زده که نافرمانی‌اش را کرده و با تضرّع از او، بخشش می‌خواهد و چنین وانمود می‌کند که هیچ پناهگاهی جز خود او ندارد و هیچ راه گریزی برای او جز عفو و کرمش نیست و دامنش را رها نمی‌کند، مگر گذشته‌اش را ببخشد و در آینده به او اطمینان بخشش و امان دهد».(۱) صاحب کتاب الحقایق نیز گوید:

«منظور از گرفتن پرده‌های کعبه، آن باشد که آمرزش گناهانش را بخواهد و مانند گناه کاری که خود را به دامن بزرگی می‌افکند تا از تقصیر او در گذرد، خود را به پرده‌های کعبه بیاویزد و از خدایی که پناه همه به اوست و امیدی جز به عفو و کرم او ندارد، آمرزش گناهان را بخواهد و چنین وانمود کند که تا از تقصیر من نگذری و مرا در آینده از خطرات معصیت نگه نداری، دست از پرده کعبه‌ات برندارم».(۲)

هله نومید مباشی اگرت یار براند گرت امروز براند، نه که فردات بخواند

۱- – الاخلاق، ص ۱۲۴

۲- – حقایق، ص ۵۳۹

ص: ۱۳۲

در اگر بر تو ببندد، مرو و صبر کن آنجاکه پس از صبر تو را او، به سر صدر نشاند
گر به روی تو ببندد، همه درها و گذرهادر دیگر بگشاید که کس آن راه نداند

سعی بین صفا و مروه

یافتی از مرتبه طوف کام‌زود پی سعی به مسعی خرام
روی نه از خانه به باب صفارو به صفا بر درجاتش در آ
طاق صفا رشک رواق فلک‌بر سر آن صف زده خیل ملک

(محیی لاری)

امام العارفین حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وَصِفْ رُوحَکَ وسِرَّکَ للقاءِ اللّه تعالی یَومَ تَلقاهُ بِوُقُوفِکَ علی الصفا وکن ذا مروهٔ مِنَ اللّهِ بِفَناءِ أوصافِکَ عِندَ المروهٔ؛
و چون به صفا می‌ایستی، روح خود را برای دیدار او در روز موعود، صفا ده و چون به مروه قرار گرفتی، اوصاف خود را در دیدگاه خدا از هر زشتی پاکیزه کن». همچنین فرموده‌اند:
«وهَرْوِل هَرْوَلَهً فرّاً مِنْ هَواکَ وَتَبَرَّء مِن حَولِکَ وَقُوَّتِکَ(۱)؛
و از هوس‌های خود هروله کن و از نیرو و توان خویش بیزاری جو».
موقف سوّم که حاجی و زائر خانه خدا، باید پس از طواف و نماز طواف در آن حضور پیدا کند، صفا و مروه است. صفا و مروه نام دو کوهی

۱- – مصباح الشریعه، ص ۹۰ و ۹۴؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۱۳۳

است که در برابر یکدیگر و در جنب مسجدالحرام قرار دارند. او بین این دو کوه را هفت بار می‌پیماید و به اصطلاح سعی بین صفا و مروه را به جای می‌آورد. این عمل یکی از نمودهای عینی تواضع، فروتنی، عبودیت و بندگی انسان است و در آن جاست که صفت‌های ناپسندی چون کبر، غرور و خودکامگی به کناری نهاده می‌شود و فضایل اخلاقی همچون تقوا و پارسایی شکوفا می گردد.

غزّالی در کتاب کیمیای سعادت نویسد:

«و اما سعی بدان ماند که بیچارگان به درگاه ملوک شوند و گرد کوشك (قصر) ملك می گردند تا فرصت یابند که حاجت خویش عرضه کنند و در میدان سرای می‌شوند و می‌آیند و کسی را می‌جویند که ایشان را شفاعت کند و امید می‌دارند که مگر ناگاه چشم ملك بر ایشان افتد و به ایشان نظری کند و میان صفا و مروه مثل آن میدان است».(۱) مولی محسن فیض کاشانی نیز گوید:

«سعی میان صفا و مروه در محوّطه خانه کعبه، شبیه آمد و شد پیاپی بنده‌ای به دربار پادشاه است، تا اخلاص خود را در خدمت اظهار کند، باشد که مورد عنایت و رحمت قرار گیرد؛ چه او مانند کسی است که بر پادشاه وارد و سپس از نزد او خارج شده، در حالی که نمی‌داند، پادشاه درباره‌اش چه فرمانی صادر خواهد کرد. آیا مورد قبول سلطان قرار خواهد گرفت، یا رانده و مردود خواهد شد؟ از این رو پیوسته به درگاه پادشاه رفت و آمد می کند و امیدوار است که اگر در نوبت نخست مورد ترحّم قرار نگرفته، در نوبت دوّم مشمول رحمت قرار گیرد.

۱- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

ص: ۱۳۴

بایـد هنگامی که سـعی میان صـفا و مروه را انجام می‌دهـد، از بالا و پایین آمـدن دو کفّه ترازوی اعمال در عرصه قیامت، یاد کند و صفـا را کفه حسـنات و مروه را کفّه سـیئات انگارد و به خاطر آورد که در آن هنگام نظر او بر رجحان و نقصان این دو کفّه، دوخته می‌شود و میان عـذاب و آمرزش حیران و مردّد خواهد بود».(۱) چه صـحنه با شکوه و چه عرصه پر جذبه‌ای است صفا و مروه. آنجا مهبـط عاشـقان و سـینای واصـلان است. در آنجـا دلـدادگان حضـرت حق، سـرگردان و حیران در جست و جوی محبوب و معشوق بی‌همتای خود بوده، در صدد جلب عنایت و لطف ازلی آن حضـرت هسـتند. پس ما نیز، با خشوع و خضوع و فروتنی تمام، چشم به عنایات حضرت باری تعالی داشته باشیم و با اظهار رقّیت و بندگی، خود را به او نزدیک کنیم.

مولی مهدی نراقی نیز گوید:

«هنگـام رفت و آمـد خود، بایـد آمـد و شـد خود میـان دو کفّه ترازو [در عرصات قیامت] را یاد کنـد که نظر او به رجحان و نقصانِ [آن] است و خود مردّد است میان عذاب و غفران».(۲)

زود فرود آی به مسعی گرای‌بی‌سر و بی‌پای به وادی در آی

هست تو را پای مسیحا نوردکی رسدت پر ملائک به گرد

در تک و دو باش که آنجا به تک‌یافته‌اند آنچه نیابد ملک

نقش کف پای تو در آن زمین‌روضه فردوس شود روز دین

صاحب کتاب تحفۀ الحرمین به صفای دل حج‌گزاران اشاره می‌کند و

۱- – المحجّۀ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- – جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۳

ص: ۱۳۵

می گوید:

«در این مقام که تمکّن یافته، به او فرمایند:

إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛(۱)

«سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست. پس هر کس حج خانه کعبه را، با اعمال مخصوص عمره به جای آورد، باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هر کس به راه خیر و نیکی شتابد، خدا پاداش وی را خواهد داد که او، به همه امور خلق عالِم است.» که ای صوفی صـفوت نشان، از باب صـفای دل، جمال کعبه ما را زیارت نمودی، وقت آن رسیده، سعی نمایی بین کوه صفـا و مروه وفـا، از مرکز عقل توجّهی به سوی نفس کلّی و حظّی به او رسان و بازگشت نما که اعطای کل ذی حق حقّه نموده که این دو از شعائر بزرگند:

وَ مَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ

و تمکّن در این مقـام به اتمـام هفت شوط است که سـماء عقول و ارضـین نفوس را سـبع آفریـده‌ایم که بعـد از اتمام و اکمال، قابل مشاهده تجلّیات جبروتی جلالی کعبه گردی».

۱- - بقره ۲ آیه ۱۵۸

ص: ۱۳۶

ص: ۱۳۷

در مشاعر مقدّس

اشاره

ص: ۱۳۸

ص: ۱۳۹

وقوف در عرفات

مرحبا قومی که داد بندگی را داده‌اندترک دنیا کرده‌اند و از همه آزاده‌اند

طرفهٔ العینی نبوده غافل از حضرت ولیک‌سیل‌ها با این همه از دیده‌ها بگشاده‌اند
زآب و تاب «تب الی اللَّه» غسل کرده در جهان‌روی را بر خاک پای اسجدوا بنهاده‌اند
ربّنا گویند از او لبیک عبدی بشنوندجمله سرمست الست از جرعه این باده‌اند

(خواجه عبداللَّه انصاری)

صادق آل محمد، فخر کائنات امام ششم علیه السلام فرموده‌اند:
«وَاعتَرِف بالخَطایا بِعَرَفات وجَدِّدْ عَهْدکَ عِنْدَ اللَّهِ تَعالی بِوَحْدانِیَّتِهِ وتَقَرَّب الَیه(۱)؛
در عرفات به خطاهای خویش اعتراف کن

۱- – مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۱۴۰

و میثاق خود را با خداوند و وحدانیّت او تازه کن و به او متقرّب شو».

«عرفات» سرزمین بسیار مقدّسی است که خداوند کریم، آنجا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود مقرّر فرموده است و سفره خاصّ انعام و اکرامش را در دامن کوه رحمت گسترانیده و از کافّه میهمانانش، دعوت به عمل آورده است که در ساعت معیّن، همه با هم بر گرد خوان نعمت بی‌دریغش بنشینند و از بحر موّاج کرم و رحمت بی‌کرانش، به قدر ظرفیّت و استعداد خویش برخوردار گردند.

عارف روشن‌ضمیر، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«منتهای جدیّت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نائل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنه واحد، بویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان- که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست- لامحاله با اجتماع دل‌ها و همت‌ها، برای طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن‌ها کشیده و دیده‌ها خیره شده [برای آن] و تضرّع و زاری و ابتهال خود، شاید علّت تامه اجابت دعا باشد.

و برای اجتماع دل‌ها و همت‌ها، تأثیر خاصی است در انجام مقاصد و وصول به مطالب. از این رو گفته‌اند: از عظیم‌ترین گناهان آن است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خدای تعالی او را نیامرزیده است».(۱) پس عرفات، سرزمین عشق است و شور؛ نور است و سرور؛ توبه است و تقوا؛ ارتباط است و اتصال؛ درد است و درمان؛ خدای است و خدا

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵

ص: ۱۴۱

و رحمت اوست که در انتظار رهپویان راه رسول اللَّه است.

این عرفات است فراغت کجاست؟هر کسی امروز به خود مبتلاست

نعره یارب به فلك بر گذشتاشك روان آمد و از سر گذشت

گشت فلك زخم گه تیر آهرحمت حق ریخت بر آن جایگاه

جمع به هم آمده انس و ملكپر زفغان کرده رواق فلك

سوز درون بین که به هر یا ربیسوخته بر چرخ فلك کوکبی

(محیی لاری)

عرفات، عاشقِ دلسوخته می‌خواهد؛ عرفات، سالك بیدار دل می‌طلبد. عرفات، عارف فرزانه می‌جوید؛ عرفات، عابد مشتاق می‌خواهد؛ پس سزاوار است که «عاشقانه» و «عارفانه» به این سرزمین مقدّس قدم نهیم و از این دستورالعمل‌های اخلاقی و عرفانی توشه‌ای برگیریم و در آنجا به کار بندیم.

استاد عارفان، شیخ محمّد بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرّع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی‌ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن، حکایت محشر را یاد آورد.

اینجا کمال تضرّع و الحاح را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظنّ قوی

ص: ۱۴۲

داشته باشد، بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف، و موقفِ عظیم، و نفوس مجتمع، و قلوب به سوی الهی منقطع، و دست‌های اولیا و غیرهم به سوی او- جلّ شَأنه- بلند شده، و گردن‌ها به سوی او کشیده شده، چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر. بنای سلطان بر بخشش و انعام و هم‌چنین روز خلعت‌پوشی صدر اعظم دولت علیه

عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَه وسَهَّل مَخْرَجَهَ

[است]. در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارِجه بالنّسبه به کافه ناس و خلایق. آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو ضایع گرداند، یا اینکه منقطع شده‌ای از اهل و اولاد و وطن. آیا رحم نمی‌کند غربت تو را

ماهکَذَا الظَّنُّ بِهِ وَلا المَعْرُوفُ مِن فَضْلِه

[/ چنین گمانی به او نیست و آنچه از فضل او معروف است، این نیست] و از اینجاست که در حدیث وارد شده [است]:

«من اعظم الذُّنوبِ ان يَحْضُرَ العَرَفاتِ ويَظُنَّ انَّهُ لايُغْفَرُ لَهُ».(۱)

عارف ربّانی ملّا احمد نراقی نیز نویسد:

« [حج‌گزار] چون به عرفات حاضر شد، نظر به ازدحام خلایق کند و ببیند که مردمان به لغت‌های مختلف، صداها بلند کرده‌اند و هر یک به زبانی به تضرّع و زاری مشغولند و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود، آمد و شد می‌کنند، [پس] یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را و پراکندگی مردمان را در آنجا، حیران و سرگردان و هر امّتی به‌گرد پیغمبر وامام خودجمع شده وچشم شفاعت بر او انداخته. پس چون به این فکر افتاد، دست تضرّع بردارد و با نیت خالص به درگاه خدا بنالد که

۱- - تذکرة المتقین، ص ۹۱ و ۹۲

ص: ۱۴۳

خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد و چنان داند که نومید نخواهد شد؛ چه آنکه روز، روز شریف و موقف، موقف عظیمی است و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمعند و دل‌های همه به خدا منقطع است و همت‌های همه مصروف دعا و سؤال است و دست‌های همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردن‌ها به لطف و کرم او کشیده و البته چنین موقفی از نیکان و اخیار خالی نیست؛ بلکه ظاهر آن است که ابدال و اوتاد ارض، در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند. پس دور نیست که از حضرت ذوالجلال، به واسطه دل‌های پاک و نفوس مقدّسه و رحمت برکافه مردمان، فایض شود و چنان گمان نکنی که همه این خلایق آنجا جمعند و با هزار امیدواری، راه دور و دراز پیموده و اهل و وطن را دور افکنده و کربت و غربت بر خود قرار داده و رو به در خانه چنین کریمی آورده‌اند، خداوند کریم همه را نا امید کند و سعیشان را نابود سازد و بر غریبی ایشان ترحّم نکند؟ زینهار! زینهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند. و از این جهت رسیده است که بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده است».(۱) آری میهمان حق، در عرفه با خدایش صحبت و راز و نیاز می‌کند و در مناجات خود، شرح پریشان‌حالی و درماندگی خود را، یک به یک بیان می‌نماید.

مرحوم حاج ملّا حسینقلی همدانی، از زبان این مناجات کنندگان

۱- – معراج السعادهٔ، ص ۷۰۰ و ۷۰۱ و ر. ک: جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۴

ص: ۱۴۴

می گوید:

«خدایا! نمی‌دانم حال ما در پیشگاه تو چگونه است؟ و چه مناسبتی بین گوشت و استخوان با آن آتش است؟ و کیست که طاقت آن زنجیرها و غلّها و عقرب‌ها و مارهایی را که مانند کوهند، داشته باشد؟ و کدام جسم برای نوشیدن زقّوم تلخ و ضریع بدبو، سرِ پا می‌ایستد؟ و کیست که در این گرفتاری‌ها و محنت‌ها به فریاد ما برسد و ما را از این سختی‌ها و فتنه‌ها نجات بخشد؟ و تو فریادرسِ فریادرس‌خواهانی و مهربان‌ترین مهربانانی ...

وای از این مصیبت [که] ما بر غفلت خود افزودیم و در محضر پر عظمت تو، به ارتکاب گناهان کُشنده و جرم‌های مهلک جرأت نمودیم.

روی خود و نامه اعمالمان را سیاه کردیم و با گناهان و گنداب کارهایمان، فرشتگانی که اعمال زشت ما را می‌نگارند، آزردیم ....

[خدایا!] آیا توفیق توبه راستین و مقبول را به ما می‌دهی؟ شاید ما به یاری تو، برخی از آنچه را که از دست داده‌ایم به کمک خواری و فروتنی و خشوع و رکوع و سجود دریابیم.

وای بر ما! اگر ما را بر این حالت ناپاک و اوصاف کشنده و کارهای نامبارک و قلب‌های سخت و مرض‌های لاعلاج و هلاکت‌کننده، رها کنی.

ای کریم! به فریادمان رس، به فریادمان رس، به فریادمان رس».(۱) شیخ مصلح‌الدین سعدی گوید:

«آتش دو است: آتش معیشت و آتش معصیت. آتش معیشت را آب آسمان کشد و آتش معصیت را آب دیدگان کشد. و نیز آتش معصیت را به

۱- – تذکرة المتقین، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

ص: ۱۴۵

دو چیز توان کشت: به خاک و آب.

به خاکِ پیشانی و به آب پشیمانی. خاکِ پیشانی، در سجود و آبِ پشیمانی، گریه از ترس خداوند ودود.

جوانمردا! هر دیـده که نه از خوف حق گریان است، آن دیـده بر او تاوان است و هر دل که وصل حق را جویان است، آن دل میران است.

عزیز من! اگر سرخی روی معشوقان نـداری، زردی روی عاشـقان بایـد که بیاری. اگر جمال یوسـفی نـداری، درد یعقوبی بایـد که بیاری. اگر عجز مطیعان نداری، ناله درماندگان باید که بیاری».(۱) در این زمینه صاحب کتاب الحقایق گوید:

«در آنجا بایـد با کمال تضـرّع و زاری، به حضـرت کردگار توجّه پیدا کند، تا وی را در جمله رسـتگاران و مرحومان قرار دهد و تیر آرزویش را به هـدف اجـابت برسانـد. موقف [عرفـات] مکان شـریفی است و رحمت واسـعه الهی، به برکت نفس گرم او ... ریزش دارد. و شـکّی نیست که در عرفات، گروهی از صالحان و پاکیزه‌دلان موجودند و چون همه به اجتماع، از در زاری و تضـرّع درآیند و دست‌ها به جانب آسـمان بلنـد سازنـد و گردن‌ها کشـیده، چشمِ انتظار بگشایند و از وی طلب آمرزش کنند، بلاشکّ آرزوهایشان برآورده شده و سعیشان مشکور است».(۲)

وقوف در مشعر

شب مشعر شب راز و نیاز استدر رحمت به روی خلق باز است

۱- - کلیّات سعدی، ص ۱۱۶۹

۲- - الحقایق، ص ۵۳۶

ص: ۱۴۶

رسد آواز هل من تائب بازگنه‌کاران کنون وقت نیاز است

بیایید ای گنه‌کاران بیاییدکه حق بخشنده و بنده‌نواز است

فغان و ناله و آه گنه‌کاربه تاریکی شب بس چاره‌ساز است

نفس باقی و فرصت هست در دست‌الا ای عاصیان هنگام راز است

پیشوای ششم امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«واتّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ، واصْعَدْ بِرُوحِکَ إلی المَلأ الأعْلی بِصُعُودِکَ عَلی الجَبَل؛(۱)

و با وقوف به مزدلفه، تقوا پیشه کن و با بالا رفتن بر کوه، با روح خود به سوی ملأ اعلا پرواز کن».

زائران خانه خدا، باید از ظهر روز نهم تا غروب، در سرزمین عرفات بمانند و همین که غروب شد، از آنجا به سوی مشعرالحرام- که تقریباً دوازده کیلومتری عرفات و در مسیر مکّه است- کوچ کنند.(۲)

وم سید عبداللّه شبّر در کتاب الاخلاق گوید:

«پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بمانی تا در آنجا، خود را برای مبارزه‌ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی. اینجا جزء حرم خداست و عرفه خارج حرم بود. پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از اینکه او را طرد کرده بود، اکنون اجازه

۱- - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۱۴۷

ورودش داده و اکنون به بـاب رحمت رسـیده و نسـیم رأفت مولا، بر او دمیـده و با دخول در حرم خلعت قبول دریافته است».(۱) آن شب، شب زاری و ضجّه است. شب ناله و سوز و مناجات است.

شب توبه و بازگشت است. شب آشتی و صلح با خدای جهانیان است.

مشـعر، نشـانه شـعور و درک انسـانِ گسسـته از هوا و هوس‌هـاست. مشـعر، مکان راز و نیاز زائران دلسوخته و پریشان است. در آنجا شیفتگـان حضـرت بـاری تعـالی، بـا کنار گذاشـتن خواب دنیوی، به شب‌زنـده‌داری می‌پردازنـد و از روزهای سـخت هجران، لب به شکایت می‌گشایند.

در این شب، بیداردلان عاشق سـر بر خاک عبودیت می‌سایند و اظهار بندگی و فروتنی می‌کنند و از اینکه حضـرت خداوندگار آنها را قبول کرده و اجازه شرفیابی به بارگاه عزّتش داده، شکر و سپاس می‌گویند.

صاحبدلان تائب، اشک‌های بی‌پیرایه خود را به عنوان شاهدی بر پشـیمانی و توبه خود و حسـرت درونی را به عنوان ضمانت‌نامه این بازگشت قرار می‌دهند.

در مشـعر بایـد بیـدار بود. بایـد دقایق را غنیمت شـمرد. هر لحظه لحظه این شب، گنجی است پر ارزش. خداونـد متعال به داوود نبی وحی کرد که:

«عجب از کسـی که دعوی محبّت ما کند و چون شب درآید، پهلو بر بستر غفلت نهد. آیا چنین نیست که دوست، خلوت با دوسـت را، دوست دارد؟

پس دوستان را با خواب چه کار؟!»

عجباً للمحبّ کیف ینام کلّ نومٍ علی المحبّ حرام

گر بنخسبی به شب ای مه لقاروی نماید به تو گنج بقا

۱- – الاخلاق، ص ۱۲۵

ص: ۱۴۸

یک شبی استیزه کن و سر منه‌تا که بیابی زسعادت عطا

خلق بخسبند ولی عاشقان‌جمله شب قصّه‌کنان با خدا

زانکه بود عاشق خلوت طلب‌تا غم دل گوید با دلربا

خواجه عبداللَّه انصاری گوید:

«کو عاشق شب خیزی؟

صادق اشک ریزی؟

تا قدر این شب را بداند».(۱) صاحب کتاب پرارزش جامع السعادات گوید:

«و چون از عرفات برگردد و داخل مشعر شود، باید به یاد آرد که خدای سبحان، دوباره او را اذن دخول حرم داده است؛ زیرا مشعر داخل در حرم است و عرفات خارج از آن. پس باید از دخول حرم بعد از خروج از آن، تفأل زند که خدای سبحان او را خلعت قرب و قبول پوشانیده و از عذاب خود پناه داده و ایمن ساخته و در زمره بهشتیان قرار داده است».(۲) صاحب کتاب المحجّة البیضاء نیز گوید: «امّا در مورد وقوف در مشعر، باید بدانی که مولایت پس از آنکه، از تو رو گردانیده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده است، اینک رو به سویت فرموده و به تو اجازه داده که وارد حرم او شوی ... بنابر این در آستانه رحمت الهی قرار گرفته‌ای و نسیم رأفت او بر تو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود، خلعت قبول بر تو پوشانیده است.»

خواجه مناجات کنندگان، عبداللَّه انصاری گوید:

۱- - فرزانگان، ص ۴۹ مجموعه رسائل.

۲- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵

ص: ۱۴۹

«شاهدی چون ماهی می‌رفت در راهی، ناگاه در خای حمام اوفتاد و روی چون ماه را به گل سیاه دید، غمگین شد. عاشق به وی گفت: روی چون ماه را به گل سیاه مبین، به مشتی آب بشوی تا باز شایسته نظر شوی.

در عالم معنا نیز تو ای مؤمن [و ای زائر حرم خدا] شاهد

لَقَدْ خَلَقْنا الإنسان فی احسن تقویم

که از سر مستی غفلت در پارکین حمام حب دنیا- که سر همه خطاهاست- افتاده‌ای و روی چون ماه را به بلای گناه سیاه کرده‌ای، چه کنی؟

[این] یک شب [را] برخیز و قلعه دل و قبّه ضمیر را از صفات وَلَعات و وسواس به خندق پرآب دیده، پاس دار، تا در قیامت پاک گردی.

طالبی که روزنامه محبّت نخوانده، او قدر غَلَبات جَذَبات تجلّیات [این] شب [را] چه داند».(۱) نایب‌الصدر شیرازی نیز گوید:

فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفتٍ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْکُرُوهُ کَمَا هَدَاکُمْ(۲)

می‌فرماید: بعد از مشاهده یوم دین و جمع اوّلین و آخرین در محضر جلال کعبه ربّ العالمین- که در واقع سیر کثرت در وحدت بود- کعبه کبریایی ما را

«لا یَشْغله شأن عن شأن وَسمع عَن سَمْعٍ»

است؛ چنان که در روز عرفه، عرصه محشر کعبه را دیدی، شبی در مزدلفه به روز آر که مشعر و وادی مُحَسَّر است. روی و سوی کعبه ما، روز و شب نیکبختان است

وَ الَّیْلِ إِذَا یَغْشَی* وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی(۳)

در عین کثرت، وحدت

۱- - ارکان عرفان، ص ۷۴

۲- - بقره ۲ آیه ۱۹۸

۳- - اللیل ۹۲ آیه ۲

ص: ۱۵۰

است، کسب جمعیت از آن زلف پریشان بنمای. در مقام صعود یوم دین باشد ... پس زنده‌دار دل خود را در این شب به یاد حضرت ما

«فَانّ إحياء هذه الليلة من اعظم القربات ...

[/ احیا و بیدار ماندن در این شب، از بزرگترین عوامل نزدیکی به خداست.] و به عدد عین عین‌الجمع حصاۀ را جمع‌نمودن، سنّت است که در مراتب نزول سبع و در صعود سبعین است و در حقیقت واحد است ساری در همه. چو فردا بشود، سلاح برای جهاد اکبر، صلاح است و همراه سالک بودنش، برای طی مرحله منای کعبه مقصود متحتّم، مبدأ و منتهای تو، کعبه ما بود. مطلوب و غایت المنای ما هم تویی؛ ولی عید وصال حقیقت، ما را قربانی قابلی سزد و قابل این قربانی، وقتی گردی که دوئیّت از میانه برداری تا طالب دیدار بر سر داری [شوی]. طالب و مطلوب تا یکی نشود، رخساره دلدار در حجاب انیّت نهان ماند».(۱)

منا

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ؟هم بر سر نفس شریر پرفسون سنگ؟

انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ؟تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت؟کردی به راه دوست آهنگ ریاضت؟

دادی زمام نفس در چنگ ریاضت؟کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَارْمِ الشَهَوات والخَساسَةِ وَالدَناءَةِ والذَّميمَةِ عِنْدَ رَمى الجَمَراتِ؛(۲)

شهوات و پستی‌ها و جمیع صفات نکوهیده و پست را در رمی جمرات از خود دور کن».

«آن گاه که وقوف و بیتوته زائر در مشعر الحرام تمام می‌شود، بین الطلوعین را در مرز مزدلفه می‌ماند و بعد از طلوع آفتاب، به سمت مِنا حرکت می‌کند و دستور این است که هنگام حرکت، متمایل به سمت چپ و راست نباشد و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند و سرّش آن است که ای حاجی در جاده و صراط مستقیم حرکت کن، نه متمایل به شرق باش و نه به غرب؛ چون:

«اليمين والشمال، مضلّة والطريق الوسطى هى الجادّة

؛ چپ و راست انحراف است و راه وسط، همانا صراط مستقیم است».(۳) حج‌گزار در منا چند عمل انجام می‌دهد، از جمله: رمی جمره عقبه، قربانی، حلق و رمی جمرات سه گانه.

کلمه «منا» از مادّه تمنی و منیه است و منیه به معنای آرزو است و لازم است در محیط منا، تمام آمال و آرزوها بر کنار شده و تنها به خداوند متعال توجّه پیدا کرد.

ای عزیز! «منا» قربانگاه عاشقان و محل اتّصال واصلان است. در اینجاست که تو شایستگی حضور پیدا می‌کنی و با قربانی‌کردن هواهای نفسانی، و ذبح ذبیحه، اعمالت را به پایان می‌بری و از جمله آمرزیدگان

۱- – مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- – مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۳- – عرفان حج، ص ۸۶

ص: ۱۵۱

ص: ۱۵۲

واقع می‌شوی. در منـا «منیّت» را کنـار بگـذار و غرق در حضـرت «رحمـان» شو. تو در حـال دادن آخرین امتحان‌هـا هسـتی. به تمـام دسـتورات حضـرت ربّ الاربـاب گوش فرا داده‌ای: نمـاز گزارده‌ای، احسان و انفاق کرده‌ای، خمس و زکات واجبت را پرداخته‌ای، در مساجـد الهی حضـور یـافته‌ای، به ولاـیت خانـدان وحی چنـگ زده‌ای، تـولّی و تـبرّی نموده‌ای، روزه گرفته‌ای، خوش برخورد و خـوش کردار بوده‌ای، بـا قرآن انس داشـته‌ای، صـله رحم انجـام داده‌ای، به پـدر و مـادرت نیکی کرده‌ای، شب‌زنـده‌داری نموده‌ای، راسـتگو و درسـتکار بوده‌ای، با همسایگان و یتیمان به نیکی رفتار کرده‌ای، در هر حال به یاد خدا بوده‌ای، غیبت کسی را نکرده‌ای، بـه کسـی تهمـت و بهتـان نزده‌ای، حـق کسـی را غصـب نکرده‌ای، اگر گنـاهی نیز مرتکـب شـده‌بودی، تـوبه کرده و به سـوی خـدا بازگشـته‌ای، حال نیز به حجّ آمده‌ای، احرام بسـته‌ای، طواف خانه خدا را انجام داده‌ای، سـعی بین صفا و مروه کرده‌ای، در عرفات و مشـعر اقامت گزیده‌ای، اشک حسرت و ندامت از چشمانت جاری کرده‌ای، و در آخر در منا حضور یافته‌ای و اعلام کرده‌ای که ای خدای بزرگ! اینک منم، بنده روسـیاه و پشیمان تو، دستوراتت را انجام داده‌ام، تو نیز مرا بپذیر و در بارگاه قرب خود، جایم ده و با پـاکی و طهـارت مرا بمیران. من نیز با تو پیمان می‌بنـدم که در هر حال پا بر هوا و هوس‌های نفسانی گذاشـته و فقط در راه پاک تو گام بردارم.

چیست رمی‌الجمار نزد خردنفس امّاره سنگسار کنند

چون به موقف رسند از پس شوطسنگ آن راه اشکبار کنند

(عبدالرّزاق اصفهانی)

استاد اخلاق سیّد عبداللَّه شبّر رحمه الله گفته است:

ص: ۱۵۳

«اکنون پس از وقوف در مشعر، به منا رسیده‌ای. آنچه را که در مشعر برای مبارزه آماده کرده‌ای، بر سر دشمنان خدا می‌کوبی. پس به منظور بندگی و انقیاد امر خدا، بدون آنکه هدفت از عمل، لذایذ نفسانی و یا حتّی عقلانی باشد، فقط برای امتثال امر او ... اعمال واجبش را به جا آور».(۱) عالم ربّانی، عارف بینا میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

« [حج‌گزار باید] در منا قصد کند، صفا و یکدلی و تأمین نسبت به بندگان خدا را از ضدیّت و خلاف در راه محبّت ....

و با برچیدن سنگریزه‌ها، قصد کند رفع هرگونه خلاف و معصیتی نسبت به خدای- عزّوجل- و اثبات هرگونه علم و عملی و به رمی جمرات رسیدن به مقصود و قضای حوائج و با سر بریدن گوسفند، بریدن طمع از غیر خدا و اقتدا به خلیل خدا».(۲)

رمی جمرات

صاحب کیمیای سعادت گوید:

«واما انداختن سنگ، مقصود وی (حج‌گزار) اظهار بندگی است- بر سبیل تعبّد محض- و دیگر تشبّه به ابراهیم- صلوات اللّه علیه- که بدان جایگاه ابلیس پیش وی آمده است تا وی را در شبهتی افکنده، سنگ بر وی انداخته است. پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است؛ بیهوده سنگ چه اندازم؟ بدان که این خاطر تو را، از شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود

۱- – الاخلاق، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۲- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵

ص: ۱۵۴

که تو، بنده فرمان‌بردار باشـی و هر چه تو را گویند، چنان کن، هم‌چنان کنی و تصـرّف خویش در باقی کنی و به حقیقت بدانی که بدین انداختن سنگ، شیطان را مقهور می کنی».(۱) در این زمینه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید:

«باید قصد تو در رمی جمرات، اطاعت امر الهی و اظهار رقیّت و بندگی و صرف امتثال باشد، بی‌آنکه عقل و نفس در آن دخالتی و تصـرّفی بکنـد و نیز به منظور تشبّه جسـتن به ابراهیم علیه السـلام باشد؛ چه شـیطان در این محلّ به نزد او آمد تا در حج او شـبهه‌ای پدید آورد یا با ارتکاب گناهی، او را دچار فتنه‌ای سازد و خداوند به ابراهیم علیه السـلام دستور داد که با انداختن سنگ، او را دور و از خود مأیوس گرداند.

اینک اگر از دلت بگذرد که ابراهیم علیه السـلام به شیطان سنگ انداخت و او را از پیش خود دور ساخت، برای این بود که شیطان بر او وارد شـده بود و ابراهیم علیه السلام او را دیـد، لیکن شـیطان نزد من نیامـده و من او را ندیـده‌ام، دیگر سـنگ‌انداختن چه معنا دارد؟

بایـد بدانی که این خیال از شـیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده‌ات را در رمی جمرات سـست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نبایـد به آن مشـغول شوی؛ لیکن تو بایـد با جدّیت و کوشـش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بـدانی که تو در ظاهر سـنگ به سوی عقبه می‌اندازی؛ امّا در واقع سـنگ را بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را می‌شکنی؛ زیرا خواری و مقهوریّت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرّد فرمان

۱- - کیمیای سعادت، ص ۱۹۶

ص: ۱۵۵

او- بی‌آنکه عقل و نفس در آن دخالتی کنند- حاصل نمی‌شود». (۱) آیت‌اللّه جوادی آملی گوید:

«اگر مسأله رمی جمرات و سنگ‌زدن به جمره‌ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است. تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشته خوی شد، آن گاه است که از گزند شیطنت مصون می‌ماند». (۲) نایب‌الصّدر شیرازی نیز گوید: «عناصر اربعه و موالید ثلاثه را به جمرات شوقیّه در جمره عقبه بدن، چون ابراهیم، از خود دور نما که کمینگاه شیطان هواست و تو را [صید] نماید از کعبه دل ما و نفوس ارضیّه و عقول سماویّه را در جمره وسطی و اولی رها کن که دام اولیاست». (۳)

قربانی

ابذلوا ارواحکم یا عاشقین‌ان تکونوا فی هوانا صادقین
داند این را هر که زین ره آگه است‌کاین وجود همنشین سدّ ره است
گوی دولت آن سعادتمند بردکو به پای دلبر خود جان سپرد

۱- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۳
۲- – عرفان حج، ص ۴۱
۳- – تحفهٔ الحرمین، ص ۵۰

ص: ۱۵۶

گر همی خواهی حیات و عیش خوش گاو نفس خویش را اوّل بکش

در جوانی کن نثار دوست جان‌رو عَوان بین ذلک را بخوان

پیر چون گشتی گران جانی مکن گوسفند پیر قربانی مکن

(شیخ بهایی)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَاذْبَحْ حَنْجرةَ الهَوی والطَمَع عِنْدَ الذَّبیحَةِ ... وَاحْلُق العُیُوبَ الظّاهِرَةِ وَالباطِنَةِ بِحَلْقِ شَعْرِکَ؛(۱)

و به هنگام قربانی، گردن هوس و طمع را بزن ... و با ستردن مو، عیب‌های ظاهری و باطنی را از خود دور کن».

و تو ای عزیز! اگر می‌خواهی عزّت دنیا و آخرت را به دست آوری، پای بر خواهش‌های نفسانی خود بگذار و همان طور که پیشوایت فرموده، گردن آنها را الی‌الابد قطع کن و با خدایت پیمان بند که در گلشن وجود خود، دیگر مجالی برای یکّه‌تازی شیطان باقی نخواهی گذاشت و این قربانی را، سرآغاز تقرّب به خدا قرار بده و با نزدیک‌شدن به آن یار دلنواز، حلاوت و شیرینی ایمان و محبّت را دریاب.

استاد اخلاق سیّد عبداللَّه شبّر گوید:

«اکنون که در منا ایستاده‌ای، باید قربانی کنی؛ هر آنچه را که غیر

۱- - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۵۷

خداست، در راه خدا ذبح نمایی. پس امر خدا را امتثال کن و به وعده خدا، امیدوار باش که در ازاء هر جزء قربانی، جزئی از وجودت از آتش جهنّم رهایی یابد و هر چه بیشتر قربانی کنی، رهایی‌ات از عذاب، آسان‌تر خواهد بود».

عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله نیز گوید:

« [حج‌گزار] چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که به سبب حج، بر شیطان و نفس امّاره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه- که سابق مرتکب بود- تا در این اشاره صادق باشد و فی‌الجمله شیطان و نفس امّاره را ذلیل کرده باشد و از این جهت رسیده است که علامت قبول حج، آن است که حال آدمی بعد از حج بهتر از سابق گردد.

و در خبری دیگر وارد است که: «از علامت قبول حج، ترک معاصی است که سابق می‌کرد» و بدل کردن همنشینان بد را، به همنشینان خوب و مجالس لهو و غفلت را، به مجالسی که در آن یاد خدا می‌شود».(۱) نقل است که:

«بایزید بسطامی یک شب در خلوت‌خانه مکاشفات، کمند شوق را بر کنگره کبریای او انداخت و آتش عشق در نهاد خود بر افروخت و زبان را از در عجز و درماندگی بگشاد و گفت:

یا ربّ متی اصل الیک؟

بار خدایا! تا کی در آتش هجران تو سوزم؟ کی مرا شربت وصال دهی؟ به سرش ندا آمد که بایزید! هنوز تویی تو همراه تو است؛ اگر خواهی که به ما

۱- - معراج السعاده، ص ۷۰۱؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵

ص: ۱۵۸

رسی

«دَعْ نَفسَکَ وَتَعالَ»

خود را بر در بگذار و در آی».(۱) یعنی آنچه قابل درگاه با عزّت و کرامت ماست، آن وجود رحمانی تو است نه جنبه شیطانی‌ات. ما هر قربانی را قبول نمی‌کنیم، مگر با شرایط مخصوصش و آنچه از تو می‌خواهیم، این است که با تمام وجود خود و با پاکی تمام، گام در وادی عشق ما بگذاری و به سوی ما سلوک کنی.

خواجه عبداللّه انصاری در طبقات الصوفیه آورده است:

«فتح موصلی روز عید اضحی می‌رفت در کوی‌ها، آن قربان‌ها دید که می‌کردند. گفت: الهی! دانی که من چیزی ندارم که تو را قربان کنم من این دارم. پس انگشت نهاد به گلو و بیفتاد.

بنگریستند، برفته بود و خط سبز پیدا شده بر گلوی وی».(۲) مولا محسن فیض کاشانی گوید:

«بدان که کشتن قربانی، مایه تقرّب به حقّ تعالی از راه امتثال امر اوست و باید قربانی را کامل به جا آوری و امید داشته باشی که حقّ تعالی در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود تو را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند، به همین گونه وعده داده‌اند و هر قدر قربانی بزرگ‌تر و اجزای آن کامل‌تر باشد، رهایی اجزای بدنت از آتش، بیشتر و کامل‌تر خواهد بود».(۳)

باز در آن کوش که قربان کنی‌هر چه کنی کوش که با جان کنی

۱- – کلیات سعدی، ص ۱۱۶۱

۲- – فرزانگان، ص ۶۱

۳- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حقایق، ص ۵۳۹

ص: ۱۵۹

تیغ وفا بر گلوی جان بنه‌گردن تسلیم به فرمان بنه

جان که نه قربانی جانان شودجیفه تن بهتر از آن جان شود

ساحت این عرصه که ارض مِناست‌سر به سر این دشت فنا بر فناست

هر که نشد کشته شمشیر دوست‌لاشه مردار به از جان اوست

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وادْخل فی أمانِ اللَّهِ تَعالی وکنفِهِ وسِترِهِ وکلائهِ مِن متابَعَةِ مرادکَ بِدُخولِ الحرمِ وزُر البیت متحقّقاً لتعظیم صاحبِهِ وَمَعرِفَةِ جلالِهِ وسُلطانِهِ واستلم الحَجَرَ رضیً بِقِسمَتِهِ وخُضُوعاً لِعَظَمَتهِ وَدَع ما سواه بِطوافِ الوداعِ وصف روحکَ وسرّک للقاء اللَّه تعالی یَومَ تَلقاهُ بوقُوفِکَ علی الصفا؛(۱)

و پس از حلق و تقصیر، رو به سوی حرم گذاشته و به خاطر ازاله عیوب، در امان و حفظ و حراست و سایه و حمایت پروردگار متعال وارد حرم شو و از پیروی هواهای نفسانی و خواهش‌های خود، محفوظ باش و در این موقع، خانه خدا را با کمال صفا و محبّت زیارت کرده و عظمت و جلال مقام کبریایی صاحب خانه را منظور نموده و به مقام جلال و سلطنت پروردگار متعال آشنایی پیدا کن. و حجر الاسود را بوسیده و صورت به روی آن بگذار و این عمل نشان تسلیم، رضا، خضوع و خشوع در مقابل عظمت، جلال و امر او و قضا و قدر پروردگار متعال باشد و چون طواف

۱- - مصباح الشریعه ص ۹۳ و ۹۴؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۶۰

وداع به جا آوردی، توجّه خالص تو تنها به خـدا بوده و از غیر خدا منقطع شو و وداع کن. چون در صـفا وقوف کردی، باطن و روح خود را پاک و صاف و خالص کن برای لقای پروردگار متعال در روزی که می‌باید لقاء اللّه صورت گیرد.»

وداع

جانب دوست می‌کشد، عشق مرا که هم‌چنین جذبه اوست سوی او، راهنما که هم‌چنین

هر که زقبله پرسدم، روی کنم به روی دوست سوی جمال او شدم، قبله‌نما که هم‌چنین

از تو بپرسد ارکسی، قبله عاشقان کجاست جانب کوی یار من، ره بنما که هم‌چنین

هر که زدوست پرسدم، محو شوم زخویشتن از من و ما برون روم، بی من و ما که هم‌چنین

سرور عارفان، پیشوای مسلمانان، حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«واسْتَقِمْ عَلی شَرْطِ حُجَّتِکَ هذِهِ و وَفاءِ عَهْدِکَ الّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَأَوْجَبْتَهُ لَهُ إلی یَوْمِ القِیامَهِْ؛(۱)

[و چون اعمالت به پایان رسـید] بر شـرطی که با خـدا بستی تا قیامت پایدار بمان و به عهدی که با او بسـته‌ای و آن را تا رسـتاخیز بر خویشتن واجب دانسته‌ای، استقامت کن».

دیگر اعمال و مناسک تو تمام شده است و آمده‌ای حرم خدا را

۱- – همان، ص ۹۴

ص: ۱۶۱

وداع کنی.

تو دیگر آن شخص پیشین نیستی؛ بلکه شخصیت و هویّت تازه‌ای یافته‌ای؛ هویّتی که نشأت گرفته از اقیانوس بی‌کران لطف و عنایت حضرت باری تعالی است. پس وقتی وداع می‌کنی، فقط با گذشته ناپسند خود وداع کن. عارف ربّانی مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«چون از عرفات کوچ کند، رو به حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تَفأّل زند به قبول حجّش و قربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب‌الهی. چون به‌منارسد، رَمی‌جمار کند. ملتفت باشد که روح این عمل در باطن دور کردن شیطان است، فَانْ کانَ کالخلیل فکالخلیلِ والّا فَلا.(۱)

باری چون حرم را وداع کند، باید در کمال تضرّع و مشوّش الحال باشد که هر کس او را ببیند، ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود؛ مثل گذاشتن ابراهیم، اسماعیل علیهما السلام و هاجر را. بنای او بر این باشد که اوّل زمان تمکّن باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال؛ مبادا به بی‌ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد، این میهمان ابدالآباد به خانه او قدم گذارد؛ اگر چه این میزبان- جلّ جلاله- سریع الرضاست؛ لیکن مراعات ادب مهما امکن باید از این طرف بشود. اگر بتواند حتّی‌المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کرده، در آنها مثل کوه‌های مکه معظّمه، به قصد تشرّف از محل اقدام مبارکه- نه به قصد تماشا و تفرّج- حاضر گردد و بلکه به قصد قربت

۱- - ممکن است معنای عبارت چنین باشد: پس اگر همانند ابراهیم خلیل علیه السلام شیطان را از خود دور نمود. پس این حاجی همانند ابراهیم خلیل عمل نموده و گرنه، نه و ممکن است مراد از این عبارت این باشد که: اگر حاجی چنین عمل نمود پس خوب است و گرنه، نه.

ص: ۱۶۲

مطلقه، دو رکعت در آن جاها نماز بخواند؛ بلکه اگر ممکن باشد، قدری در آن جاها زیاده از متعارف توقّف کند و اگر حج اوّلی اوست، البته داخل خانه کعبه‌شدن را ترک نکند، با آن آداب مأثوره در شرع مطهّر که در کتب مسطور است.»(۱) نایب‌الصّدر شیرازی نیز گوید:

«در این حال هدی ما را اگر کشتی، بالغ به کعبه گشتی و بخوان:

«اللَّهُمَّ بِکَ وَمِنکَ وَإلَیْکَ وتقبّل منّی کما تَقَبّلت مِنْ خَلیلِکَ»

[/ پروردگارا! توجه به تو است و توفیق از آن تو و به سوی تو رو آورده‌ایم. اعمال ما را بپذیر؛ چنان که از دوست و خلیل خویش پذیرفتی]، تا جواب شنوی.

عاشقان کشتگان معشوقند:

«أنا قَتَلْتُهُم فَأنا دیتُهم».

تو فانی در اللَّه شدی، باقی در باللَّه گردی. اگر کّرةً اخری، به گرد حرم ما گردی، که اوّل طواف و سعی تو، مقدّمه ادراک فنای در ذات بود و ثانیاً باقی بالذّات و چون به اسیر ازل و ابد، هم آغوش و دمساز شدی، به

... الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلمَ دِینًا(۲)

و

الیوْمُ احلَّ لَکُمُ الطَیِّباتِ(۳)

مفتخر و سرافراز شوی که حجّ اکبر را مردانه نمودی و حلال است امروز بر تو آنچه از طیّبات بر خود حرام نموده بودی که:

گر بگیرد خون، جهان را مال مال‌مال کی خورد مرد خدا الّا حلال

بلکه حلال تو، حلال ماست و امر و نهی تو، امر و نهی ماست.

۱- – تذکرة المتقین، ص ۹۲ و ۹۳

۲- – مائده ۵ آیه ۳

۳- – همان، آیه ۵

ص: ۱۶۳

هر چه گیرد علّتی، علّت شودکفر گیرد کاملی، ملّت شود.»(۱)

الوداع ای کعبه! کاینک وقت هجران آمده‌دل تنوری گشته و زو دیده طوفان آمده

الوداع ای کعبه! کاینک مست راوق گشته خاک‌زانکه چشم از اشک میگون راوق افشان آمده

الوداع ای کعبه! کاینک کالبد با حال بدرفته از پیش تو و جان وقف هجران آمده

(خاقانی)

در آخرین لحظات سخت و غمناک جدایی، سر بر آستان پر مهر آن محبوب حقیقی دل‌ها بگذار و با تمام وجود، او را سپاس بگو و از الطاف و انعام بی‌شمارش قدردانی بکن. هم‌چنین از آن خالق کائنات، عاجزانه تقاضا کن که تو را به حال خود رها نکند و همان طور که پاک از آنجا بر می‌گردی، پاک نگه دارد و پاک بمیراند.

از او بخواه که یک لحظه تو را به حال خود وانگذارد و تو را در راه خیر و سعادت، پابرجا و استوار نگه دارد و زمینه‌های غفلت و دنیاگرایی را از وجود تو ریشه‌کن سازد ....

۱- - تحفهٔ الحرمین وسعادهٔ الدارین، ص ۵۲- ۵۴

ص: ۱۶۴

ص: ۱۶۵

زیارت عارفان

اشاره

ص: ۱۶۶

معرفت و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله

یارب این ماییم و این صدر رفیع مصطفی استیا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتبی است ...
خوابگاه مصطفی و کعبه‌مان از پیش و پس‌بارگاه و منبر حنّانه‌مان از چپ و راست ...
سلّموا یا قوم بل صلّوا علی الصدر الأمین‌مصطفی ماجاءَ الّا رحمةً للعالمین

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:
«مَنْ زارَ قبری بَعدَ مَوتی، کانَ کَمَنْ هاجَرَ الیّ فی حیاتی، فَانْ لَم تَستطیعُوا، فابعَثُوا الیّ بالسّلام، فَانَّهُ یَبْلُغَنی؛
کسی که مرقد مرا پس از وفاتم زیارت کند، مانند آن است که در زمان زندگی‌ام به سوی من هجرت کرده است و اگر نتوانستید به زیارت من مشرّف شوید، از هر کجا که هستید به من سلام کنید که سلام شما به من می‌رسد ...».(۱)

۱- - حقایق، ص ۵۴۳

ص: ۱۶۸

باری ای عزیز! اینک وقت آن فرا رسیده است که به زیارت فخر کائنات، اشرف مخلوقات و برگزیده حضرت ربّ‌الارباب، محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه و آله نائل آیی. قبل از هر چیز، باید شناخت و معرفت خود را نسبت به آن حضرت افزون کنی و به حقّی که به گردن تو دارد معترف شوی.

عالم ربّانی مولی احمد نراقی رحمه الله گوید:

«بدان که نفوس قدسیه، خصوصاً نفوس مقدّسه انبیا و ائمه علیهم السلام، هرگاه از ابدان شریفه خود رحلت نمودند و دست از بدن برداشتند و صعود به عالم بالا نمودند، نهایت احاطه و غایت استیلا، بر این عالم از برای ایشان حاصل می‌شود و تمامی امور این عالم در نزد ایشان منکشف و ظاهر می‌گردد و تمکّن از تصرّف و تأثیر در این عالم، از برای ایشان حاصل می‌شود. پس هر که به قبور مطهره ایشان حاضر شد، به جهت زیارت ایشان، بر او مطّلع می‌گردند و از احوال زوّار مرقد مطهّرشان، استحضار تمام دارند و سؤالات و تضرّعات و توسّلات ایشان را می‌شنوند و نظر به رأفت و مهربانی ایشان نسبت به مخلصان، نسیم الطاف ایشان بر آنان می‌وزد. پس دامن شفاعت به میان می‌زنند و از خدا طلب حوائج ایشان را می‌کنند و از درگاه الهی مسألت برآمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می‌نمایند و همین سرّ است در ترغیب به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام. علاوه بر اینکه در زیارت ایشان، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان ایشان است ...».(۱) عارف کامل، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

۱- – معراج السعادهٔ، ص ۷۰۳؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹

ص: ۱۶۹

«آنچه را که عقیـده اسـلام بر آن است، آنکه پیغمبر ما- صـلوات اللّه و سـلامه علیه وآله- اشـرف خلق خداست کافهً و او آقای خلق خدا و حبیب خداست. در روایت معتبر از آن حضـرت رسـیده است که: او اوّل خلق خداست و او در معراجش به پروردگار خود به حدّی نزدیک شد که جبرئیل نتوانست او را مصاحبت و همراهی کند و آن حضرت نزدیک [خدا] شد، مانند رسیدن دو قوس کمان به یکدیگر، بلکه نزدیک‌تر(۱)، به مقام عالی اعلی گردید و اسم اعظم خدا و صاحب وسیله و حوض و شفاعت کبری و او مثل اعلی است و او واسـطه بین خدای تعالی و تمام ممکنات است و او نزدیک‌ترین حجاب و طرف ممکن است و بالجمله بدانندکه مکانت او در دربـار خـدای تعالی، به حـدّی است که انبیا و مرسـلین- از اولین و آخرین- و ملائکه مقرّبین، به آن غبطه می‌برنـد و ما را ممکن نیست که به کنه معرفت او برسیم.

و اما معرفت حق او در این باب حدیث «لولاک»(۲) کافی است که او علت غایی تمام آفریدگان رحمت عالمیان است.

این بالنسبهٔ به عـامه ممکنـات است و امـا خصوص امت او، حقوق خاصه هـدایت او بر آن افزوده می‌شود و تحمّل آزاری که به آن حضـرت در این راه وارد گشته است، بر آن اضافه می‌گردد که فرمود: «هیچ پیامبری به مانند من آزار نکشید.» و او به تصدیق کتاب خـدا، از هوا سـخن نمی‌رانـد و چون جلالـت و حق او را شـناختی و دانستی که او زنـده و در نزد پروردگار خود به زائر خویش نظر دارد و سلام آنها را می‌شنود و از ضمیر آنها آگاه

۱- - «دَنَی فَتَدَلّی فَکان قابَ قوسَین او ادْنی». النجم ۵۳ آیه ۸.

۲- - «لولاک لما خلقت الافلاک».

ص: ۱۷۰

است، برای گناهان آنان طلب آمرزش می کند و در نیازمندی‌های آنان، شفاعت می‌نماید. در این صورت او را چنان زیارت کن، چنان که او زنده است و تو را می‌بیند و با تو روبه روست و چیزی تو را از توجّه به او مشغول نمی‌سازد و سراسر وجود تو به حضرت او با محبّت و هیبت او ...

متوجّه خواهد بود و تو از طول مناجات با او و عرض حوائج خود به آن حضرت، خسته نخواهی گشت و در حرم آن حضرت، با کسی تکلّم نخواهی کرد؛ بلکه به چیزی که تو را از مراقبت باز دارد، نظر خواهی کرد، چون می‌دانی که او به حال تو داناست و به تو نظر دارد.

برای تمام بیماری‌های خود، از او طلب درمان می کنی و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوائج خود را می‌خواهی.

و به یقین که او کریم‌ترین تمام خلایق است و بخشنده‌تر از هر جواد و کریم است. عطوف شفیق و رفیق ودود و رئوف است و خداوند او را در کتاب عزیزش، به «خُلق عظیم» توصیف فرموده و در طلب رحمت و سؤال و تضرّع و ابتهال نباید تسامح کنی؛ زیرا شخص کریم، حرمت واردین را ضایع نمی‌سازد و در تقصیرات و لغزش‌های وارد، مسامحه روا می‌دارد و از کردار «خطای» او در می گذرد.

و به یاد آور معامله آن حضرت را با کشنده عموی خود حمزه علیه السلام موقعی که توبه او را پذیرفت و در آنچه جفا و آزار به آن حضرت از جانب تو رسیده است، تفکّر کن. زمانی که اعمال تو را بر او عرضه کنند و نافرمانی‌ها و گناهان تو را ببیند و از این ملاحظه متأذّی گردد و چه بسیار آزار و مکروهی که از بدی کردار تو، به قلب شریف او رسیده و سینه عزیز او را به زشتی اعمال خودت به درد آورده‌ای. پس بایستی موقع زیارتِ او، شرمسار باشی و به ساحت کریم و جناب عظیم او، اعتذار جویی و پوزش

ص: ۱۷۱

طلبی و لامحاله از این کار دریغ مکن و از اعتذار به قدر جنایت خودت مضایقه منما؛ زیرا برای هر جنایتی، پوزشی سزاوار و مناسب آن بایـد و در شـکر و ثنای او به قـدر نعمت‌های او بر خودت دریغ مدار؛ چه به جانم سوگند! که تو حق حق پوزش جنایت خود را، اگر به تمام جوارح خود در تمام طول عمر خود اعتـذار بجویی، قادر نخواهی بود و ادا نتوانی کرد. و اگر به قدر تمام اعمار و اعصار، او را سپاسـگزاری کنی، حقّ شـکر او را به جای نیاورده‌ای؛ زیرا [گناه] هر چند حقیر و کوچک باشد، اما به نسـبت به عظمت کسی که به او جنایت شـده است، عظیم خواهد بود و به لحاظ احسان او نسبت به جانی، بزرگ خواهد بود ... و چون این امور را شـنیدی، بر تو است که با تمام جدّ و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراحم او را محکم ساختی و بر آن یقین کردی. پس به ناچار این معرفت در قلب تو، شوقی به زیارت او صلی الله علیه و آله برخواهد انگیخت، بویژه به لحاظ آنچه که در فضـیلت زیارت آن حضـرت وارد گشـته است ... پس در طریق زیارت آن حضـرت به سـر رود نه با پا راه بپیمایـد؛ چنان که از بسـطامی و رابعه عـدویه حکایت کرده‌انـد که آنان در طریق مکّه مشـرّفه در هر قدمی، دو رکعت نماز گزارده‌اند».(۱)

ماه فرو ماند از جمال محمّد صلی الله علیه و آله‌سرو نباشد به اعتدال محمّد صلی الله علیه و آله

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست‌در نظر قدر با کمال محمّد صلی الله علیه و آله

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۷– ۲۳۱

ص: ۱۷۲

وعده دیدار هر کسی به قیامت‌لیله اسری شب وصال محمّد صلی الله علیه و آله

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی‌آمده مجموع در ظلال محمّد صلی الله علیه و آله

عرصه گیتی مجال همت او نیست‌روز قیامت نگر مجال محمّد صلی الله علیه و آله

همچو زمین خواهد، آسمان که بیفتدتا بدهد بوسه بر نعال محمّد صلی الله علیه و آله

(سعدی)

آری او محمد صلی الله علیه و آله است و برگزیده حضرت صمد و تو الان آماده‌ای تا به زیارت آن حضرت نائل آیی. همیشه و در همه حال، این را به یاد داشته باش که اگر وجود پاک و مقدّس آن جناب نبود، تو الان در وادی دیگری بودی و در اوهام جاهلیت غوطه می‌خوردی. او بود که تو را از حضیض ذلّت به اوج عزّت کشاند و تو و آبا و اجداد تو و سایر مسلمانان را، به دین مقدّس اسلام رهنمون ساخت و بدین ترتیب تو در جمع سعادتمندان قرار گرفتی.

کلیمی که چرخ فلک طور اوست‌همه نورها، پرتو نور اوست

امام رسل پیشوای سبیل‌امین خدا مهبط جبرئیل

با هدایت‌های اوست که تو نماز می‌خوانی، روزه می گیری، عبادت می کنی، صدقه و زکات می‌دهی، جهاد می‌نمایی و .... او تو را به سوی نور و پاکی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها و رذایل دور نموده است. او شفیع تو

ص: ۱۷۳

در روز قیامت خواهد بود و بادستان پرمهر خود، تو را دستگیری خواهد نمود. پس شایسته است آداب و دستورات عرفانی و اخلاقی زیارت آن حضرت را به خوبی فرا گیری و به آنها عمل کنی.

در شهر مدینه

حکیم متألّه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید:

«هنگامی که چشـمت به دیوارهای مدینه افتاد، به خاطر آور این شهری است که خداوند، آن را برای پیامبرش برگزید و هجرتش را از مکّه بـه ایـن شـهر قرار داد و ایـن جـایی است که رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله احکـام پروردگـارش را در آن تشـریع کرد و سنّت‌هـای خویش را برقرار فرمود و در آن بـا دشـمنان خـدا به نـبرد پرداخت و دین خـدا را در آن آشـکار سـاخت، تـا آن گـاه که خداوند روح مقدّسش را قبض فرمود و تربت او را در این شهر قرار داد. سپس جای قدم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را که در آن رفت و آمـد می‌کرده است، در نفس خویش تصوّر کن؛ زیرا بر هیـچ جـای پـایی از زمین مـدینه گام نمی‌نهی، مگر اینکه آن، جای پای مقدّس حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

بنابراین در زمین آنجا جز با آرامش و بیم قدم مگذار و به یاد آور که پیامبر صـلی الله علیه و آله در کوچه‌های این شهر رفت و آمد می‌کرد و خشـوع و وقـار او را در راه رفتـن، به خـاطر آور و آنچه را خداونـد از کمـال معرفت خـود، در دل وی به ودیعت نهـاده و آوازه‌اش را بلنـد گردانیـده و نام او را قرین نام خویش کرده و اعمال کسـی را که هتک حرمت آن حضـرت نمود- هر چنـد به بلند کردن صدای خود بر صدای او باشد- بی‌ثمر شمرده، از نظر بگذران.

سپس نعمتی را که خداوند به کسانی ارزانی داشت که به مصاحبت

ص: ۱۷۴

او مشرّف و به مشاهـده و اسـتماع گفتـار او نائـل شدنـد، به یـاد آور و از اینکه به همنشـینی با او و اصـحابش توفیق نیافته‌ای، بسـیار اندوهگین باش و بیندیش که تو در دنیا، از دیدن او محروم بوده‌ای و از دیدن او در آخرت، در خطر شکّ و تردیدی و بسا که او را در آن جهـان نیز نبینی، مگر بـا حسـرت و انـدوه از اینکه اعمـال بـد تو، میـان قبول او و تو حائل شـده باشـد؛ چنان که فرموده است: گروه‌هایی نزد من آورده می‌شوند که می گویند: یا محمّد! یا محمّد! من می گویم: پروردگارا! اینها یاران منند؟ پاسخ می‌رسد: تو نمی‌دانی اینها پس از تو چه کرده‌اند، پس می گویم: دور و هلاک باشند».(۱) استاد اخلاق، مرحوم سید عبداللّه شبر نیز گوید:

«و چون از دور چشـمت به دیوارهای مدینه افتاد، به یاد آر که اینجا شهری است که خدایش برای سکونت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزید و دسـتور هجرت به سوی آن داد و اینجا خانه پیامبر است؛ خانه‌ای که فرائض الهی و سنن نبوی از آنجا نشأت گرفته و همین جاست که پیامبر صـلی الله علیه و آله در آن با دشـمنان خـدا جنگید و دین خدا را پیروز کرد تا به سوی ملکوت پرواز نمود و خدا تربت پاکش را در آن قرار داد.

آن گـاه به هنگام رفت و آمـد، جای قـدم‌های حضـرت رسول را تصوّر کن و بـدان که هر کجا که پا می گـذاری، جای پای اوست. پس با وقار و سـکینه قـدم بردار. در راه رفتن و قدم زدن، او را به یاد آر و خشوع و وقارش را تصوّر کن و ببین چگونه عمل کسانی که از او هتک حرمت کردند و صدای خود را از او بلندتر نمودند، باطل و بی‌اثر شد».(۲)

۱- – حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۵

۲- – الأخلاق، ص ۱۲۶

ص: ۱۷۵

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله نیز گوید:

«در موقع دیـدن سیاهی‌های شـهر و آثار آن، ناله کند و چون به دیدار آن مشـرّف گردد، برای خدا به سـجده افتد و از روی محبّت صورت را بر زمین آن بمالد و بگوید:

امُرُّ عَلَی الدّیارِ، دیارِ لیلیاقَبِّلُ ذَالجِدارَ وذالجِدارا

وماحُبُّ الدّیار شَغَفنَ قَلبیولکن حبُّ من سَکنَ الدّیارا

و از دخول در آنجا، در هیبت باشد و خدای را در آن وقت به توفیق و اذن بطلبد و شوق خود را به زیارت سـیمای مبارک او عرضه بدارد و از فراق و غیبت او و آنچه پس از وفات او از کید منافقان و ستم ظالمان به ظهور رسیده است، شکایت کند ...».(۱)

آداب ورود به مسجدالنبی

ستون عرش خدا قائم از قیام محمّد صلی الله علیه و آلهببین که سر به کجا می‌کشد مقام محمّد صلی الله علیه و آله

به جز فرشته عرش آشیان وحی الهیپرنده پر نتواند زدن به بام محمّد صلی الله علیه و آله

به شاهراه هدایت گشوده باب شفاعتصلای خوان کرم بین و بار عام محمّد صلی الله علیه و آله

گرت هوای بهشت است و حوض کوثر و طوبیبیا به سایه ممدود مستدام محمّد صلی الله علیه و آله

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۲۳۳

ص: ۱۷۶

سریر عزّت عقبا حلال امت او بادکه بود راحت دنیای دون حرام محمّد صلی الله علیه و آله

(شهریار)

مرحوم مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله می گوید:

« [زائر] هنگامی که وارد مسجد پیغمبر شود، به خاطر آورد که این مسجد، همان محلی است که نخستین واجبات خدا در آن اقامه می‌شد و از خدا بخواهد اینک که به این خانه بابرکت وارد شده است، از گناهان او درگذرد و نعمت خضوع و خشوع را که باید از چنین محلی استفاده کند، از وی باز نگیرد».(۱) سالک عارف، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله درباره وظایف زائر حرم نبوی می گوید:

«سپس غسل کند و پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوشد و به آنچه می‌تواند، خود را خوشبو سازد و با سکینه و وقار قصد حرم مبارک کند و در حال راه رفتن گام‌های کوچک بردارد و بین هر گام تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر بگوید و چنین بداند که آن حضرت او را می‌بیند و به آنچه در نهاد او خطور می کند، داناست و مراتب شوق و حسرت دل و اندوه درونی را مشاهده می کند و به تمام وجود او، متوجّه است. از این رو اهتمام می کند که غیر او، به خاطرش خطور نکند و در راه زیارت او، به احدی ننگرد و به چیزی که مانع حضور قلب او می‌شود، متوجّه نگردد.

و چون به در حرم رسیدی، بدان که تو قصد ورود بر پادشاه بزرگی را

۱- – حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۲۰۵

ص: ۱۷۷

کرده‌ای که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا تو حرمی را اراده کرده‌ای که انبیا و مرسلین و ملائکه مقرّبین، بدون اذن داخل آن نمی‌شوند.

پس به دل و زبانت از خدای- جلّ جلاله- اذن بخواه، سپس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از آن از جانشینان و اوصیای او، بویژه باب شهر علم او و بقیه خلفای او، استیذان کن. سپس از فرشتگان خدا- که موکّل به حرم شریف او هستند- اذن بگیر. آن وقت به بساط خدمت او و حضور در مجالس او، قدم بگذار؛ زیرا اگر غفلت کنی، در خطر عظیمی خواهی بود و بدان که او از جانب خدای- جلّ جلاله- قادر است، بر آنچه بخواهد از عدل و فضل با تو رفتار کن. پس اگر به کرم و فضل خود، به تو توجّه کند و تو را بپذیرد و زیارت تو را قبول کند و سلام تو را جواب گوید و سخن تو را گوش دهد، خوشا به حال تو. باز خوشا به حال تو. در این صورت چنان است که به زیارت خدای- جلّ جلاله- نائل گشته‌ای و در این کار با فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل، شریک گشته‌ای و این جماعت بهترین رفقای تو خواهند بود.

و اگر به استحقاق او آنچه از صدق، خلوص، وفا، ادب و صفا بر تو واجب است، از تو مطالبه کند و تو محجوب باشی و تو را رد کند، پس وای بر تو! و باز هم وای بر تو! و حقّاً که زیان برده‌ای، زیان آشکاری. در این حال به عجز خویش و تقصیر و انکسار و فقر خودت در برابر او اعتراف کن؛ زیرا تو برای زیارت و مؤانست با او، توجّه کرده‌ای. پس حال خود را بر او عرضه بدار و راز خود را بر او فاش کن و از او همّت بخواه و به درگاه او توسّل بجوی و به باب فضل و کرم او ملتجی و پناهنده شو و عترت و ذریه او را شفیع قرار ده؛ زیرا او یا علمی که خدا به او داده و

ص: ۱۷۸

اخباری که خدا به او می‌فرماید، هر چه به خاطر تو بگذرد و هر چه به قلب تو در این باب خطور کند، می‌داند.

و مانند پست‌ترین غلامان، به درگاه او باش و بنگر از کدام دفتر نام تو بیرون می‌آید. پس اگر دلت رقّت یافت و چشمانت گریان گشت و شوقت تو را به هیجان آورد و در قلب خود شیرینی مناجات او ولذّت گفت و گوی با او را یافتی و از جام کرامت او، نوشیدی، حاکی از حسن اقبال او با تو و پذیرفتن تو است. بنابراین داخل شو که تو را اذن و امان داده‌اند و لطف و احسان کرده‌اند و الّا توقّف کن، توقّف کسی که چاره‌های او ناچار گشته و باب آرزوها بر او مسدود شده و در این حال به درگاه خدای- جلّ جلاله- ملتجی شو، التجای کسانی که مضطرّ شده‌اند تا دل شریف او را نسبت به تو با عطوفت فرماید و لطف منیف او را به تو معطوف دارد؛ چه اگر خداوند، صحّت اضطرار و صدق التجای تو را از دل تو بداند، به چشم رحمت و دیده رأفت به تو نظر خواهد کرد و دل حبیب خود را به کرامت و عطوفت به تو معطوف خواهد ساخت و تو را به آنچه دوست داری و خشنود می‌شوی، موفّق خواهد ساخت؛ زیرا که او کریم است و کرامت نسبت به بندگان مضطرّ و بیچاره خود و پناهندگان به در خانه خود را، برای طلب رضای خویش، دوست می‌دارد و در کتاب خود نازل فرموده است که:

امَّنْ یُجیبُ المُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَیَکْشِفُ السوء

و عتبه شریفه را ببوسد و در حال ورود بگوید:

بسم اللَّه و باللَّه و فی سبیل‌اللَّه و علی ملّةِ رسولِ اللَّه. الحمدللَّه الّذی هَدانا لِهَذا وماکُنَّا لِنهتَدِی لَولا ان هَدانا اللَّه».(۱)

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳- ۲۳۷

ص: ۱۷۹

آداب زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

کریمُ السجایا جمیلُ الشیم‌نبی البرایا شفیعُ الامم

امام رسل پیشوای سبیل‌امین خدا مهبط جبرئیل

شفیع‌الوری خواجه بعث و نشرامام الهدی صدر دیوان حشر

شفیعٌ مطاعٌ نبیٌّ کریمٌقسیمٌ جسیمٌ نسیمٌ وسیمٌ

(سعدی)

عالم ربانی مرحوم نراقی گوید: «و چون داخل مسجد حضرت شوی، بدان که اول موضعی که فرایض الهیه در آن به پا داشته است، آن عرصه مطهره است و آنچه مکان افضل خلق اللَّه است، در حیات و ممات و چون به جهت زیارت او بر در ایستادی، نهایت خضوع و خشوع را بایستی به جای آوری و او را زنده تصوّر کنی و نزدیک قبر مطهّر منوّر بروی؛ چون فرقی میان حیات و ممات ایشان نیست.

پس بدان که او بر حضور تو، مطّلع است، و زیارت تو به او می‌رسد.

پس شخص مقدّس او را به خیال خود متصوّر سازی و او را در مقابل خود بر تخت عظمت و جلال نشسته تصوّر کنی و بزرگی و رتبه او را در دل خود حاضر کنی و چون از زیارت او فارغ شوی، به نزد منبر مطهر رو و دست خود را بر آن بکش و تضرّع کن و حاجت خود را عرض کن و بالارفتن پیغمبر را بر آن تصوّر کن که مهاجر و انصار در پای آن منبر، چشم‌ها بر جمال مبارکش دوخته و او به زبانی فصیح‌تر، به حمد الهی و ارشاد مردم و مسائل حلال و حرام اشتغال دارد و از خدا مسألت نما که در روز جزا تو را از او جدا نکند».(۱)

۱- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۲؛ معراج السعاده، ص ۷۰۴

ص: ۱۸۰

ابوالعبّاس گفت:

«مصطفی نمرده است، [بلکه] نصیب چشم تو از مصطفی مرده است».(۱)

احمد صاحب کمال بانسق که به لولاک او مخاطب شد زحق

رشحه‌ای از ابر فیضش کاف و نون‌غرق بحرش علم ماکان و یکون

شرع پاک حق زحق منهاج اوست‌منتهای قرب حق معراج اوست

فرقش از نور لعمرک تاج یافت‌سوی قرب حق به تن معراج یافت

انبیا را پادشاه و سرور اوست‌اولیا را مقتدا و رهبر اوست

کبریایی مر او را زیبنده بوددر خدایی، مرخدا را بنده بود

(صفی علیشاه)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«سپس با آرامش و خشوع قدم بردارد و ذکر کند تا در برابر ضریح مقدّس بایستد ... و با حقیقت سلام، بر او سلام دهد و بر آل او و پدران و عترت او، به تفصیل و ترتیب سلام بفرستد و در عرض سلام و صلوات، مبالغه نماید.

بر تو است که حضور آن حضرت را در برابر خود بدانی که او متوجّه به تو است و رو به تو آورده است و هر چه در ظاهر و باطن تو باشد، می‌بیند و می‌شنود و بر رازهای نهانی و خفایای امور تو و کردارهای تو مطلع و آگاه است. در این صورت هرگاه تو کاری را که از آن نهی شده‌ای، مرتکب شوی، از لباس بدنت، یا تصاحب مال غیر خودت، یا نپرداختن

۱- - فرزانگان، ص ۱۸۷

ص: ۱۸۱

حقوق عترت و ذریه او، یـا فقرای امت او، یـا چیزی از حقوق خـدایی و حـال آنکه تو در زیارت او می گویی: «من آنچه را تو حلال شناخته‌ای، حلال می‌دانم و آنچه را حرام فرموده‌ای، حرام می‌شمارم» و یا می گویی:

«ای رسول خـدا! من تو را زیـارت می کنم در صورتی که به گمراهی مخـالفین، تو بینـا هستی». آیـا تو این مخـالف گمراه نیستی؟ یا خویشتن را از جمله مخالفین استثنا می کنی؟

یا در زیارت می گویی: «پـدرم، مادرم، جانم، مالم و فرزنـدانم فـدای تو باد»، چگونه این همه را فدا می کنی و حال آنکه تو مخالف امر و نهی او، در مقـدار کمی از مـال خود هستی؟ و اگر به تو بفرمایـد: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی؟ آیا جواب تو چه خواهد بـود؟ و بـترس از اینکه در دعوی خود دروغگو باشـی و در پیشـگاه حضـرت او، خلاـف واقع بگویی و حـال آنکه او دروغ را حرام فرموده است، و بدان که دروغ گفتن به کسـی که عالم به دروغ است و می‌داند که دروغ می گویی، استهزای اوست و پناه بر خدا از این خطرها.

«زیارت آن بزرگواران» امر عظیمی است و در این باب روایت شـده است که: خـدای تعالی دو مرتبه زائران آنها را زیارت می کنـد. ولکن خطر آن هم بسـی عظیم است. پس بترس که به کوشـش خودت در آن خطر واقع نشوی و آن را سبک نشماری و حال آنکه او در نزد خدا بسی بزرگ است.

و مهم‌تر آنکه معرفت و عظمت او و علم را به حال خودت و نهادت محکم بـدانی و آفات گفتار و کردار و حقایق دعوی خودت را بشناسی و اگر قادر بر اصلاح خود و کردارت نباشی، لامحاله به تقصیر خودت معترف باش و شرمساری مقصّران از پیشانی تو هویدا و خوف و خضوع

ص: ۱۸۲

و خواری، به قدر جنایت پیدا باشد».(۱) مرحوم مولا محمّد بیدآبادی رحمه الله نیز گوید:

«بر تو لازم است که تلاش و همّت کنی که شرایط و آداب زیارت را به نحو کامل به جای آری و آن کس را که به زیارتش رفته‌ای تعظیم نمایی و حریم حرمتش را نگهداری و زائران را مساعدت و یاری نمایی.

بر حذر باش که در خواندن زیارت‌نامه، در این گفته‌ات دروغگو نباشی آنجا که می‌گویی: شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که شما جایگاه مرا ناظر هستی و به گفته‌های من واقفی و می‌شنوی.

تا زمانی که شوق و میل باطنی به زیارت و دعا داری، در حرم باش و زمانی که میل تو، به سستی گرایید، بلافاصله از حرم خارج شو که ذکر نگفتن بهتر است از ذکری که با غفلت و بی‌توجّهی به محتوای ذکر همراه باشد.

در حرم مطهّر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند [مانند بزرگان دین و اساتید و خویشاوندان و دوستان] دعا و طلب رحمت نمای».(۲) مولی محسن فیض کاشانی نیز گوید:

«و اما کیفیت زیارت آن حضرت، این است که در برابر مرقد مطهّر آن جناب بایستد و آن حضرت را هم اکنون که به صورت ظاهر از دنیا رفته است، مانند آن وقت که در قید حیات بوده، زیارت کند و نزدیک به مرقد مطهّرش نرود؛ چنان که اگر در برابر شخص بزرگوار زنده‌ای قرار بگیرد، از

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۹- ۲۴۲

۲- – پیام حوزه، ش ۶

ص: ۱۸۳

نظر احترامش نزدیک او نمی‌رود، در برابر مرقد مقدّس نبوی همین معنا را مراعات کند و متوجّه باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضور و قیام و زیارت او باخبر است و سلام و صلوات او به آن جناب می‌رسد. بنابراین مناسب است صورت آن حضرت را، در خیال خود مجسّم سازد و به عظمت آن جناب توجّه نماید و مقام آن حضرت را در دل خود بزرگ شمارد.

در روایت آمده است که خدای متعال می‌فرماید: «فرشته‌ای را موکّل قبر آن حضرت ساختم که هر کس از امّتان او، به وی عرض سلام کند، او سلام آن شخص را بدان حضرت ابلاغ کند».

این موقعیت برای کسی است که از دور بدان جناب سلام کند.

مسلّماً شخصی که قطع مراحل و طی منازل نماید و به شوق زیارت آن حضرت حرکت کند، موقعیّتش بیش از اینها خواهد بود(۱)».

غیر از در دوست در جهان کی یابی؟جز او به زمین و آسمان کی یابی؟

او نور زمین و آسمان‌ها باشدقرآن گوید چنان نشان کی یابی؟

***

ابروی تو قبله نمازم باشدیاد تو گره‌گُشای رازم باشد

از هر دو جهان برفکنیم روی نیازگر گوشه چشمت به نیازم باشد

(امام خمینی قدس سره)

عارف الهی، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله بر این امر تأکید می‌کند که

۱- – حقایق، ص ۵۴۳

ص: ۱۸۴

زائر مرقد منوّر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باید با طهارت جسم و روح و با توبه کامل، به آن مکان مقدّس قدم بگذارد و به زیارت آن حضرت بپردازد:

«باری، بر زائر واجب است [به حکم عدل] که در این محضر عظیم حاضر نشود، مگر بعد از توبه درست و راستی که او را لامحاله از مخالفت فعلی پاک کرده باشد، تا از ورطه عتاب نجات یابد و از رد شدن، از درگاه او درامان باشد. واگر توفیق این کار پیدا نکند، بر اوست که از دری غیر از آن داخل شود و آن درهای اعتراف، پوزش، توسّل، استغفار، التجا و اضطرار است و اگر نفسِ اهمال کار او، در حمل لوازم این درها مسامحه کند، ناچار از نا امید نبودن از اجابت داخل شود و خدای- جلّ جلاله- را به امید اینکه قلب رسول صلی الله علیه و آله را بر او مهربان کند، بخواند و ابلیس هم از این در داخل شد و پیروز گشت و به مراد رسید و در دعای خود بگوی:

«اللهُمَّ یا مَنْ اجابَ لِابْغَضِ خَلقِهِ ابْلِیس حیثُ استَنْظَرَهُ فَاسْتَجِب لَهُ، فَانَّه دَعاکَ و هُوَ عاصٍ و انَا ادعوکَ و انَا عاصٍ فَکَما انَّ اجابَتَکَ شَمَلْتَهُ حیثُ دعاکَ و لَمْ یَقْنُطْ مِنْ رَحْمَتِکَ فَلتَشمِلْنی و انَا ادعوکَ و ارجو اجابَتَکَ؛

پروردگارا! ای کسی که دعای دشمن‌ترین خلق خود، ابلیس، را اجابت کردی، موقعی که از تو مهلت خواست. پس دعای مرا هم مستجاب کن، همچنان که دعای او را مستجاب کردی؛ زیرا او تو را دعا کرد و حال آنکه نافرمان بود و من هم تو را می‌خوانم با اینکه گناهکار و نافرمانم و همچنان که اجابت تو شامل حال او شد، موقعی که تو را خواند و از رحمت تو نا امید نشد. پس رحمت خود را شامل حال من هم بفرما، که تو را می‌خوانم و امید اجابت تو را دارم».

و چون از این در داخل شوی، پروردگارت تو را نا امید نخواهد کرد؛

ص: ۱۸۵

زیرا او نزد نیک‌پنداری بنده خود می‌باشد. چگونه چنین نباشد و حال آنکه در کتاب خود نازل فرموده است که:

وٰاسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ انَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رحیماً(۱)

و چون خدا به تو راغب شود و به تو عطف توجّه فرماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با پذیرش و عطوفت، به تو توجّه فرماید. و آن حضرت با شفقت، ملاطفت و مهربانی به تو رو می‌کند و تو را در کنف رأفت و عنایت خود جای می‌دهد و مانند پدری باعاطفه و مادری رئوف در جواب تو لبّیک می‌گوید و در مقام اجابت خطاب تو، برمی‌آید و تو به مراد خودت، بلکه فوق مرادت می‌رسی و برای همیشه رستگار می‌شوی و چون تو با این حالات به درگاه او بیایی و در برابر او، صورت زائر داشته باشی و اقبال او را نسبت به خود بدانی، بر تو است که با مناجات لطیفی، با او نجوا کنی و در حضور او، حاجات و نیازمندی‌های خود را عرضه نمایی و آنچه از هجران و فراق او بر تو رسیده است، به خدمتش شکایت بری و آنچه از مصائب بر ذریه آن حضرت وارد گشته و حقوق آنها غصب شده و ... به یاد آوری و نزد او، از بدی احوالت و سختی ابتلایت، شکوه نمایی .... پس بگو: ای رسول خدا! در اوان زندگانی‌ات در دنیا. علمی برای دین و مناری برای هدایت و حلّال مشکلات و روشن کننده معضلات بودی، از خدا و صفات و رضای او خبر می‌دادی و ... به ما رحم آور و بر ما ترحّم کن، ای رحمةً للعالمین و به نواده خودت (مهدی موعود) امر به ظهور و پراکندن نور در این عرصه تاریک و شب دیجور، امر فرما تا اسلام حمایت شود و قرآن زنده گردد و احکام دین تقویت گردد و بساط عدالت گسترده و دستگاه جور و ستم برچیده شود و عِرض و آبروی مسلمانان

۱- – نساء ۴ آیه ۳۱، «از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است».

ص: ۱۸۶

مصون و جهانیان در تحت تربیت واقع گردند.

[ای رسول خدا!] از درگاه پروردگار جهان بخواه که در وفای به وعده و یاری بندگان خود تعجیل فرماید؛ زیرا تبه‌کاری در خشکی و دریا، به دستِ آدمیان ظهور یافته و بدبختی عالم را فراگرفته است.»(۱) بالجمله با آن حضرت صلی الله علیه و آله مناجات می کنی و اشتیاق خودت را به زمان «حضور و اشراق نور» او ابراز می‌داری و از هجر او، به خود او شکایت می‌نمایی و از بلایای عمومی و خصوصی که به تو رسیده است، عرض حال می کنی. سپس نزد او به اسرافی که به نفس خود کرده‌ای و تقصیری که در عبادت پروردگارت نموده‌ای، اقرار و اعتراف می کنی و از او مسألت می‌نمایی که در نزد خدا برای تو طلب آمرزش نماید و درد تو را به دوای خویش درمان کند و عقل تو را کامل گرداند و نورانیت تو را به دعای خود تمام فرماید و تو را به دوستان خودش ملحق سازد و در همسایگی خودش، تو را بپذیرد؛ زیرا او گرامی‌ترین خلایق است و واردین بر خود را رد نمی کند و زائر و مهمان خود را جز با حاجات برآورده و افزونی فضل و کرم، دور نمی‌سازد.

و یقین بدان که او صلی الله علیه و آله رحمت خدا برای جهانیان است و اگر تو از «فیض اقدس و نور ازهر» او محروم بمانی، مانع از جهت تو است و گناهان هرچند بسیار باشند، مانع نمی‌شوند، مگر اینکه خللی از جهت ایمان پیدا شود. در این زمینه، مرحوم ملکی تبریزی می‌فرمایند:

«پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرک جلی به خداوند پناه ببر؛ ولکن چه‌بسا ظلمت و تاریکی گناهان مانع از درک فیوضات زیارت

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۲- ۲۴۶

ص: ۱۸۷

او- که شامل حال تو گشته است- باشد و از مشاهده انوار او- که به تو رسیده است- کور شده باشی. در این حال اگر تو را دلی و فطانتی باشد، به ناچار این را درک خواهی کرد و به پاره‌ای از آثار آن، علم حاصل خواهی نمود که شفقت آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان و دوستداران عترت او معلوم است، هرچند که گناهکار باشند.

از این رو چگونه شفاعت او نسبت به گناهکاران و زائرانی که بر او وارد شده و به سلام او آمده و با او مناجات کرده است و شکایت بینوایی خویش را به دربار او آورده و حقوق زایدی بر او دارند، شامل نشود و این حقوق نزد او ضایع گردد؟

کسانی که از اخلاق کریمه آن حضرت و معامله او با عموم مسلمانان- به‌ویژه واردین به‌درگاه حضرتش در حال حیات او- و رفتارش نسبت به نیازمندان، خبر دارند، همه اینها را می‌دانند و می‌شناسند ....

به هر حال بر زائران او صلی الله علیه و آله، واجب است که به فضل و کرم و افاضه آن حضرت، کاملًا حسن‌ظن داشته باشند و از فیض زیارت او و انوار اقبالش، استمداد کنند و از اشراق و روبه‌رو شدن با آن حضرت استضائه و طلب روشنی نمایند؛ چه اوست که روشن‌کننده هر ظلمتی است و به هر آفریده‌ای افاضه می‌فرماید و برای جهانیان کفایت است. او نور خدای انور و ضیای ازهر و فیض اقدس است(۱)».

وداع با حضرت رسول صلی الله علیه و آله

محمد، کافرینش هست خاکش‌هزاران آفرین بر جان پاکش

۱- - همان، ص ۲۴۶- ۲۵۱

ص: ۱۸۸

چراغ‌افروز چشم اهل بینش‌طراز کارگاه آفرینش

ریاحین‌بخش باد صبحگاهی‌کلید مخزن گنج الهی

ز شرع خود نبوّت را نوی دادخرد را در پناهش پیروی داد

(نظامی)

وقتی از زیارت حضرت ختمی‌مرتبت فارغ شدی، سر به سجده شکر بگزار و خدای را بر این توفیقی که به تو عنایت کرده، سپاس بگو.

آداب وداع را نیز با معرفت تمام به جای آر و حاجات خود را یکایک از آن جناب طلب نما.

حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«هنگامی که از دعا خواندن در کنارمرقد مطهّر حضرت نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر دو پایه زیرین آن بگذار که به درد چشم مبتلاـ نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به‌جای آر و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است.

کسی پرسید: آیا امروز هم باغی از همان باغ‌هاست؟

فرمود: آری، اگر پرده گشوده شود، همان باغ را خواهید دید(۱)».

عارف ربّانی مرحوم ملکی تبریزی رحمه الله نیز سفارش دارند که بعد از اتمام زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیارت صدیقه کبری حضرت زهرا را فراموش نکنی، که ایشان می‌فرمایند:

۱- - حقایق، ص ۵۴۵

ص: ۱۸۹

«وقوف خود را در آستانه آن حضرت طولانی کن و از آن خسته مشو؛ زیرا خردمند در طول زمانی که موجب انتفاع و بهره‌برداری اوست، خسته نمی‌شود و در ضریح مقدّس او، قبر سیده زنان و بانوی بانوان جهان را زیارت کن(۱) و در زیارت آن خاتون، مانند عملی که در زیارت پدر بزرگوارش به‌جا آورده‌ای، به‌جای آر؛ زیرا او پاره تن او و کریمه و حبیبه اوست.

پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام قصد زیارت ائمه بقیع نما، همچنان‌که قصد زیارت آن حضرت را نمودی و به نحوی که در زیارت آن بزرگوار گذشت، آنان را نیز زیارت نما؛ زیرا آنها به منزله جان او هستند.

هر کس آنها را اطاعت کند، از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کرده است و هر کس آنان را دوست بدارد، او را دوست داشته است و هر کس برای آنها فروتنی کند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فروتنی کرده‌است. و فرقی بین آنان و او نیست؛ زیرا آنها جانشینان و ذریه او می‌باشند و همگی یک نور هستند.»

«و کوشش کن برنگردی مگر اینکه آثار اذن و اجازه خروج ظاهر شود. هم‌چنان که بعد از ظهور آثار اجازه ورود، داخل گشتی و چون اراده برگشت نمودی، به قهقرا و به عقب سر اندک و آرام آرام برگرد و دوباره به مقام خود برو و بر آن حضرت سلام ده و کمی بایست و سلام را تکرار کن و چون از حرم خارج شدی، عتبه در و آستانه را ببوس. و در مراجعت اگر بدنت برمی‌گردد، تو با قلب و روح و فکر خودت در حضور او مقیم بمان و از خدمت او مفارقت نکن و چون کوچه‌ای را به انتها رسانیدی و

۱- - بنابه روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله است.

ص: ۱۹۰

خواستی داخل کوچه دیگری شوی، به عقب سر برگرد و به آن حضرت با سلام اشاره کن تا اینکه داخل منزلت شوی ...(۱)».

آداب زیارت امامان معصوم علیهم السلام

عالم ربّانی مولی احمد نراقی رحمه الله گوید:

«زیـارت ایشان (پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام)، اظهار اخلاص و تجدیـد عهـد ولایت است و باعث سـرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشـمنان ایشان است و مخفی نماند که اخبار بی‌حد و احادیث لاتعد، در فضـیلت قبور مطهره و مراقد منوّره ایشان رسیده [است] ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«یـا ابـاالحسن! به درستی که خـدای تعـالی قبر تو و فرزنـدان تو را، بقعه‌هایی کرده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته، تا خواری و اذیت راه شما را متحمّل شوند و قبور شما را تعمیر کننـد و بسـیار به زیارت ایشان آیند به جهت تقرّب به خدا و دوستی پیغمبر او. یا علی! این طایفه مخصوصـند به شـفاعت من و وارد می‌شوند بر حوض من و ایشانند زیارت‌کنندگان من و همسایگان من فردای قیامت در بهشت ...».

چون فضـیلت زیـارت ایشـان و سـرّ ایشـان را شـناختی و بزرگی و جلالت قـدر ایشان را دانستی، پس بایـد در هنگام دخول بر مراقد منـوّره و مشاهـد مشـرّفه ایشـان، نهـایت تواضـع و فروتنی و غـایت تخضّـع و شکسـتگی کنی و در دل خود، عظمت شـأن و جلالـت قدرشان را مستحضر

۱- – المراقبات، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۴

ص: ۱۹۱

گردی و متذکّر حق عظیم ایشان و سعیشان در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی(۱)».

درباره زیارت حضرت علی علیه السلام هم می گوید:

«و چون به زیارت امیر مؤمنان و سرور متّقیان روی ... چون به زیارت آن حضرت ایستادی، متذکّر رفعت شأن و بزرگی آن حضرت شو و قدر و مرتبه او را در نزد خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد آور و آدابی که در زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شد، مراعات کن(۲)».

دانشمند اخلاق مرحوم سید عبداللَّه شبّر نیز درباره زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می گوید:

«در حال زیارت این بزرگواران، شایسته است که با کمال خشوع و ادب در مقابل مزارشان بایستی و همان گونه که زندگان آنان را زیارت می کنی، از دنیا رفتگانشان را زیارت کن و چون به قبرشان نزدیک می‌شوی، چنان حرکت کن که گویی به شخص خودشان در حال زندگی نزدیک می‌شوی.

و بدان که آنان، از زیارت تو و حضور تو در آن مکان، آگاهند و سلام و درود تو به آنها می‌رسد. پس صورت کریمشان را در خیال خود تصوّر کن که در مقابلت ایستاده و آن مرتبه عالی را که در نزد خدا دارند، به خاطر آور و سخنان و مواعظ شریف آنان را به یاد آور».(۳) صاحب کتاب اخلاقی تذکرهٔ المتقین مرحوم بهاری همدانی رحمه الله درباره

۱- – معراج السعادهٔ، ص ۷۰۳ و ۷۰۴

۲- – همان، ص ۷۰۵ و ۷۰۶

۳- – الاخلاق، ص ۱۲۷

ص: ۱۹۲

آداب زیارت خاندان وحی علیه السلام می گوید:

«باری چون قصد زیارت اولیای حقیقی [بخصوص خاندان وحی]- سلام اللّه علیهم- را بنماید، اوّلًا باید بداند که نفوس مقدسه طیبه طاهره، چون از ابدان جسمانیّه مفارقت نمود و متصل به عالم قدس و مجرّدات گردید، غلبه و احاطه ایشان به این عالم اقوی گردد و تصرّفاتشان در این نشأت، بیش از سابق می‌شود و اطلاعاتشان به زائرین اتمّ و اکمل گردد.

فَهُمْ عِندَ ربِّهم یُرْزَقُونَ فَرِحینَ بِما آتیهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِه.(۱)

پس نسیم الطافشان و رشحات انوار آن بزرگواران بر زوّار و قاصدین ایشان می‌رسد؛

خُصوصاً لِلْخُلَّص مِنْ قاصَدیهِمْ

[/ به خصوص کسانی که با خلوص نیّت قصد زیارت آن بزرگواران را نموده‌اند].

پس خوب است زوّار به قصد تجدید عهد با آنها و اعلای کلمه ایشان و

رَغْماً لِانفِ اعداء

[/ به جهت خواری و سرافکندگی دشمنان آنان] و قصد زیارت مؤمن خالص الایمان و به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کند (با مراعات آن آدابی که در کتب مزار ثبت است) و باید بداند که آنها مطّلع بر حرکات و سکنات این شخص بلکه مطلع از خطورات قلبیه او هستند و لذا باید کمال سعی در تضرّع و ذلّ و انکسار بنماید؛ خصوصاً در حین دخول به مرقدهای شریفه ایشان و حواسّ خود را به تمامه و کماله جمع نماید که تفرقه حواسّ و تشتّت افکار باطله، به منزله پشت‌کردن به

۱- – پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند. آل عمران ۳ آیه ۱۷۰.

ص: ۱۹۳

امام است.(۱) مبادا با کسی صحبتی خارجه بکند؛ چه جای اینکه در حرم مطهّر- نستجیرُ باللَّه- غیبت کند، یا گوش به غیبت دهد و یا دروغ گوید یا به سایر معاصی مرتکب شود؛ بلکه صدا هم نباید بلند کند:

لاتَرْفَعُوا اصْواتَکُم فَوْقَ صَوْت النَبیّ(۲)

در اینجا هم جاری است؛ خصوصاً در حرم امیر- سلام اللَّه علیه- که به منزله نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چهار گوشه قبر مطهّر را ببوسد و به زبان خود عرض حال کند و حاجاتش را از آن بزرگوار بخواهد، بگوید: ای بزرگ بر همه کس:

یا من بازمانده را نزد خود از وفا طلب‌یا تو که پاکدامنی مرگ من از خدا طلب

... و ایمان خود را به ایشان بعد از عرضه بسپارد، امانتاً که عندالحاجه رد نمایند و شیطان نتواند در حین مردن از وی بستاند و مصائب وارده بر آن بزرگواران را خصوصاً در حرم مطهّر حضرت ابی عبداللَّه الحسین علیه السلام یاد بیاورد، یکی یکی تفصیلًا و بر آنها گریه کند.

اگر بتواند یک توبه درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خدمت [پیامبر و] امام علیهما السلام به جا آورد. آن بزرگوار را شاهد و شفیع قرار بدهد و بنا بگذارد عندالمراجعه، دهنی را که به آن آستانه شریفه رسیده و اعضایی که بر آن جاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره

۱- - دل نگهدارید ای بی حاصلان‌در حضور حضرت صاحبدلان

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است‌پیش اهل دل، ادب بر باطن است

«احْذرُهم، هُم جواسیسُ القُلوبَ؛ از آنان حذر کنید که آنان جاسوس دلهایند».

۲- - حجرات ۴۹ آیه ۲، «صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید».

ص: ۱۹۴

به لوث معاصی مُلَوَّث نگرداند؛ بلکه از لغویات بی‌فایده هم اجتناب نماید.

بایـد حالش با حال وقتی که مشـرّف نشـده بود، تفاوت بیّن داشـته باشـد و مهما امکن، خُدّام و مجاورین را مراعات نماید، به عطا و بخشـش و احسـان و آنها را اکرام نمایـد. و در نظرش وقعی داشـته باشـند هر چه را جفا ببینـد، به شـیرینی متحمّل شود، بدانـد از که کشـیده، در راه که بوده، در بذل مال به آنها مضایقه نکند و مشایخ و اهل علمشان را بیشتر از همه تکریم و توقیر نماید و در سـختی و شداید سفر، از عمل خود منضجر و پشیمان نگردد؛ خصوصاً در مقام خوف از اعدا که خودشان فرموده‌اند:

«الا تُحِبُّون انْ تُخافُوا فینا؟»

[/ آیا دوست ندارید که در راه ما دچار ترس و خوفی شوید؟] و استعجال در مراجعت از مشاهد مشرّفه ننماید. مهما امکن توقّف کنـد، وسوسه خیـالی که کـارم معوّق مانـده، خـانه‌ام تنهـاست، خرجی نـدارم، رفیق می‌رود و غیرذلـک را- از آن فکرهایی که اگر خودش تأمّل کنـد، می‌دانـد که شـیطان او را اغوا می‌نمایـد تا از زیارت باز مانـد- به خود راه ندهـد؛ خصوصاً اگر جمعه یا یکی از زیارت‌هـای مخصوصه قریب باشـد؛ زیرا که چهـل یـا پنجاه یا بیشتر از عمرش گذشـته، یک دفعه موفّق به زیارت شـده، هیهات که دیگر برگردد، دوبـاره موفق به مراجعت شود. مـادامی که آنجـا هست، خیالش می‌رسـد که برگشـتن و آمـدن حتّی سالی یک مرتبه سهل کاری است؛ امّا نخواهد شد، تجربه شده [است].

باری باقی مانـد کلام در اینکه مادامی که در مشاهـد است، آیا زیارت امام و داخل حرم زیاده برود یا نه؟ پس صـبح و شام مشـرّف شود.

گفته‌انـد بزرگـان: هر چه بیشتر بهتر، لیکن حقّ در مسأله تفصیـل است باطلاـقه درست نیست، اجمـالش این است که با این شـرایط مقرره مزبوره

ص: ۱۹۵

در سابق، اکثارش به غایت مطلوب است».(۱)

آل احمد، همه پاکان زمینند و زمان‌باعث خلقت این چرخ عظیمند و جهان

همه مصباح هدایت، همه دریای کرم‌همه در عالم هستی، مه و خورشید فروزان

همه مقصود ملائک، همه محبوب خلائق‌همه گل‌های خدایی بهشت و رضوان

همه عارف، همه عابد، همه زاهد، همه پاک‌جملگی واسطه فیض و عنایات عیان

افتخار کائنات و اشرف مخلوقات‌محرمان حرم قرب خدای یزدان

واصلان ملکوت، شاهدان کوی دوست‌مرقد قدسی‌شان، مهبط فرشتگان

رحیم کارگر (پارسا)

۱- – تذکرةالمتقین، ص ۷۶- ۷۹

ص: ۱۹۶

ص: ۱۹۷

منابع و مآخذ

۱- «ارکـان عرفـان» (مجموعه چهـار رساله)، نجم الـدین رازی، خواجه حورا و خواجه عبـداللَّه انصاری، تهران: ۱۳۶۱، انتشارات نور فاطمه.

۲- «الاخلاق»، سید عبداللَّه شبّر، ترجمه محمد رضا جباران، قم: ۱۳۷۴، انتشارات هجرت.

۳- «تحفهٔ الحرمین و سعادهٔ الدارین»، نایب الصدر شیرازی، بمبئی: ۱۳۰۶، بی‌نا.

۴- «تذکرهٔ الاولیاء»، عطار نیشابوری، تهران: ۱۳۷۰، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۵- «تذکرهٔ المتقین»، محمد بهاری همدانی، قم: ۱۳۷۵، انتشارات نهاوندی.

۶- «جامع السعادات»، محمّد مهدی نراقی، جلد سوّم، قم: ۱۳۸۳، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۷- «جواهر الاخلاق»، محمود امینی، تهران: ۱۳۹۳، انتشارات فراهانی.

۸- «حج در آئینه شعر فارسی»، محمد شجاعی، قم: بی‌تا، نشر مشعر.

۹- «حقایق در اخلاق سیر و سلوک»، مولی محسن فیض کاشانی، ترجمه علی اکبر ساعدی، تهران: بی‌تا، انتشارات علمیه اسلامیه.

ص: ۱۹۸

۱۰- «حکمت عملی» (اخلاق مرتضوی)، محی‌الدین الهی قمشه‌ای، قم:

۱۳۷۴، انتشارات قیام.

۱۱- «راه روشن» (ترجمه المحجّهٔ البیضاء)، ترجمه سید محمد صادق عارف، جلد دوّم، مشهد: ۱۳۷۵، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۲- «راه وصال»، مجله پیام حوزه، قم: ۱۳۷۵، دبیرخانه اجلاس حوزه و تهذیب.

۱۳- «الرسالهٔ العلیّهٔ فی الاحادیث النبویّه»، کمال‌الدّین حسین کاشفی بیهقی، تهران: ۱۳۶۱، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴- «رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم»، سید مهدی بن سید مرتضی الطباطبایی، تهران: ۱۳۶۰، حکمت.

۱۵- «شرح بر مقامات اربعین»، محمد دامادی، تهران: ۱۳۶۷، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۶- «عرفان حج»، آیت‌اللَّه جوادی آملی، قم: ۱۳۷۶، نشر مشعر.

۱۷- «علم اخلاق اسلامی» (ترجمه جامع السعادات)، مهدی نراقی، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران: ۱۳۷۰، انتشارات حکمت.

۱۸- «فرزانگان»، احمد بهشتی، تهران: ۲۵۳۶، انتشارات گوتمبرگ.

۱۹- «کشف الاسرار و عدّهٔ الابرار»، رشیدالدین میبدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲۰- «کلیات سعدی»، به تصحیح فروغی، تهران: ۱۳۶۸، انتشارات ققنوس.

۲۱- «کیمیای سعادت»، محمد غزالی، جلد اوّل، تهران: ۱۳۶۱، کتابخانه مرکزی.

ص: ۱۹۹

۲۲- «مجالس سبعه»، مولانا جلال‌الدین رومی، تهران: ۱۳۷۲، انتشارات کیهان.

۲۳- «المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء»، مولی محسن فیض کاشانی، بیروت: ۱۴۰۳، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۴- «المراقبات» (اعمال السنة)، میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه میرزا حکیم خسروانی، تهران: بی‌تا، انتشارات فقیه.

۲۵- «مصابیح القلوب»، ابوسعید حسن بن حسین شیعی، تهران: ۱۳۷۵، دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان.

۲۶- «مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقه»، منسوب به امام ششم حضرت صادق علیه السلام، تهران: ۱۳۶۰، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

۲۷- «معراج السعادة»، مولی احمد نراقی، تهران: ۱۳۶۶، انتشارات یاسر و انتشارات دهقان.

۲۸- «مفتاح النجات»، احمد جام نامقی (ژنده‌پیل)، تهران: ۱۳۷۰، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۲۹- «مناجات خواجه عبداللّه انصاری»، به کوشش حامد ربّانی، تهران:

۱۳۶۱، انتشارات گنجینه.

۳۰- «نامه‌ها برنامه‌ها»، علامه حسن‌زاده آملی، قم: ۱۳۷۶، انتشارات قیام.

۳۱- «نشان از بی‌نشان‌ها»، علی مقدادی اصفهانی، تهران: ۱۳۷۲، بی‌نا.

۳۲- «هزار و یک کلمه»، علّامه حسن‌زاده آملی، جلد دوّم، قم: ۱۳۷۵، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۳- «ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار»، کمال‌الدین حسین خوارزمی، تهران: بی‌تا، انتشارات انجمن استاد زبان و ادبیات فارسی.

و ...(۱)

پی نوشتها

[۱] (۱)- مصباح الشریعة، ص ۹۴ و ۹۵؛ المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

[۲] (۱)- عارف الهی، محقّق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیت‌اللّه حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله از اعاظم علمای الهی عصر اخیر و به حق از عالمان برتر در فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان بوده است.

از اساتید او می‌توان به ملّاحسینقلی همدانی و آقا رضا همدانی اشاره کرد. از مرحوم ملکی تبریزی کتاب‌های گران‌بهایی همچون: اسرار الصلاة، السیر الی اللّه(لقاء اللّه)، المراقبات(اعمال السنه) و ... به یادگار مانده است. ایشان در سال ۱۳۴۴ ه. ق. در ارض اقدس قم، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

[۳] (۱)- میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات(اعمال السنه)، ج ۲، ص ۱۹۶

[۴] (۱)- المراقبات(اعمال السنة)، ج ۲، ص ۱۹۶

[۵] (۲)- کمال الدین حسین خوارزمی، از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری است. او شارح مثنوی مولانا و صاحب آثار و تألیفات بسیار دیگری است که از آثار وی می‌توان به: ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کنوز الحقایق، المقصد الاقصی و ... اشاره کرد.

کمال الدین در حمله اوّل ازبکان به خوارزم در قید حیات بوده و در واقعه حمله دوّم آنان(۸۳۹ ه. ق.) به شهادت رسیده است.

[۶] (۱)- التغابن(۶۴) آیه ۱۴

[۷] (۱)- کمال الدین حسین خوارزمی، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۳۵ و ۵۳۶

[۸] (۱)- عارف سالک، حاج شیخ محمـد بهاری رحمه الله از عالمان و عرفای طراز اوّل و یکی از سـتارگان تابناک آسـمان علم و فضـیلت و عرفـان است. ایشان در سال ۱۲۶۵ ه. ق. در شـهر بهـار(در شهرسـتان همـدان) چشم به جهان گشود. مرحوم بهاری درجه اجتهاد را در بروجرد اخذ کرد و سپس در نجف اشرف از ملازمان درس آخوند ملاحسینقلی همدانی گردید.
در سال ۱۳۱۱ ه. ق. که آخوند به رضوان الهی خرامید، او شـیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علما و تجّار از محضرش کسب دستور سلوک می‌نمودند.

۱- رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۲۰۰

ایشان در نهم رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. در زادگاهش بهار، به رحمت ایزدی پیوست و در جوار حق آرام گرفت.

[۹] (۱)- اقدام: آثار، قدمگاه‌ها، جای پاها.

[۱۰] (۱)- محمد بهاری همدانی، تذکرةُ المتقین، ص ۸۰- ۸۲

[۱۱] (۱)- المراقبات(اعمال السنه)، ج ۲، ص ۱۹۶- ۲۰۴

[۱۲] (۲)- مصباح الشریعهٔ، ص ۸۶؛ محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۳] (۱)- علّامه شهیر و نابغه‌عالی قدر، مرحوم مولی محمّد(معروف به مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله) از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلام و مذهب شیعه در عهد صفویه بوده است.

وی در تمام علوم‌دینی وپاره‌ای از علوم دیگر مهارت و تبحری شگفت‌انگیز داشت. او از محضر بزرگانی چون علّامه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی و مرحوم ملّا صدرای شیرازی کسب فیض نمود. تألیفات مرحوم فیض به ۱۳۰ جلد می‌رسد که معروف‌ترین آنها عبارت است از: تفسیر صافی و تفسیر مصفی، شافی، الحقایق، سفینهٔ النجاهٔ، حق الیقین، عین الیقین، المحجّهٔ البیضاء و ....

[۱۴] (۲)- فیض کاشانی، المحجّهٔ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۸۹

[۱۵] (۳)- راه وصال، ص ۱۰۷

[۱۶] (۱)- جواهر الاخلاق، ص ۲۳۴

[۱۷] (۲)- رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی‌سعد میبدی از عالمان و فقهای شافعی مذهب در قرن ششم‌هجری است. او در تفسیر و حدیث خبره و در عرفان و اخلاق صاحب ذوق بود.

از آثار وی می‌توان به: الاربعین، الفصول وکشف الاسرار و عدّهٔ الابرار اشاره کرد.

[۱۸] (۱)- کشف‌الاسرار و عدهٔ الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

[۱۹] (۲)- محمّد غزّالی مکنّی به ابو حامد، ملقّب به حجت الاسلام، از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. او در فقه، حکمت و کلام سرآمد عصر خود بود. غزّالی پس از مدّتی تحصیل به نیشابور رفت و در خدمت استاد خود امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلّم گردید.

از آثار او است: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، تهافت الفلاسفه، نصیحهٔ الملوک و ....

غزالی در سال ۵۰۵ ه. ق. در زادگاهش(طابران طوس) درگذشت و در همان جا مدفون شد.

[۲۰] (۳)- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

[۲۱] (۱)- کشف الاسرار و عدهٔ الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

[۲۲] (۲)- نامه‌ها بر نامه‌ها، ص ۴۳

ص: ۲۰۱

[۲۳] (۱)- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۴۶ و ۱۴۷

[۲۴] (۲)- مولا احمد نراقی(۱۱۸۵- ۱۲۴۵ ه. ق.) فرزند مولا- محمّد مهدی نراقی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است.

عمده تحصیلات او نزد پدر دانشمند خود، در زادگاهش(نراق) بود. سپس در نجف و کربلا، از محضر اساتیدی چون: علّامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی، بهره‌مند گردید. بیش از بیست تألیف از او به جای مانده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: مستند الشیعه، عوائد الایام، خزائن، معراج السعاده، طاقدیس و ... اشاره کرد.

شیخ اعظم انصاری حدود چهار سال از محضر ایشان استفاده کرد.

[۲۵] (۱)- معراج‌السعاده، ص ۶۹۶

[۲۶] (۲)- حقایق در اخلاق سیر و سلوک، ص ۵۳۰

[۲۷] (۱)- تکیّف: خوشحالی، مشعوف گردیدن.

[۲۸] (۲)- تذکرةالمتقین، ص ۸۲

[۲۹] (۱)- مرحوم حجّت الاسلام سید عبداللّه شبّر در سال ۱۱۸۸ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. سید به حق یکی از افتخارات عالم تشیّع و از مؤلّفان ارجمند و توانای آن محسوب می‌شود. از او در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم مختلف به یادگار مانده است، که از جمله آنها کتاب« الاخلاق» می‌باشد. مرحوم سید در شب پنج‌شنبه ماه رجب سال ۱۲۴۲ ه. ق. در کاظمین به ملأ اعلا پیوست و در حرم امام هفتم و امام نهم به خاک سپرده شد

[۳۰] (۲)- الاخلاق، ص ۱۲۱

[۳۱] (۱)- مقامات اربعین، ص ۸۷

[۳۲] (۲)- عالم بزرگوار، مولا محمّد مهدی فرزند ابوذر نراقی، یکی از مجتهدان برجسته در دو قرن ۱۲ و ۱۳ هجری و دارای تألیفات با ارزش است. او از مشاهیر علمای این دو قرن بود.

ص: ۲۰۲

در سال ۱۱۲۸ ه. ق. در قریه نراق در ده فرسنگی کاشان متولد شد و در سال ۱۲۰۹ ه. ق. در نجف اشرف به دیار باقی شتافت.

از اساتید او، می‌توان به آقا وحید بهبهانی، مولا اسماعیل خاجوئی، شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی رضوی اشاره کرد.

او کتاب‌های زیادی را تألیف کرده است از جمله: معتمد الشیعه، انیس الحجّاج، تجرید الاصول، جامع الافکار، جامع السعادات، جامع المواعظ، المناسك المكيه و ....

[۳۳] (۱)- جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۴۸۳

[۳۴] (۱)- تذكرهٔ الاولياء، ص ۶۴۰؛ مقامات اربعين، ص ۲۵

[۳۵] (۲)- نورالعلم، ص ۲۹(به نقل از فرزانگان).

[۳۶] (۳)- الرسالهٔ العليّه، ص ۹۳

[۳۷] (۱)- تذكرهٔالمتقين، ص ۸۵

[۳۸] (۲)- المراقبات(اعمال‌السنهٔ)، ج ۲، ص ۲۰۶

[۳۹] (۱)- طه(۲۰) آيه ۸۴

[۴۰] (۱)- المراقبات، ص ۲۰۷- ۲۱۱

[۴۱] (۱)- مِصباحُ الشريعه، ص ۸۹؛ المحجّهٔ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۴۲] (۱)- المحجّهٔ البيضاء فی تهذيب الاحياء، ج ۲، ص ۱۹۸- ۱۹۹

[۴۳] (۲)- احمد جام نامقی، یکی از صاحبدلان بلند پایه و مشایخ زنده دل و روشن ضمیر کشور ما در نیمه اوّل قرن ششم هجری است. در ۲۲ سالگی تغییر حال و انقلابی درونی در وی پدید آمد و به حلقه تائبان و پیراستگان کشیده شد. از آثار او می‌توان به: مفتاح النجات، انیس التائبین، سراج السائرین، کنوز الحکمه و ... اشاره کرد.

ص: ۲۰۳

[۴۴] (۱)- مفتاح النجات، ص ۱۰۲- ۱۰۳

[۴۵] (۲)- تذكرة المتقين، ص ۸۲ و ۸۳

[۴۶] (۱)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۷

[۴۷] (۲)- تذكرة الاولياء، ص ۳۱۵؛ مقامات اربعين، ص ۳۰

[۴۸] (۱)- كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۵۳۹

[۴۹] (۱)- مفتاح النجات، ص ۱۰۵- ۱۰۸ و ص ۱۱۳

[۵۰] (۱)- همان، ص ۱۱۳

[۵۱] (۱)- فرزانگان، ص ۱۴۹(تذكرة الاولياء، ص ۲۵۰).

[۵۲] (۲)- خواجه عبداللّه انصاری(م ۳۹۶ ه. ق.- ۴۸۱ ه. ق.) دانشمند و عارف بنام ایران است. وی از اعقاب ابوایوب انصاری است که در هرات دیده به جهان گشود. خواجه انصاری از ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی فایده‌ها برگرفت و تا پایان عمر به امر تعلیم و ارشاد، اشتغال داشت. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتاب‌های مشهوری است که تألیف کرده است؛ مانند: طبقات انصاری، تفسیر خواجه انصاری، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفین، کنز السالکین، الهی نامه و ....

[۵۳] (۳)- همان، ص ۵۶(مجموعه رسائل، ص ۶۰).

[۵۴] (۱)- المراقبات(اعمال السنة)، ج ۲، ص ۲۱۱

[۵۵] (۱)- عرفان حج، ص ۲۷

[۵۶] (۲)- تذكرة المتّقين، ص ۸۶

[۵۷] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۴- ۲۱۷.

[۵۸] (۱)- همان، ص ۲۱۷- ۲۱۹.

[۵۹] (۱)- فرزانگان، ص ۵۲(مجموعه رسائل).

[۶۰] (۲)- انعام(۶) آيه ۷۷

[۶۱] (۳)- حج(۲۲) آيه ۳۰

ص: ۲۰۴

[۶۲] (۱)- حکمت عملی(اخلاق مرتضوی)، ص ۷۲

[۶۳] (۲)- فرزانگان، ص ۱۸۵(تذکرهٔ الأولیاء، ص ۲۴۰).

[۶۴] (۳)- حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله، از زاهدان عصر و عارفان بی‌بدیل در این عصر بود. او در ۱۹۷۹ ه. ق. در اصفهان محلّه جهانباره چشم به جهان گشود. ایشان مدّتی در اصفهان و سپس در نجف اشرف در خدمت اساتیدی چون فشارکی، جهانگیرخان قشقایی، سید مرتضی کشمیری و ... دانش اندوزی نمود و در آخر نیز در مشهد مقدّس رضوی، سکونت کرد و در آنجا نیز دار فانی را وداع گفت.

او از ایام جوانی به فکر ترقّی روحی و گشودن درهای ملکوت بود و در این راه به مراتب بالای عرفان و دانش دست یافت.

[۶۵] (۱)- نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۲۸۰

[۶۶] (۲)- تهذیب نفس، ص ۱۲

[۶۷] (۳)- فرزانگان، ص ۱۲۰

[۶۸] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۸۹ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۶۹] (۲)- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

[۷۰] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

[۷۱] (۲)- الاخلاق، ص ۱۲۱

[۷۲] (۱)- سویق: قاووت، آرد نخودچی که با قهوه و شکر، مخلوط می‌شود.

[۷۳] (۲)- تذکرهٔ المتقین، ص ۸۳

[۷۴] (۳)- جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۳۸۸

[۷۵] (۱)- همان، ص ۳۸۹

[۷۶] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۱

[۷۷] (۱)- المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۰

[۷۸] (۱)- تذکرهٔ المتقین، ص ۸۵

[۷۹] (۲)- الأخلاق، ص ۱۲۲

[۸۰] (۱)- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

[۸۱] (۱)- معراج السعادهٔ، ص ۶۹۷

[۸۲] (۲)- الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۲۰۵

[۸۳] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

[۸۴] (۱)- تذکرة المتقین، ص ۸۵ و ۸۶

[۸۵] (۲)- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵

[۸۶] (۱)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹

[۸۷] رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

[۸۸] (۱)- آل عمران(۳) آیه ۹۷(و کسی که در آن خانه درآید ایمن باشد).

[۸۹] (۲)- تذکرة المتقین، ص ۸۶- ۸۸

[۹۰] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲- ۲۱۴

[۹۱] (۲)- کرایه دهنده.

[۹۲] (۱)- تذکرة المتقین، ص ۸۴

[۹۳] (۲)- معراج السعاده، ص ۶۹۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹

[۹۴] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

[۹۵] (۲)- تذکرة المتقین، ص ۸۳

[۹۶] (۱)- مجالس سبعه، ص ۲۴

[۹۷] (۱)- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۲۶

[۹۸] (۲)- الاخلاق، ص ۱۲۲

[۹۹] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۱

[۱۰۰] (۲)- فرزانگان، ص ۵۷(مجموعه رسائل).

[۱۰۱] (۱)- ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۸

[۱۰۲] (۱)- ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۸

[۱۰۳] (۱)- الاخلاق، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

[۱۰۴] (۲)- المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۰

[۱۰۵] (۱)- عرفان حج، ص ۴۷

[۱۰۶] (۲)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۲۰۶

[۱۰۷] (۱)- فرزانگان، ص ۵۰،(مجموعه رسائل).

[۱۰۸] (۱)- مصابیح القلوب، ص ۱۶۲؛ الرسالة العلیة، ص ۹۳

[۱۰۹] (۲)- المراقبات(اعمال السنة)، ج ۲، ص ۲۲۱

[۱۱۰] (۱)- تذکرة المتقین، ص ۸۸ و ۸۹

[۱۱۱] (۲)- فرزانگان، ص ۴۳(رساله قشیریه).

[۱۱۲] (۱)- مصباح الشریعة، ص ۹۰؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۱۳] (۲)- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۷، ص ۱۶۶

[۱۱۴] (۱)- الاخلاق، ص ۱۲۲

[۱۱۵] (۲)- حقایق در سیر و سلوک، ص ۵۳۲

[۱۱۶] (۱)- لازم به توضیح است که در مسأله مناسک حج، مسأله ۲۶۶، آمده است که:« جایز نیست، لبّیک‌واجب را از میقات تأخیر بیندازد». پس در میقات، باید لبّیک گفته شود.

[۱۱۷] (۲)- المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱

[۱۱۸] (۳)- همان.

[۱۱۹] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۲

[۱۲۰] (۲)- مجالس سبعه، ص ۳۲

[۱۲۱] (۱)- تذکرة المتقین، ص ۸۹

[۱۲۲] (۱)- حج(۲۲) آیه ۲۷

[۱۲۳] (۲)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

[۱۲۴] (۱)- نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۴۱۷

[۱۲۵] (۲)- مقامات اربعین، ص ۵۲

[۱۲۶] (۱)- الاخلاق، ص ۱۲۳

[۱۲۷] (۲)- المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

[۱۲۸] (۱)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۱

[۱۲۹] (۲)- الاخلاق، ص ۱۲۳

ص: ۲۰۷

[۱۳۰] (۱)- بستخانه: محلّی که در آنجا، به بست می‌نشینند.

[۱۳۱] (۲)- آل عمران(۳)، آیه ۹۷

[۱۳۲] (۱)- آنکه بر شتر بار می‌بندد.

[۱۳۳] (۲)- تذکرهٔ المتقین، ص ۸۹ و ۹۰

[۱۳۴] (۱)- المراقبات(اعمال السنهٔ)، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

[۱۳۵] (۲)- هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۴۱۴

[۱۳۶] (۱)- حج در آئینه شعر فارسی، ص ۷۳ و ۷۴

[۱۳۷] (۱)- تحفهٔالحرمین و سعادهٔ الدّارین، ص ۵۰

[۱۳۸] (۱)- مناجات خواجه عبداللَّه انصاری، ص ۳۸

[۱۳۹] (۱)- مصابیح القلوب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

[۱۴۰] (۲)- دو رساله عرفانی در عشق، ص ۴۵

[۱۴۱] (۱)- الرسالهٔ العلیهٔ، ص ۹۳ و ۹۴

[۱۴۲] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۰

[۱۴۳] (۱)- حج مقبول، ص ۱۱۴

[۱۴۴] (۱)- ملصق: چسبیده شده.

[۱۴۵] (۲)- تذکرهٔ المتقین، ص ۹۰ و ۹۱

[۱۴۶] (۱)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۲

[۱۴۷] (۱)- المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

[۱۴۸] (۱)- آل عمران(۳) آیه ۹۷

[۱۴۹] (۱)- ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۷- ۵۹

[۱۵۰] (۱)- تحفهٔ الحرمین وسعادهٔ الدارین، ص ۵۰

[۱۵۱] (۲)- مصباح الشریعهٔ، ص ۹۰؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

[۱۵۲] (۱)- حج در آیینه شعر فارسی، ص ۱۲۵

[۱۵۳] (۲)- الاخلاق، ص ۱۲۴

ص: ۲۰۸

[۱۵۴] (۳)- عرفان حج، ص ۳۳

[۱۵۵] (۱)- المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

[۱۵۶] (۱)- حقایق، ص ۵۳۸ و ۵۳۹

[۱۵۷] (۲)- معراج السعاده، ص ۷۰۰

[۱۵۸] (۱)- الاخلاق، ص ۱۲۴

[۱۵۹] (۲)- حقایق، ص ۵۳۹

[۱۶۰] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۰ و ۹۴؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۶۱] (۱)- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

[۱۶۲] (۱)- المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

[۱۶۳] (۲)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۳

[۱۶۴] (۱)- بقره(۲) آیه ۱۵۸

[۱۶۵] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۶۶] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵

[۱۶۷] (۱)- تذکرهٔ المتقین، ص ۹۱ و ۹۲

[۱۶۸] (۱)- معراج السعادهٔ، ص ۷۰۰ و ۷۰۱ و ر. ک: جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۴

[۱۶۹] (۱)- تذکرهٔ المتقین، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

[۱۷۰] (۱)- کلیّات سعدی، ص ۱۱۶۹

[۱۷۱] (۲)- الحقایق، ص ۵۳۶

[۱۷۲] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۷۳] رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

[۱۷۴] (۱)- الاخلاق، ص ۱۲۵

[۱۷۵] (۱)- فرزانگان، ص ۴۹(مجموعه رسائل).

[۱۷۶] (۲)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵

[۱۷۷] (۱)- ارکان عرفان، ص ۷۴

[۱۷۸] (۲)- بقره(۲) آیه ۱۹۸

[۱۷۹] (۳)- اللیل(۹۲) آیه ۲

ص: ۲۰۹

[۱۸۰] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۸۱] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۸۲] (۲)- عرفان حج، ص ۸۶

[۱۸۳] (۱)- الاخلاق، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

[۱۸۴] (۲)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵

[۱۸۵] (۱)- کیمیای سعادت، ص ۱۹۶

[۱۸۶] (۱)- المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۳

[۱۸۷] (۲)- عرفان حج، ص ۴۱

[۱۸۸] (۳)- تحفة الحرمین، ص ۵۰

[۱۸۹] (۱)- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

[۱۹۰] (۱)- معراج السعاده، ص ۷۰۱؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵

[۱۹۱] (۱)- کلیات سعدی، ص ۱۱۶۱

[۱۹۲] (۲)- فرزانگان، ص ۶۱

[۱۹۳] (۳)- المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حقایق، ص ۵۳۹

[۱۹۴] (۱)- مصباح الشریعه ص ۹۳ و ۹۴؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

[۱۹۵] (۱)- همان، ص ۹۴

[۱۹۶] (۱)- ممکن است معنای عبارت چنین باشد: پس اگر همانند ابراهیم خلیل علیه السلام شیطان را از خود دور نمود. پس این حاجی همانند ابراهیم خلیل عمل نموده و گرنه، نه و ممکن است مراد از این عبارت این باشد که: اگر حاجی چنین عمل نمود پس خوب است و گرنه، نه.

[۱۹۷] (۱)- تذکرة المتقین، ص ۹۲ و ۹۳

[۱۹۸] (۲)- مائده(۵) آیه ۳

[۱۹۹] (۳)- همان، آیه ۵

ص: ۲۱۰

[۲۰۰] (۱)- تحفهٔ الحرمین وسعادهٔ الدارین، ص ۵۲- ۵۴

[۲۰۱] (۱)- حقایق، ص ۵۴۳

[۲۰۲] (۱)- معراج السعادهٔ، ص ۷۰۳؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹

[۲۰۳] (۱)-« دَنَی فَتَدَلّی فَکان قابَ قوسَین او ادْنی».(النجم(۵۳) آیه ۸).

[۲۰۴] (۲)-« لولاک لما خلقت الافلاک».

[۲۰۵] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۷- ۲۳۱

[۲۰۶] (۱)- حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۵

[۲۰۷] (۲)- الأخلاق، ص ۱۲۶

[۲۰۸] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۲۳۳

[۲۰۹] (۱)- حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۲۰۵

[۲۱۰] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳- ۲۳۷

[۲۱۱] (۱)- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۲؛ معراج السعاده، ص ۷۰۴

[۲۱۲] (۱)- فرزانگان، ص ۱۸۷

[۲۱۳] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۹- ۲۴۲

[۲۱۴] (۲)- پیام حوزه، ش ۶

[۲۱۵] (۱)- حقایق، ص ۵۴۳

[۲۱۶] (۱)- نساء(۴) آیه ۳۱،« از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است».

[۲۱۷] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۲- ۲۴۶

[۲۱۸] (۱)- همان، ص ۲۴۶- ۲۵۱

[۲۱۹] (۱)- حقایق، ص ۵۴۵

ص: ۲۱۱

[۲۲۰] (۱)- بنابه روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله است.

[۲۲۱] (۱)- المراقبات، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۴

[۲۲۲] (۱)- معراج السعادهٔ، ص ۷۰۳ و ۷۰۴

[۲۲۳] (۲)- همان، ص ۷۰۵ و ۷۰۶

[۲۲۴] (۳)- الاخلاق، ص ۱۲۷

[۲۲۵] (۱)- پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند.(آل عمران(۳) آیه ۱۷۰).

[۲۲۶] (۱)\i\s- دل نگهدارید ای بی حاصلان\z در حضور حضرت صاحبدلان\z پیش اهل تن ادب بر ظاهر است\z پیش اهل دل، ادب بر باطن است\E\E\z

« احْذرُهم، هُم جواسیسُ القُلوبَ؛ از آنان حذر کنید که آنان جاسوس دلهایند».

[۲۲۷] (۲)- حجرات(۴۹) آیه ۲،« صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید».

[۲۲۸] (۱)- تذکرهٔالمتقین، ص ۷۶- ۷۹

[۲۲۹] رحیم کارگر، حج عارفان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW